منهل العطشان فی رسم احرف القرآن

(گنجینه بهارستان ۲)

نویسنده:

طاهر بن عرب بن ابراهیم بن احمد اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

منهل العطشان فی رسم احرف القرآن

نویسنده:

طاهر بن عرب حافظ اصفهانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منهل العطشان فی رسم احرف القرآن

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵-۱۸۰۵۳

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۴۰۱ (ش روی جلد)

۴۰۱-۱۰۳۹ (ش لیست کتاب خانهٔ پهلوی)

سرشناسه : حافظ اصفهانی، طاهر بن عرب، قرن ۹ ق.

عنوان و نام پدیدآور : منهل العطشان فی رسم احرف القرآن[نسخه خطی]/طاهر بن عرب بن ابراهیم اصفهانی (حافظ قاری ابوالحسن فخرالدین -)

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز:حمد و سپاس بیحد و قیاس پادشاهی که از جنس مخلوقات نوع انسانرا بفضل و لقد کرمنا برگزید و از آن میان صنف اهل ایمانرا خلعت اصطفا پوشانید و حمله قرآن و عمله فرقانرا بتمییز ثم اورثنا مستثنی گردانید ... اما بعد چنین گوید ... طاهر حافظ اصفهانی ... که چون بتوفیق حق سبحانه و تعالی از برای مهمی ضروری از دارالامان اصبهان بدارالسلطنه هراه رحله کردم...

انجام:... بر کبرا و حذّاق و استادان پوشیده نخواهد بود که آنرا بظاهر خط نمیباید خواند مثل جزاؤا الظالمین و لَآ اوْضَعُوا و لَاَاذبَحَنَّهٗ و بِاَییدٍ که اگر کلمه لااذْبحنّه و لااوْضعُوا را بالفی تلفظ کنند بعد از لام الف چنانچه در رسم است معنی فاسد گردد و همچنین جزاؤا و بایْیدٍ و الله اعلم بالصواب تمت

مشخصات ظاهری : (ص ۶-۹۷ عکس)، ۱۷س،؛قطع:۹۳×۱۶۷

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط:نسخ خوش

تزئینات متن:عناوین و نشان ها به سرخی

نوع کاغذ:

نوع و تز ئینات جلد:

یادداشت استنساخ : پیش از نسخه، کاتب این رساله و نویسنده آن را چنین معرفی کرده است: هذه الرساله الموسومه بمنهل العطشان فی رسم احرف القرآن من مصنفات سلطان اعاظم القراء فی عصره و خاقان المجودین فی دهره الذی هو لا ثانی فی

زمانه و بعده طاهر الاصبهانی تغمده الل بغفرانه

خصوصیات نسخه موجود

: حواشی اوراق:اندکی حاشیه نویسی دارد.

معرفی نسخه : نویسنده پس از ترک اصفهان و سفر به هرات، مشاهده می کند برخی قرآن ها و سی پاره های این شهر، اشتباهات بسیاری در اعراب، رسم الخط، شمار آیات و سرسوره ها و تقسیمات آیات دارد. پس از حضور در بارگاه ابوالنصر شاهرخ بهادر سلطان، این مسأله را یادآور می شود، و درخواست می کند قرآنی برای تصحیح این گونه اشتباهات، دراختیار او بگذارند، تا آن قرآن پس از اصلاح ، اساس استنساخ دیگر نسخه های قرآن قرار گیرد. قرآنی که بدین منظور در اختیار او می گذارند اشتباهات زیادی به خصوص در نقطه ها و شکل حروف داشته است. این قرآن را با دو روایت از قراءت عاصم، که در آن سرزمین رواج داشته اصلاح می کند. در این قرآن بر تمامی حروف مد، علامت سکون گذاشته شده بود. همین طور کتابت همزه ها مشوش بوده است مصحح بسیاری از این گونه اشتباهات را تصحیح می کند؛ اما چون شمار آن زیاد بوده، برخی را به همان حال باقی می گذارد. برای اینکه در آینده به او خرده گرفته نشود، رساله حاضر را در تشریح رسم الخط قرآن به شیوه مصحف عثمان تدوین می کند، تا خوانندگان رسم الخط موافق و مخالف مصحف عثمان را بشناسند، و قرآن هایی با این رسم الخط را صحیح قرائت کنند. منابع وی در نگارش این رساله کتاب مقنع حافظ ابوعمرو دانی، و عقیله اتراب القصائد ابوالقاسم شاطبی، تنزیل شیخ ابوداود، کتاب منصف، و ارجوزه مورد الظمآن ابوعبدالله شریشی است. تقسیماتی با عنوان باب و فصل دارد. عناوین یازده باب آن به قرار ذیل است: ۱. در ذکر آنچه جمیع مصاحف متفق اند،۲. در ذکر آنچه مصاحف مختلفند، ۳. در ذکر کلماتی که الف را

در آن اثبات کرده اند، ۴. در بیان کلماتی که بسبب تعدد و اختلاف ایشان تعدد مصاحف واجب بود و آنکه هر کلمه به کدام مصحف مخصوص است، ۵. در ذکر آنچه حذف کرده اند از وی یکی از دو یا بر سبیل اختصار، ۶. در ذکر الفاتی که مرسوم اند بواو، ۷. در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطرد است، ۸. در بیان آنچه یا از آن حذف کرده اند و اکتفا بکسره که پیش از ویست کرده، ۹. دربیان همزاتی که واقعند در رسم بر غیر قیاس، ۱۰. در ذکر ذوات الیاء، ۱۱. المقطوع والموصول. پایان بخش نسخه خاتمه ای در دو باب است.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده .

یادداشت کلی : زبان: فارسی

یادداشت باز تکثیر : به چاپ نرسیده است.

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : الذریعه ۲۰/ ۲۰۱؛ قدس ۲۳/ ۱۸۵.

صحافی شده در این مجلد: : باب الوقف علی الهمزه من مفرده حمزه / طاهر بن عرب اصفهانی۲۹۸۳۵۱۸

عنوانهای دیگر : منهل العطشان فی علم القرآن

منهل العطشان فی رسم القرآن

موضوع : قرآن -- رسم الخط و کتابت

قرآن-- رسم الخط و املا

قرآن -- قرائت

قرآن-- مسائل لغوی

قرآن -- اعراب

موضوع : زبان عربی -- رسم الخط واملا

شناسه افزوده : کتابخانه ملی پهلوی

دسترسی و محل الکترونیکی : آدرس الکترونیکی منبع

۵ منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن

اشاره

نگاشته طاهر بن عرب بن ابراهیم بن احمد اصفهانی

(۷۸۶- زنده در ۸۵۷ ه. ق)

تصحیح سیّد حسین مرعشی

مقدّمه مصحّح

شرح حال مؤلّف

طاهر بن عرب بن ابراهیم بن احمد اصفهانی در هفتم محرّم سال ۷۸۶ ه. ق به دنیا آمد. برخی نام پدرش را عربشاه گفته اند. طاهر در ده سالگی قرآن را حفظ کرد و از پانزده سالگی به تعلیم علوم به ویژه علوم عربیّت پرداخت. وی به این منظور به شهرها و کشورهای مختلف سفر کرد. اصفهانی در شیراز نزد ابن الجزری (متوفّی ۸۳۳ ه. ق) به تعلیم قرائات مختلف پرداخت و در زمره بارزترین شاگردان او درآمد. سلمی دختر ابن الجزری از حافظ اصفهانی با عناوینی چون استاذ القرّاء، صفوه العلماء، عمده المحقّقین و عمده المقرئین یاد کرده است. همو گوید:

«و کان من أخصّ النّاس و أعزّهم عند الوالد و اعتنی به أشدّ عنایه» «۱».

وی در جای دیگر می گوید:

«و قرّره الوالد أن یجلس مکانه بدار القرآن الّتی أنشأها داخل مدینه شیراز، و أن یکون خلیفته بها قائما مقامه غاب الوالد أو حضر، فاجتمع علیه النّاس و رحل إلیه من البلاد» «۲».

هرچند فهرست نویس بزرگ جهان اسلام، شیخ آغا بزرگ (ره) او را در زمره عالمان شیعه ذکر کرده «۳»، ولی قطعا طاهر اصفهانی از قاریان و عالمان اهل سنّت و احتمالا شافعی مذهب بوده است.

---

(۱). غایه النّهایه، ج ۱، ص ۳۴۰.

(۲). همان، ج ۱، صص ۳۴۱- ۳۴۰.

(۳). طبقات أعلام الشیعه، ج ۴، ص ۷۱؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۶۸؛ و ج ۸، ص ۶۸؛ و ج ۲۳، ص ۲۰۱.

حافظ

اصفهانی به تعدادی از شاگردان خود اجازه قرائت داده است. از جمله می توان به ملّا نجم الدّین محمّد بن اسحاق بن موفّق اشاره کرد. اجازه قرائت وی به سال ۸۵۷ هجری به رشته تحریر درآمده است «۱». با توجّه به این تاریخ می توان تاریخ وفات او را پس از سال ۸۵۷ ه. ق در نظر گرفت.

آثار مؤلّف

طاهر اصفهانی، دارای آثار متعدّدی در علوم قرآنی است. از جمله این آثار می توان به کتب و قصائد زیر اشاره کرد:

۱. الطّاهره فی القراءات العشر الباهره (عربی):

این قصیده دارای ۱۱۵۳ بیت است و قرائات ده گانه به طریق شاطبیّه در آن به نظم آمده است. این اثر هنوز به زیور تحقیق و طبع آراسته نشده است.

۲. شرح شاطبیّه

۳. البرق اللّامع فی قراءه نافع (عربی)

۴. تجوید القرآن (فارسی)

۵. التّجرید فی التّجوید (فارسی)

۶. الدّرّ الفرید فی قواعد التّجوید (فارسی)

۷. مفرده نافع (فارسی)

۸. مفرده حمزه (فارسی)

۹. مفرده ابن عامر (فارسی)

۱۰. نظم الجواهر (عربی)

این قصیده به عدّ آیات اختصاص دارد.

۱۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن (فارسی)

---

(۱). طبقات أعلام الشیعه، ج ۴، ص ۷۱.

طاهر علاوه بر این آثار، مصحفی را نیز کتابت کرده است. او این مصحف را از روی مصحفی که توسط ابو الخیر محمّد بن جزری نوشته شده و توسط پدرش ابن الجزری تصحیح شده، کتابت کرده است «۱».

درباره رساله حاضر

اثر حاضر رساله نسبتا مفصّلی در باب رسم الخطّ مصحف، یا دقیق تر بگوییم، رسم المصحف است. رسم در لغت به معنی خط است. در اصطلاح علوم قرآنی به شیوه خاصّ کتابت حروف و کلمات در مصحف شریف، رسم المصحف می گویند. منظور از مصحف در این اصطلاح نیز همان مصحف امام (الگو) است که در زمان خلافت عثمان بن عفّان کتابت شد. این موضوع بخش عظیمی از کتب علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.

این علم به شکل امروزی آن در منطقه مغرب و اندلس شکل گرفت. نخستین کسی که کتابی مستقل و مفصّل در این باره نوشت، ابو عمرو دانی (متوفّی

۴۴۴ ه. ق) صاحب کتاب المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الامصار است. پس از وی شاگردش ابو داود سلیمان بن نجاح (متوفّی ۴۹۶ ه. ق) راه استاد را ادامه داد. او دو کتاب در زمینه رسم به رشته تحریر درآورده است که عبارتند از:

۱. التّبیین لهجاء التّنزیل.

۲. التّنزیل فی هجاء المصاحف.

آثار علماء و قاریان در این باب، که در قرون متمادی پس از این دوره به رشته تحریر درآمده است، عمدتا براساس اقوال ابو عمرو و ابو داود است.

همانطور که گفته شد، این علم در منطقه مغرب پدید آمد و رشد و نموّ کرد و در منطقه مشرق کمتر با آثاری از این دست مواجه می شویم. از جمله این آثار، کتاب حاضر

---

(۱). ر. ك: نثر المرجان فی رسم أحرف القرآن، ج ۱، ص ۱۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۲

است. طاهر اصفهانی پس از مقدّمه و ذکر دلایل کتابت این رساله، به بیان رسم کلمات قرآن می پردازد. این بخش بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. در بخش خاتمه، که دارای دو فصل است، وی نخست به برخی دقائق در ضبط و علامتگذاری کلمات قرآن اشاره می کند و سپس به بحث پیرامون معنی لحن در قرآن کریم می پردازد.

مهمترین مطالب موجود در این رساله به ترتیب آنچه در آن آمده به شرح زیر است:

۱. در آن دوره (قرون ۸ و ۹) مصاحف از نظر رسم و ضبط و عدّ آیات و تعیین انتهای آیات و اخماس و اعشار، دارای اغلاط بسیاری بودند.

۲. در آن دوره، استادان فن و عالمان هریک سعی در تصحیح این اغلاط داشتند.

۳. قرائت رایج در افغانستان آن

روز و بلکه معظم ممالك عجم، قرائت عاصم به هر دو روایتش بوده است.

۴. ضـبط رایـج در افغانسـتان آن روز ماننـد ضـبط هنـدی، که امروزه در منطقه شـبه قاره هند رایج می باشد بوده است. در این شیوه بر روی مصوّتهای بلند (حروف مد) علامت سکون قرار می دهند. طاهر با این شیوه به سختی مخالفت می کند.

۵. این کتاب به همراه قصیده طاهره نوشته شده و تقدیم حاکم هرات شده است.

۶. طاهر در این رساله بارها از صحابه به ویژه عثمان تعریف می کند.

۷. وی در فصل اوّل خاتمه، به برخی ظرائف در ضبط کلمات مصحف اشاره می کند.

از جمله آنکه حروف مـد را علامـت سـکون ننهنـد، و اشـکال فتحه و کسـره را از حروف خود دور نیندازنـد، و اگر دو حرف مثلین یا متجانسـین به هم رسـند و اوّل ساکن باشـد حروف اوّل را از علامت سـکون عاری دارنـد و شدّه ای بر سـر حرف دوّم نهند، و در منوّن منصوب علامت نصب را بر سر الف نهند نه حرفی که پیش از وی است و ...

۸. علائم مدّ متّصل و مدّ منفصل هردو استحسانی است و به ترک آن شناعتی لازم نمی آید.

اصفهانی این رساله را به نام شاهرخ بهادر خان تیموری (۷۷۹- ۸۵۰ ه. ق) پادشاه

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۳

معروف تیموریان و همسر گوهرشاد نوشته است.

نسخه مورد استفاده

این نسخه در مجموعه شماره ۱۲۱۴۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نخستین رساله آن است «۱». این مجموعه به جز رساله حاضر، شامل رساله جمع مختصر در عروض و قافیه از وحید تبریزی نیز است. کاتب و سال کتابت آن مشخّص نیست.

نسخه موجود در کتابخانه مجلس فاقد صفحه

اوّل است. استاد منزوی با استناد به یکی از سه نسخه موجود در پاکستان «۲»، آغاز آن را چنین نقل می کند:

«حمد و سپاس بی حدّ و قیاس پادشاهی را که از جنس مخلوقات نوع انسان ... بعد، چنین گوید طاهر حافظ اصفهانی» «۳».

وی در بخش دیگری از دیباچه کتاب می گوید:

«چون برای ملهم فیروزی از اصفهان به شهر هرات آمده، به پابوسی سلطان اعظم شاهرخ بهادر رسیده، قرآن ها را مغلوط دیده، از این روی این کتاب را در ۸۴۷ ه. ق نگاشته تقدیم مجلس سلطان کرده» «۴».

شیوه تصحیح

در تنقیح و بازخوانی این اثر تنها نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. به منظور استفاده هرچه بیشتر پژوهشگران علوم قرآنی علاوه بر ذکر آدرس آیات قرآن به قرائات مختلف آنها نیز اشاره گردید.

---

(۱). ر. ک: فهرست نسخ خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۱۴۱.

(۲). به گفته استاد منزوی سه نسخه از این اثر در کتابخانه های پاکستان موجود است. (ر. ک: فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی علوم قرآنی در پاکستان، ص ۲۴۹). یک نسخه از این رساله در کتابخانه عمومی بایزید استانبول موجود است. (ر. ک: فهرست نسخه های خطّی فارسی کتابخانه های ترکیه، ص ۳۵۲).

(۳). همان.

(۴). همان.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۵

[متن]

اشاره

... گردون اشتباه، حضرت سلطنت پناه، سلطان اعظم، متبوع سلاطین عرب و عجم، حامی الشّرعه الغرّاء، و ماحی البدعه السّوداء، موضح مناهج العدل و السّداد، و مذهب نتائج الظّلم و الفساد، ظلّ اللّه بأرضه- ربّ ارض عنه و أرضه- معین الحقّ و الشّرع و الدّین، أبو نصر شاهرخ بهادر سلطان «۱»- خلّد اللّه ملکه و سلطانه- و أفاض علی العالمین برّه و إحسانه.

دریافتم به مرور ایّام مطالعه نسخه ای چند از مصاحف و سی پاره ها دست داد و فی الواقع غلط بسیار چه در رسم و چه در اعراب و چه در تعیین و تعداد آیات و سرسوزنها «۲» و اخماس و اعشار الی غیر ذلک روی نمود. و در بعضی از آنها که آثار

حکّ و اصلاح ظاهر بود و استادی معتبر در آن بلده که سالها دم از استادی و براعت و مهارت در این فن زده بر آن گذشته و بر زعم خود آن را

به طریق رسم راست کرده نه چندان بی رسمی در آن به ظهور رسانیده بود که وصف توان کرد. مثل آنکه در سوره انبیاء- علیهم السّلام- در کلمه ضیاء و ذکرا للمتّقین «۳» الف مبدل از تنوین به یاء تصویر کرده و از جهت ضبط این بدعت سیّئه بیتی گفته تا آن را یاد گیرند و بر آن عمل کنند و تا قیامت این باطل استقرار یابد. و العیاذ باللّه. و بیت این است:

---

(۱). شاهرخ تیموری فرزند و جانشین امیر تیمور گورکانی و همسر گوهرشاد بیگم است.

(۲). منظور رأس الآی یا انتهای آیات است.

(۳). انبیاء/ ۴۸.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۶ ضیاء و ذکرا قبل للمتّقین قل لدی الأنبیا «۱» بالیاء فی الرّسم مرسلا و همچنین در من ذا الّذی «۲» بعد از ذال الف را حکّ کرده بود و به عوض آن یاء نوشته و این اقدام مستلزم افتراء است بر صحابه کرام- رضی اللّه عنهم-.

این ضعیف چون مدّتی مدید است که خدمت استادان کرده و در این فن زحمت بسیار کشیده و بحمد اللّه از دقایق و سایر آن بهره یافته این حال مشاهده کرد طاقتش طاق شد و به عرض پادشاه عالم پناه رسانید که در مصاحف بلده غلطات واقع است. اگر فرمان مطاع بر آن جمله نفاد یابد که مصحفی به این کمینه دهند تا بر آن بگذرد و مواضع غلط را اصلاح کند و حفّاظ و نسّاخ از آن انتفاع گیرند و من بعد در کتابت مصحف خلط و خبط واقع نشود إن شاء اللّه مناسب باشد. حضرت عالم پناه- لا زال محفوفا بتأیید الإله- اصغاء «۳» نمود و به احضار مصحفی اشارت

فرمود. چون این فقیر حقیر در آن نظر کرد و به تفحّص آن مشتغل شد سقم و اعتلال مالامال یافت خاصّه در نقط و شکل حروف.

پس در اصلاح آن سعی بلیغ نمود و به قرائت عاصم محتوی به روایتین «۴» که در این بلاد «۵» بل که در معظم ممالک عجم به آن مشغولند تصحیح کرده شد، نه بر رسم مصاحف عثمانیّه چه آن بر شیوه و طور و طرز دیگر دارد و اگر کسی خواهد که بر آن و تیره سلوک کند بیاضی خالص یابد و رغبتی صادق تا شخصی که به این علم موسوم باشد و مشار الیه و معتمد علیه و عارف به طرق و طبقات و غثّ و سمین اقوال و روایات بر طبق کتب معتبره که استادان این فن تصنیف کرده اند مطابق مصاحف ائمّه که به اجماع صحابه در زمن عثمان- رضی اللّه عنهم- نوشته شده و سلف صالح از تابعین و من بعدهم اتّباع آن کرده اند و از ائمّه ثقات به ما رسیده مثل امام ابو عبید قاسم بن سلّام «۶» و حافظ ابو بکر بن

---

(۱). س: لد الانبیاء.

(۲). بقره/ ۲۵۵.

(۳). س: اصغا.

(۴). روایت حفص و شعبه.

(۵). افغانستان.

(۶). ابو عبید قاسم بن سلام هروی خراسانی بغدادی (متوفی ۲۲۴ ه. ق) از بزرگترین علمای حدیث و ادب و-

ابی داود «۱» و ابو بکر بن انباری «۲» و حافظ ابو عمرو الدّانی «۳» و پس روان او مثل جهنی «۴» و ابی داود سلیمان بن نجاح «۵» و ابو القاسم الشّاطبی «۶» و ابو الحسن سخاوی «۷»

- فقه است. از مهمترین کتابهای

وی می توان به الغریب المصنف، فضائل القرآن و المقصور و الممدود اشاره کرد.

(ر. ك: الأعلام، ج ۵، ص ۱۷۶)

(۱). ابـو بکر عبـد اللّه بن سـلیمان بن اشـعث ازدی سجسـتانی از بزرگـترین حافظـان است. او امـام اهـل عراق بـود و در بغـداد درگـذشت. برخی از آثـار وی عبـارت است از: المصاحف، المسـند، السـنن، التفسـیر، القراءات، و الناسـخ و المنسوخ. (ر. ك: همان، ج ۴، ص ۹۱)

(۲). ابو بکر محمّـد بن قاسم معروف به ابن الانباری (متوفی ۳۲۸ ه. ق) از عـالم ترین مردم به نحو و ادب بود. او ادیب، نحوی، لغت شـناس، مفسر و محـدث بود. از مهمترین کتابهای او می توان به الإیضاح فی الوقف و الابتـداء اشاره کرد. (ر. ك: معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۵۹۸)

(۳). ابو عمرو عثمان بن سـعید بن عثمان دانی اموی اندلسـی (متوفی ۴۴۴ ه. ق) معروف به ابن الصـیرفی، از حافظان حـدیث و علمای بزرگ علوم قرآنی است. برخی از آثار او عبارت است از: التیسـیر فی القراءات السبع، المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار، المکتفی فی الوقف و الابتداء، البیان فی عدّ آی القرآن. (ر. ك:

الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۶). تمام این آثار به چاپ رسیده است.

(۴). ابو عبد الله محمّد بن یوسف بن احمد بن معاذ جهنی قرطبی مالکی (متوفی ۴۴۲ ه. ق) از مقریان دیار خویش بود. از آثار وی می توان به کتـاب البـدیع فی رسم مصـحف عثمـان اشاره کرد. (ر. ك: معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۷۷۹) این کتاب توسط آقای دکتر غانم قدّوری حمد تحقیق و با نام البدیع فی هجاء المصاحف به چاپ رسیده است.

(۵). ابو داود سلیمان بن نجاح اموی اندلسی (متوفی ۴۹۶

ه. ق)، بهترین شاگرد ابو عمرو دانی است. برخی از آثار او عبارتند از: البیان الجامع لعلوم القرآن (۳۰۰ جلد)، التبیین لهجاء التنزیل (۶ جلد)، رجز الاعتماد (در قرائات). او در بلنسیه از شهرهای اندلس درگذشت و جمعیت کثیری جنازه او را تشیع کردند. (ر. ک: معرفه القرّاء الکبار، ص ۲۵۲).

(۶). ابو محمّد قاسم بن فیرّه بن خلف بن احمد رعینی شاطبی (متوفی ۵۹۰ ه. ق) در شاطبه به دنیا آمد و در مصر درگذشت. مهمترین آثار او عبارتند از: قصیده حرز الأمانی و وجه التهانی معروف به شاطبیه (در قرائات هفتگانه) و قصیده عقیله أتراب القصائد فی أسنی المقاصد. وی در این قصیده کتاب المقنع دانی را به نظم آورده است. (ر. ک: معرفه القرّاء الکبار، ص ۳۱۲. و الأعلام، ج ۵، ص ۱۸۰).

(۷). ابو الحسن علی بن محمّد بن عبد الصمد همدانی سخاوی (متوفی ۶۴۳ ه. ق) عالم قرائت، اصولی، لغوی، مفسر و شاعر بود. اصل او از سخا (در مصر) است ولی در دمشق سکونت داشت و همانجا درگذشت. از-

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۸

و ابو عبد اللّه الشّریشی «۱» صاحب رجزی که مسمّی است به مورد الظّمآن مصحفی بنویسد.

و این نه کار مردم دون القلّتین است که به نقل از مصاحف قالبیّه اکتفا کنند و آن را رسم مصحف عثمانی نام نهند و هرکجا قولی مردود یا ضعیف که قائل آن مجهول یا مجروح یا منفرد باشد استعمال کنند و به آن تحجّج نمایند. مثل حذف الف و حکّ آن بعد از واو رأوا و آووا و اثبات آن بعد از ذو «۲». و اعجب الاعاجب آنکه در

مصحفی که اصلا بر طریقه رسم ننوشته اند این عمل به کار می آورند. بل بر رسم مصاحفی که ائمّه و علما و نقّاد سلف غیر از امام مالک «۳» تجویز فرموده انـد کتابت آن و رخصت داده از برای تعلیم و تعلّم غیر قرون «۴» صحابه و تابعین- رضوان اللّه علیهم أجمعین.

و در این ضرب نیز اتّفاقا کتابت بسیاری از کلمات مطابق مرسوم صحابه واقع شده مثل «۵» کتابت بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و هـذا و هؤلاء و ذلک و یایئس و لکن و إله و یوم القیمه و هأنتم و أؤنبّئکم بخیر و أولوا و أولی الأبصار و أولئک و الصّلوه و الزّکوه و مستهزؤن و یا أیّها در اکثر مصاحف، و بناء و ماء و اشباه آن، و فأتوا و و أتوا و أتمروا و فأحیاکم و اکثر ذوات الیاء المتطرّفه که از برای حمزه و کسائی ممال می شوند خواه متّصل به ضمایر

- آثار او می توان به کتاب جمال القراء و کمال الإقراء، شرح قصیده شاطبیه، و شرح قصیده عقیله اشاره کرد. (ر. ک:

معرفه القرّاء الکبار، صص ۳۴۱- ۳۴۰. و الأعلام، ج ۴، ص ۳۳۲).

(۱). ابو عبد الله محمّد بن ابراهیم اموی شریشی (متوفی ۷۱۸ ه. ق)، معروف به خرّاز از علمای علم قرائت است. از آثار او می توان به الدرر اللوامع فی أصل مقرأ الإمام النافع اشاره کرد. (ر. ک: الأعلام، ج ۷، ص ۳۳).

(۲). برخی معتقد به اثبات الف پس از واو در کلمه ذو هستند. در این رساله به نام ایشان اشاره شده است.

(۳). از نظر مالک کتابت قرآن به شیوه ای غیر از آنچه در مصحف عثمان آمده جایز نیست.

(۴). قرون جمع قرن به

معنی مهتر و پشتیبان است.

(۵). مؤلّف در این بخش به رسم کلماتی اشاره می کند که در همه مصاحف حتّی مصاحفی که تابع رسم المصحف نبوده اند مطابق رسم مصحف عثمانی نوشته شده اند. البتّه این به قواعد املای عربی در آن زمان مربوط می شود.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۵۹

باشد و خواه نه، مثل هدی و فبهدیهم و فسوّیهنّ و آتیهم.

و مثل حذف الف اولی از سموات و از إبراهیم و إسمعیل و إسحق و سلیمن و هرون و لقمن و حذف إحدی الواوین از مثل یستون و وری و داود و الغاون و برؤسکم و یدرؤن. و مثل حذف الف از رآک و رآه و رآها و رأ القمر «۱» و اخوات پنج گانه رأ القمر: رأ الشّمس «۲» و رأ الّذین ظلموا «۳» و رأ الّذین أشرکوا «۴» که هردو در نحل اند، و رأ المجرمون در کهف «۵»، و لمّا رأ المؤمنون الأحزاب در سوره احزاب «۶».

و التزام رفت که در آن مصحف مجید هرچه موافق رسم اصلی صحابه باشد همچنان به حال خود رها کند و در غیر موافق چیزی که ضرورت باشد آن را موافق ساختن بسازد مثل حذف الفات از حرف نداء و وصل یاء به منادی که از جمله ضرورات است مثل:

یآدم «۷» و یإبراهیم «۸» و یموسی «۹» و یعیسی «۱۰» و یهرون «۱۱» و یداود «۱۲» و ینوح «۱۳» و یهود «۱۴» و یصالح «۱۵» و یشعیب «۱۶» و یذا القرنین «۱۷» و یقوم «۱۸»

---

(۱). انعام/ ۷۷.

(۲). انعام/ ۷۸.

(۳). نحل/ ۸۵.

(۴). نحل/ ۸۶.

(۵). آیه ۵۳.

(۶). آیه ۲۲.

(۷). بقره/ ۳۳ و ۳۵؛ اعراف/ ۱۹؛ طه/ ۱۱۷ و ۱۲۰.

(۸).

هود/ ۷۶؛ مریم/ ۴۶؛ انبیاء/ ۶۲؛ صافّات/ ۱۰۴.

(۹). بقره/ ۵۴ و ۶۱؛ مائده/ ۲۲ و ۲۴؛ اعراف/ ۱۱۵ و ۱۳۴ و ۱۳۸ و ۱۴۴؛ اسراء/ ۱۰۱؛ طه/ ۱۱ و ۱۷ و ۱۹ و ۳۶ و ۴۰ و ۴۹ و ۵۷ و ۶۵ و ۸۳؛ نمل/ ۹ و ۱۰؛ قصص/ ۱۹ و ۲۰ و ۳۰ و ۳۱.

(۱۰). آل عمران/ ۵۵؛ مائده/ ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۶.

(۱۱). طه/ ۹۲.

(۱۲). ص/ ۲۶.

(۱۳). هود/ ۳۲ و ۴۶ و ۴۸؛ شعراء/ ۱۱۶.

(۱۴). هود/ ۵۳.

(۱۵). اعراف/ ۷۷؛ هود/ ۶۲.

(۱۶). اعراف/ ۸۸؛ هود/ ۸۷ و ۹۱.

(۱۷). کهف/ ۸۶ و ۹۴.

(۱۸). بقره/ ۵۴؛ مائده/ ۲۰ و ۲۱؛ انعام/ ۷۸ و ۱۳۵؛ اعراف/ ۵۹ و ۶۱ و ۶۵ و ۶۷ و ۷۳ و ۷۹ و ۸۵ و ۹۳؛ یونس/ ۷۱ و ۸۴؛ هود/ ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۴ و ۷۸ و ۸۵ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۲ و ۹۳؛ طه/ ۸۶ و ۹۰؛ مؤمنون/ ۲۳؛ نمل/ ۴۶؛ عنکبوت/ ۳۶؛ یس/ ۲۰؛ زمر/ ۳۹؛ غافر/ ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۱؛ زخرف/ ۵۱؛ صف/ ۵؛ نوح/ ۲.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۰

و یأخت «۱» و یأبت «۲» و یبنی «۳» و یبنیّ «۴» و یبشری «۵» و یمعشر «۶» و یسماء «۷» و یأرض «۸» و یملك «۹» و ینار «۱۰» و یا فرعون «۱۱» و یهمن «۱۲» و یویلتی «۱۳» و یحسرتی «۱۴» و یأسفی «۱۵» و یلیت «۱۶» و یحسره علی العباد «۱۷».

چه اثبات این الفات موهم آن است که

از جهت انفصال وقف بر آن توان کرد و نه چنین است و مثل رعایت مقطوعات و موصولات و هائات تأنیث که آنرا به تاء مطوّل نوشته اند و همه مفصّل خواهد شد إن شاء اللّه.

پس چون تصحیح آن مصحف تمام شد و بسیاری از مواضع مخالف نظایر بود مثل أنبئونی «۱۸» [و] نبّئونی «۱۹» و أم تنبّئونه «۲۰» و أن یطفئوا «۲۱» و لیواطئوا «۲۲» و المنشئون «۲۳» و لمن اشتراه «۲۴» و بسیماهم «۲۵» و الحمد للّه الّذی هدانا «۲۶» و نجّانا اللّه «۲۷» و هو مولانا «۲۸» و مرساها «۲۹» و هی أربا من أمّه «۳۰» و آتانی الکتاب «۳۱»

---

(۱). مریم/ ۲۸.

(۲). یوسف/ ۴ و ۱۰۰؛ مریم/ ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵؛ قصص/ ۲۶؛ صافّات/ ۱۰۲.

(۳). بقره/ ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲؛ مائده/ ۷۲؛ اعراف/ ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵؛ یوسف/ ۸۷؛ طه/ ۸۰؛ یس/ ۶۰؛ صف/ ۶.

(۴). هود/ ۴۲؛ یوسف/ ۵؛ لقمان/ ۱۳ و ۱۶ و ۱۷؛ صافّات/ ۱۰۲.

(۵). یوسف/ ۱۹.

(۶). انعام/ ۱۲۸ و ۱۳۰؛ الرحمن/ ۳۳.

(۷). هود/ ۴۴.

(۸). همان.

(۹). زخرف/ ۷۷.

(۱۰). انبیاء/ ۶۹.

(۱۱). اعراف/ ۱۰۴.

(۱۲). قصص/ ۳۸.

(۱۳). هود/ ۷۲؛ اسراء/ ۱۰۲؛ فرقان/ ۲۸.

(۱۴). زمر/ ۵۶.

(۱۵). یوسف/ ۸۴.

(۱۶). انعام/ ۲۷؛ قصص/ ۷۹؛ یس/ ۲۶؛ زخرف/ ۳۸؛ حاقّه/ ۲۵ و ۲۷؛ نبأ/ ۴۰؛ فجر/ ۲۴.

(۱۷). یس/ ۳۰.

(۱۸). انعام/ ۱۴۳.

(۱۹). همان.

(۲۰). رعد/ ۳۳.

(۲۱). توبه/ ۳۲.

(۲۲). توبه/ ۳۷.

(۲۳). واقعه/ ۷۲.

(۲۴). بقره/ ۱۰۲.

(۲۵). بقره/ ۲۷۳؛ اعراف/ ۴۶ و ۴۸؛ محمّد/ ۳۰؛ فتح/ ۲۹؛ الرحمن/ ۴۱.

(۲۶). اعراف/ ۴۳.

(۲۷). اعراف/ ۸۹.

(۲۸). توبه/ ۵۱.

(۲۹). هود/ ۴۱.

(۳۰). نحل/ ۹۲.

(۳۱). مریم/ ۳۰.

و أوصانی «۱» و الحمد للّه

الّذی نجّانا «۲» و فمـا آتانی اللّه «۳» و إناه «۴» و رأی کوکبا «۵» و رأی القمر «۶» و وهبنا له إسـحاق «۷» و بإسحاق «۸» و وراء إسحاق «۹» و فلمّا جاء سلیمان «۱۰» و لسلیمان «۱۱» و جاؤ أباهم «۱۲» و فاؤوا «۱۳» و ثلثمائه «۱۴» و تتری «۱۵» و یجأرون «۱۶» و لا تجأروا «۱۷» «۱۸» و متّکئین ثانی الرّحمن «۱۹» و إذا وقعت «۲۰»، و تؤویه «۲۱» و المشأمه «۲۲».

و مجموع حروف مـد را علامـت سـکون بر سـر نهـاده بود و این ضـعیف بسـیاری از آن حک کرد و لیکن بیش از بیش بود و بعضـی را به حـال خود رهـا کرد. و کتـابت همزات نیز مشوّش بود. بـا خود انـدیشه کرد که مبادا بعضـی بر این وقوف یابنـد و گوینـد این چه تصـحیحی است که هنوز این کلمـات بر این نسق مانـده و مجال زبان درازی و تصـلّف «۲۳» یابند. سزاوار دید یـک دو جزء بیـاض را تسویـد کردن در بیـان آنچه مصـاحف عثمـانیّه بر آن وجه مرسوم است و تنبیه بر مواضع مختلف فیها تا هرکـه در آن نظر کنـد طریـق رسم را بشـناسد و اگر مصـحفی به مطـالعه او رسـید بدانـد که کـدام کلمه موافـق است و کـدام مخالف. و این مختصـر را منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن نام نهاد بر سبیل مقـدّمه نثار مجلس حضـرت سـلطان کامکار، ملاذ خواقین رفیع مقـدار- خلّـد اللّه سـلطنته فی الأقطار، إلی یوم القرار- با قصـیده طاهره منضم ساخت تا آن در بیان قرائات به عربی منظوم باشد و این در بیان رسم به پارسی منثور. امید که به خلعت

قبول مزيّن و محلّى گردد. و در اين

---

(۱). مريم/ ۳۱.

(۲). مؤمنون/ ۲۸.

(۳). نمل/ ۳۶.

(۴). احزاب/ ۵۳.

(۵). انعام/ ۷۶.

(۶). انعام/ ۷۷.

(۷). مريم/ ۴۹؛ انبياء/ ۷۲؛ عنكبوت/ ۲۷.

(۸). هود/ ۷۱؛ صافّات/ ۱۱۲.

(۹). هود/ ۷۱.

(۱۰). نمل/ ۳۶.

(۱۱). انبياء/ ۸۱؛ نمل/ ۱۷؛ سبأ/ ۱۲.

(۱۲). يوسف/ ۱۶.

(۱۳). بقره/ ۲۲۶.

(۱۴). كهف/ ۲۵.

(۱۵). مؤمنون/ ۴۴.

(۱۶). مؤمنون/ ۶۴.

(۱۷). س:- وا.

(۱۸). مؤمنون/ ۶۵.

(۱۹). الرحمن/ ۷۶.

(۲۰). واقعه/ ۱۶.

(۲۱). معارج/ ۱۳.

(۲۲). واقعه/ ۹؛ بلد/ ۱۹.

(۲۳). تصلّف: گزافه گویی.

مختصر التزام رفت که آنچه حافظ ابو عمرو در کتاب مقنع و امام ابو القاسم شاطبی- رحمهما اللّه- در عقیله أتراب القصائد آورده اند از رسم مأثور مشهور ثبت رود چه اعظم و اجلّ رسوم در کتابین مندرج است و چیزی چند که شیخ ابو داود- که تلمیذ حافظ ابو عمرو است و شیخ امام شاطبی- در کتاب تنزیل «۱» که مصنّف وی است آورده که در کتابین نیست اشارت به آن بکند. و بعضی از آنچه در کتاب منصف «۲» است نیز بیاورد چنانچه مضمّن ارجوزه مورد الظّمآن که اجمع کتابی است در این فن، ثبت کرده شود إن شاء اللّه.

فأقول و باللّه التوفیق: بدان که علم رسم مصاحف چیزی نفیس است و علاقه معرفت وی اولی علایق، از برای آنکه خیر القرون اقامت اصل آن کرده اند و هر طرزی و طریقی که صحابه عظام- رضوان اللّه علیهم- در وی به عمل آورده اند و صورت بسته مثل مجرّد حروف از نقطه و شکل و حذف و اثبات و ابدال بعضی از حروف به بعضی محض صواب است و مبنی از وفور علم و فضلی عظیم و فهمی ثاقب در تحقیق

هر علمی خاصّه در علم هجا صحابه را- رضی اللّه عنهم. فسبحان من أعطاهم و فضّلهم علی سائر هذه الأمم. و اضافه و هم و تغیر در آنچه کرده اند نشاید و هرکه کرد صواب نکرد. و للّه درّ الإمام الشّافعی- رضی اللّه عنه- آنجا که در وصف ایشان می گوید در رساله ای «۳» که زعفرانی «۴» از وی روایت کرده آنچه نصّش این است:

---

(۱). نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است. به دلیل از بین رفتن نوشته ها در اکثر صفحات نمی توان از این کتاب استفاده کرد. (ر. ک: رسم المصحف، ص ۱۷۶).

(۲). س: مصنف. این کتاب اثر ابو الحسن علی بن محمّد بن علی بن هذیل بلنسی است. او بهترین شاگرد ابو داود بود. وی در سال ۵۶۳ هجری منظومه المنصف را در رسم سرود. (ر. ک: معرفه القرّاء الکبار، ص ۲۸۴؛ رسم المصحف، ص ۱۷۶) بلنسی در این منظومه موارد رسم را به نقل از استادش ابن لب قیسی از استادش مغامی از استادانش ابو عمرو دانی و ابو محمّد مکی روایت کرده است. (دلیل الحیران، ص ۲۱).

(۳). کتاب الرساله نام کتاب شافعی است. این کتاب توسط برخی شاگردان او از جمله زعفرانی روایت شده است. این کتاب تاکنون بارها تحقیق و منتشر شده است.

(۴). حسن بن محمّد بن صباح بزار زعفرانی بغدادی، فقیه و محدث و از راویان ثقه شافعی است. درباره او-

«و قد أثنی- تبارک و تعالی- علی أصحاب رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- من الفضل ما لیس لأحد بعدهم فرحمهم اللّه و هنّاهم ما أثابهم

من ذلک ببلوغ أعلى منازل الصّدّيقين و الشّهداء و الصّالحين أدّوا إلينا سنن رسول اللّه- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- عامّا و خاصّا، و عزما و إرشادا، و عرفوا من سننه ما عرفنا و جهلنا، و هم فوقنا فى كلّ علم و اجتهاد و ورع و عقل و أمر استدرک به علم و استنبط به، و آراؤهم لنا أحمد و أولى بنا من رأينا عند أنفسنا».

و قصّه لحن و آنكه چون صحابه- رضى اللّه عنهم- مصاحف را بنوشتند به نظر عثمان آوردند و او در آن نگاه كرد و گفت: «أحسنتم و أجملتم، أرى به لحنا ستقيمه العرب بألسنتها». و توجيه آن در آخر بيايد إن شاء اللّه.

فصل

در ذكر آنكه: كه جمع كرد قرآن را در مصحف اوّلا و كه آن را بين اللّوحين درآورد؟

و كتّاب وى از صحابه؟ و آنكه چند نسخه نوشتند؟ و هر نسخه به كجا فرستادند؟

و سبب آن چه بود؟

از ابن عبّاس- رضى اللّه عنه- مروى است كه جميع قرآن عظيم در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنيا منزل شد و از آنجا بحسب مصالح، پاره پاره بر حضرت رسالت- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- نازل مى شد. و هرگاه كه جبرئيل- عليه السّلام- چيزى از قرآن فرود آوردى حضرت رسالت- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- كتّاب خود را كه يكى از ايشان زيد بن ثابت است بفرمودى تا آن را كتابت كردندى بر حجاره و الواح و اكتاف و برگ درخت خرما. و چون حضرت رسالت- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- وفات يافت بر همان قرار بود. و امّا بسيارى از صحابه

آن را یاد داشتند من أوّله إلى آخره و مرخّص

- گفته اند: در زمان او افصح و آگاه تر از او در لغت وجود نداشت. نسبت او به زعفرانیه در نزدیکی بغداد است.

(الأعلام، ج ۲، ص ۲۱۲).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۴

بودند در قرائت آن بر وجه توسعه چنانچه فرمود: فاقرؤا ما تیسّر منه «۱». و اوّل کسی که قرآن را بین اللّوحین جمع کرد ابو بکر بوده- رضی اللّه عنه- و سبب آن بود که چون مسیلمه «۲» کذّاب اصل «۳» یمامه را تباه ساخت و قوّت گرفت، ابو بکر- رضی اللّه عنه- بر سر وی لشکر کشید و مقاتله ای عظیم دست داد و بعد از پاسی شدید آن ملعون هلاک شد.

لیکن بعد از آنکه هزار و دویست کس از مسلمانان کشته شدند [و] بسیاری مجروح شدند. و از جمله مقتولان هفتصد کس از قرّاء صحابه بودند. چون حال بدین منوال بود عمر- رضی اللّه عنه- صدّیق را گفت که قتل در قرّاء صحابه مسخّر شد و اسراع نمود و اگر در یک دو موقف دیگر همچنین شود، به ذهاب قرّاء، قرآن نیز برود. مصلحت آن است که قرآن را به یکجا جمع کنی. صدّیق- رضی اللّه [عنه]- گفت: چگونه اقدام نمایم به چیزی که پیغمبر- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- ما را به آن نفرمود. عمر گفت: و اللّه هو خیر. یعنی قرآن را دریافتن خیر است. و همیشه عمر- رضی اللّه [عنه]- این می گفت تا حق تعالی صدّیق را بر آن داشت که مصلحت در این است. پس زید بن ثابت را بخواند و با وی گفت:

تـو مردی جـوان و عـاقلی و وحی می نوشـتی از برای پیغمـبر- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم-، قرآن را جمـع کن و بنویس. زید گفت: چگونه کاری می کنیـد که پیغمبر- صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم- شـما را به آن نفرموده و عهدی نکرده. ابو بکر فرمود که مصـلحت در این است. و پیوسـته می گفت تـا آنگـاه که حق تعـالی زیـد را بر آن گماشت که همچنین می بایـد کرد. زید گفت: و اللّه که اگر مرا تکلیف کردنـدی به نقل جبال از مواضع خود بر من آسان تر بودی از آنچه مرا به آن تکلیف کردنـد. پس زیـد در ایسـتاد و قرآن را به تمامه از صـدور رجال و از لخاف «۴» و اضلاع «۵» عسب «۶» در قیـد کتابت آورد و در چند صحیفه بنوشت و آن صـحف نزد ابو بکر بود تـا وفـات یافت. پس نزد عمر همچنین نزد حفصه بود- رضـی اللّه عنها- تا آنگاه که غزوه ارمینیه و آذربیجان «۷» واقع شد و صحابه را اختلاف پیدا

---

(۱). مزّمّل/ ۲۰.

(۲). س: مسلّمه.

(۳). جنگ.

(۴). لخاف ج لخافه: سنگ نازک.

(۵). اضلاع ج ضلع: استخوان دنده.

(۶). عسب ج عسیب: شاخه خرما که پوست آن را کنده باشند.

(۷). سال ۳۰ هجری.

شـد و این می گفت قرائت من بهـتر است و آن می گفت قرائت من بهـتر است بنـابر آنکه مرخّص بودنـد در اداء آن به الفـاظ مترادفه و هر قومی به لغت خود و از آن ذاهل «۱» که در عرض اخیر آن رخصت برافتاد. و حذیفه الیمان که صاحب سرّ رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و

آله و سلّم- بود در آن میان بود و اختلاف ایشان را مشاهده کرد پیش عثمان آمد و گفت یا عثمان دریاب قرآن را که من از مردم اختلافی دیدم مثل اختلاف یهود و نصاری. پس عثمان به نزد حفصه فرستاد و گفت: صحیفه ها را بفرست تا ما آن را در مصاحف نقل کنیم و باز فرستیم. حفصه صحف را بفرستاد و عثمان زید بن ثابت و عبد اللّه بن عمرو بن العاص و عبد اللّه بن الزبیر و ابن عبّاس «۲» و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را جمع کرد و گفت این صحف را به یکجا بنویسید و نفر قرشیّین را گفت که هرگاه که شما و زید اختلاف کنید در لفظی، آن را به لغت قریش بنویسید که در عرضه اخیره بر این قرار گرفته. تا اختلاف کردند در کتاب التّابوت «۳» که آن را به هاء بنویسند یا به تاء.

زید گفت به هاء بنویسیم و قرشیان گفتند به تاء. و قضیّه را بر عثمان رفع کردند. عثمان فرمود که به تاء بنویسند که لسان قریش این است. پس چون مصحف تمام شد چهار مصحف دیگر و به قولی هفت دیگر بنوشتند و هر مصحفی را به جانبی فرستادند. یکی را به مکّه و یکی به مدینه و یکی به شام و یکی به کوفه و یکی به بصره و یکی به یمن و یکی به بحرین و یکی را خود نگاه داشت و آن را امام می گویند. و تعدّد مصاحف از آن جهت بود که الفاظ مختلفه در آن هست که در یک مصحف ممکن نیست اثبات همه مثل:

و قالوا

اتّخذ اللّه «۴» با واو عاطفه و بی واو، و وصّی و أوصی در بقره «۵»، و در عمران سارعوا إلى مغفره «۶» بی واو و با واو، و در آخر سوره و بالزّبر و بالكتاب «۷» به اثبات باء جارّه و حذف آن، و در نساء ما فعلوه إلّا قليل «۸» به رفع و نصب، و در مائده و يقول

---

(۱). كذا.

(۲). در هيچ يک از منابع موجود به اسم ابن عباس اشاره نشده است.

(۳). طه/ ۳۹.

(۴). بقره/ ۱۱۶.

(۵). آيه ۱۳۲.

(۶). آيه ۱۳۳.

(۷). آيه ۱۸۴.

(۸). آيه ۶۶. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجينه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۶

الّذين آمنوا «۱» بی واو و با واو، و من يرتدد «۲» به دو دال و يک دال، و در انعام و لدار الآخره «۳» به يک لام و دو لام، و لئن أنجينا و أنجيتنا «۴»، و أولادهم شركائهم «۵» به ياء و به واو، و در اعراف قليلا ما يتذكّرون «۶» به زيادت ياء غيب و نقصان آن، و ما كنّا لنهتدی «۷» به زيادت واو قبل از ميم و نقصان آن، و در قصّه صالح قال الملأ «۸» به حذف واو و اثبات آن، و إذ أنجاكم به الف بی ياء و نون، و إذ أنجيناكم «۹» با ياء و نون، و در برائت تجری من تحتها الأنهار «۱۰» بعد از صد آيه «۱۱» به زيادت من جارّه و نقصان آن، و الّذين اتّخذوا مسجدا «۱۲» بی واو و با واو، و در يونس هو الّذی يسيّركم «۱۳» و ينشركم «۱۴»، و در سبحان قل سبحان ربّی «۱۵» به لفظ امر و ماضی، و در كهف خيرا منها منقلبا

«۱۶» و ما مكّنني «۱۷» به دو نون و يـك نون، و در انبياء قال ربّى «۱۸» به ماضـى و امر، و ألم ير الّذين و أولم ير «۱۹» بى واو و با واو، و در قد أفلح سيقولون للّه للّه دو اخير «۲۰» به الف قبل از لام جارّه و بى الف، و قال كم لبثتم «۲۱» و قل كم به ماضى و امر، و قـال إن لبثتم «۲۲» همچنيـن، و در فرقـان و نزّل الملئكه «۲۳» و ننزل «۲۴» به صـيغه ماضـى و مضارع، و در شعراء فتوكّل «۲۵» به فاء و واو، و در نمل ليأتينّنى «۲۶» به دو نون و يك نون، و در قصـص قال موسى ربّى أعلم بى واو و با واو، و در يس و ما عملت «۲۷» بى هاء ضمير و با هاء، و در زمر تأمرونني «۲۸» به دو نون و يك نون، و در طول «۲۹» أشدّ منكم و

---

(۱). آيه ۵۳.

(۲). آيه ۵۴.

(۳). آيه ۳۲.

(۴). يونس/ ۲۲.

(۵). انعام/ ۱۳۷.

(۶). آيه ۳.

(۷). آيه ۴۳.

(۸). آيه ۷۵.

(۹). آيه ۱۴۱.

(۱۰). آيه ۱۰۰.

(۱۱). در عدّ كوفى آيه ۱۰۰ و در بقيّه بيشتر از ۱۰۰ است.

(۱۲). آيه ۱۰۷.

(۱۳). يونس/ ۲۲.

(۱۴). قرائت ابن عامر و ابو جعفر.

(۱۵). آيه ۹۳.

(۱۶). آیه ۳۶.

(۱۷). آیه ۹۵.

(۱۸). آیه ۴.

(۱۹). آیه ۳۰.

(۲۰). آیات ۸۷ و ۸۹.

(۲۱). آیه ۱۱۲.

(۲۲). آیه ۱۱۴.

(۲۳). آیه ۲۵.

(۲۴). قرائت ابن کثیر. از او و ابو عمرو ننزّل نیز روایت شده است.

(۲۵). آیه ۲۱۷.

(۲۶). آیه ۳۸.

(۲۷). آیه ۷۱.

(۲۸). آیه ۶۴.

(۲۹). نام دیگر سوه غافر.

منهم «۱» به کاف «۲» و هاء، و أو أن یظهر «۳» به

همز قبل از واو و بی همز «۴»، و در شوری بما کسبت «۵» و فبما بی فاء و با فاء، و در زخرف یا عباد لا خوف «۶» بی یاء اضافه و با یاء، و ما تشتهیه الأنفس «۷» با هاء ضـمیر و بی هاء، و در احقاف بوالدیه حسنا و إحسانا «۸»، و در الرّحمن ذا العصف و ذو العصف «۹»، و ذی الجلال «۱۰» آخر به یـاء و به واو، و در حدیـد و کلّ وعـد اللّه «۱۱» به رفع «۱۲» و نصب، و فـإنّ اللّه الغنیّ «۱۳» به حذف هو «۱۴» و اثبات آن، و در «و الشّمس» فلا یخاف «۱۵» به فاء «۱۶» و به واو.

پس ناچار بود از تعدّد مصاحف تا در هر مصحفی نوعی از اختلاف ثبت رود.

و منقـول است از امیر المؤمنین علی- علیه السّـلام- که: «اگر من والی شـدمی امر مصـاحف را همـان کردمی که عثمـان کرد.» «۱۷»

و از امام مالک سؤال کردند که شاید که مصـحف بر این طرز بنویسند که در میان است؟- یعنی نه در رسم صحابه- گفت: نه بلکه بر کتبته اولی که صـحابه- رضـی اللّه عنهم- نوشـته انـد. و مخـالفی نیست این قول را از علماء امّت، و مراد به این، امّهات است نه الواح صبیان.

باب در ذکر آنچه جمیع مصاحف متّفقند یا بعضی بر هیأت کتابت آن از اوّل قرآن تا آخر

اشاره

التزام رفت در این مختصر تتبع امام ولی اللّه ابو القاسم شاطبی به نهجی که در عقیله

---

(۱). غافر/ ۲۱.

(۲). قرائت ابن عامر.

(۳). غافر/ ۲۶.

(۴). «و أن». قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو.

(۵). آیه ۳۰.

(۶). آیه ۶۸.

(۷). آیه ۷۱

(۸). آیه ۱۵.

(۹). آیه ۱۲.

(۱۰). آیه ۷۸.

(۱۱). آیه ۱۰.

(۱۲). قرائت ابن عامر.

(۱۳). آیه ۲۴.

(۱۴). قرائت نافع و ابن عامر و

ابو جعفر.

(۱۵). آیه ۱۵.

(۱۶). قرائت نافع و ابن عامر و ابو جعفر.

(۱۷). النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۸؛ المصاحف، ص ۲۳.

أتراب القصائد سلوک کرده در تقدیم فرش بر اصول. اوّلا اختلاف فرشی را بیان کنیم یعنی ذکر کلماتی که در تحت ضابطه داخل نمی توان کرد از اوّل قرآن تا آخر.

ملک یوم الدّین «۱» به حذف الف بعد از میم، و در مقنع و سایر مصنّفات غیر از عقیله ملک الملک «۲» نیز، و هر جا که مالک و صالح و خالد باشد. و هر لفظی که حذف الف آن در ضابطه اصولی داخل خواهد بود یاد کنیم.

الصّراط «۳» و صراط «۴» به صاد خالصه در همه قرآن، و همچنین یبصط بقره «۵»، و بصطه اعراف «۶»، و المصیطرون «۷»، و بمصیطر «۸». و در حذف الف الصّراط و صراط خلاف است، و حذف از کتاب تنزیل است.

و در بقره یخدعون اللّه «۹» و ما یخدعون «۱۰»، و در نساء یخدعون اللّه و هو خادعهم «۱۱» و إذ وعدنا «۱۲» و وعدنا موسی «۱۳» و وعدناکم «۱۴» و فأخذتکم الصّیعقه «۱۵» و تشبه علینا «۱۶» و فادّرتم «۱۷» به حذف الفین بعد از دال و راء «۱۸»، و به خطیئته «۱۹» «۲۰» و تظهرون علیهم «۲۱» و إن تظهرا «۲۲» و سحرن تظهرا «۲۳» و أسری «۲۴» و تفدوهم «۲۵» و میکیل «۲۶» بر این صورت که بعد از کاف، یاء باشد بی الف، و أو کلّما عهدوا «۲۷» و تصریف الرّیح «۲۸» و طعام مسکین «۲۹» و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام «۳۰»، حتّی

---

(۱).

فاتحه الکتاب/ ۴.

(۲). آل عمران/ ۲۶.

(۳). فاتحه الکتاب/ ۶.

(۴). فاتحه الکتاب/ ۷.

(۵). آیه ۲۴۵.

(۶). آیه ۶۹.

(۷). طور/ ۳۷.

(۸). غاشیه/ ۲۲.

(۹). آیه ۹.

(۱۰). همان.

(۱۱). آیه ۱۴۲.

(۱۲). بقره/ ۵۱.

(۱۳). اعراف/ ۱۴۲.

(۱۴). طه/ ۸۰.

(۱۵). بقره/ ۵۵.

(۱۶). بقره/ ۷۰.

(۱۷). بقره/ ۷۲.

(۱۸). به قرائت ابو عمرو.

(۱۹). به قرائت نافع و ابو جعفر.

(۲۰). بقره/ ۸۱.

(۲۱). بقره/ ۸۵.

(۲۲). تحریم/ ۴.

(۲۳). قصص/ ۴۸.

(۲۴). بقره/ ۸۵.

(۲۵). همان.

(۲۶). بقره/ ۹۸.

(۲۷). بقره/ ۱۰۰.

(۲۸). بقره/ ۱۶۴؛ جاثیه/ ۵.

(۲۹). بقره/ ۱۸۴؛ مائده/ ۹۵.

(۳۰). بقره/ ۱۹۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۶۹

یقتلوکم «۱»، فإن قتلوکم «۲» و قتلوهم حتّی «۳» و لو لا دفع اللّه «۴» دوگانه، و فرهین «۵».

و در عمران منهم تقیه «۶» به یاء مکتوب است. فیکون طئرا هردو «۷»، و مضعفه «۸» و قتلوا و قتلوا «۹».

و در نساء ثلث «۱۰» و ربع «۱۱»، و در فاطر نیز «۱۲»، و کتابین «۱۳» از آن خالی است. و قیما «۱۴» همچنین، و ذرّیّه ضعفا «۱۵»، و الّذین عقدت «۱۶»، أو لمستم «۱۷» هردو، فلقتلوکم «۱۸»، مراغما کثیرا «۱۹»، إلّا إنثا «۲۰»، و در عقیله این نیست.

و در مائده قلوبهم قسیه «۲۱»، فویل للقسیه «۲۲» در زمر، و در عقیله این نیست. بلغ الکعبه «۲۳»، قیما للنّاس «۲۴»، علیهم الأولین «۲۵»، أکّلون للسّحت «۲۶».

و در انعام و لا طئر «۲۷»، أکبر مجرمیها «۲۸»، و ذرّیّتهم «۲۹»، و إنّ الّذین فرّقوا «۳۰»، و در روم نیز. «۳۱»

و در اعراف إنّما طئرهم «۳۲»، و بطل ما کانوا «۳۳» مثل هود «۳۴»، الخبئث هر

---

(۱). همان.

(۲). همان.

(۳). بقره/ ۱۹۳؛ انفال/ ۳۹.

(۴). بقره/ ۲۵۱؛ حج/ ۴۰.

(۵). بقره/ ۲۸۳.

(۶). آیه ۲۸.

(۷). آل عمران/ ۴۹؛ مائده/ ۱۱۰. به قرائت

نافع و یعقوب و ابو جعفر.

(۸). آیه ۱۳۰.

(۹). آیه ۱۹۵.

(۱۰). آیه ۳.

(۱۱). همان.

(۱۲). آیه ۱.

(۱۳). مقنع و عقیله.

(۱۴). آیه ۱۰۳.

(۱۵). آیه ۹.

(۱۶). آیه ۳۳. به قرائت غیر کوفیان.

(۱۷). نساء/ ۴۳؛ مائده/ ۶.

(۱۸). نساء/ ۹۰.

(۱۹). آیه ۱۰۰.

(۲۰). آیه ۱۱۷.

(۲۱). آیه ۱۳.

(۲۲). آیه ۲۲.

(۲۳). آیه ۹۵.

(۲۴). آیه ۹۷.

(۲۵). آیه ۱۰۷.

(۲۶). آیه ۴۲.

(۲۷). آیه ۳۸.

(۲۸). آیه ۱۲۳.

(۲۹). آیه ۸۷.

(۳۰). آیه ۱۵۹.

(۳۱). روم/ ۳۲.

(۳۲). آیه ۱۳۱.

(۳۳). آیه ۱۳۹.

(۳۴). آیه ۱۶.

دو «۱»، خطیئتکم «۲»، و در نوح خطیئتهم «۳» بدین صورت بعد از طاء دو دندانه باشد بی الف، و در توبه خلف رسول اللّه «۴»، و در یوسف حش للّه «۵»، لفتینه «۶» و حفظا «۷»، و در رعد و سیعلم الکفّر «۸»، و در ابراهیم به الرّیح «۹»، و در اسراء طئره فی عنقه «۱۰»، و در کهف تزاور «۱۱» و فلا تصحبنی «۱۲» و زکیه «۱۳» و لتّخذت «۱۴»، و در مریم و قد خلقنک «۱۵» و تسقط علیک «۱۶»، و در طه و أنّا اخترنک «۱۷»، مهدا «۱۸» و هر جا که بیاید، و در انبیاء فجعلهم جذاذا «۱۹» و یسرعون «۲۰» و حرم علی قریه «۲۱»، و در حجّ سکری «۲۲»، بسکری «۲۳»، إنّ اللّه یدفع «۲۴»، للّذین یقتلون «۲۵»، معجزین «۲۶» همه، و در فلاح «۲۷» العظم «۲۸»، عظما «۲۹» از دانی و ابو داود، سمرا «۳۰»، و در نمل قال طئرکم «۳۱»، بل ادّرک «۳۲»، و در قصص فرغا «۳۳»، و تظهرا «۳۴» گذشت. و در لقمان حمله و فصله «۳۵» از ابو عمرو، و هردو از ابو داود، و لا تصعر «۳۶»،

و در احزاب تظهرون منهنّ «۳۷» و همچنین هردو

---

(۱). اعراف/ ۱۵۷؛ انبیاء/ ۷۴.

(۲). آیه ۱۶۱.

(۳). آیه ۲۵.

(۴). آیه ۸۱.

(۵). آیات ۳۱ و ۵۱.

(۶). آیه ۶۲.

(۷). آیه ۶۴.

(۸). آیه ۴۲.

(۹). آیه ۱۸. به قرائت نافع و ابو جعفر.

(۱۰). آیه ۱۳.

(۱۱). آیه ۱۷.

(۱۲). آیه ۷۶.

(۱۳). آیه ۷۴. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر و رویس.

(۱۴). آیه ۷۷.

(۱۵). آیه ۹. به قرائت حمزه و کسائی.

(۱۶). آیه ۲۵.

(۱۷). آیه ۱۳. به قرائت حمزه.

(۱۸). آیه ۵۳. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب.

(۱۹). آیه ۵۸.

(۲۰). آیه ۹۰.

(۲۱). آیه ۹۵.

(۲۲). آیه ۲.

(۲۳). همان.

(۲۴). آیه ۳۸.

(۲۵). آیه ۳۹.

(۲۶). آیه ۵۱.

(۲۷). نام دیگر سوره مؤمنون.

(۲۸). آیه ۱۴.

(۲۹). همان.

(۳۰). آیه ۶۷.

(۳۱). آیه ۴۷.

(۳۲). آیه ۶۶.

(۳۳). آیه ۱۰.

(۳۴). آیه ۴۸.

(۳۵). آیه ۱۴.

(۳۶). آیه ۱۸. به قرائت نافع و ابو عمرو و حمزه و کسائی و خلف.

(۳۷). آیه ۴.

مجادله «۱»، و در سبأ فی مسکنهم «۲»، هل یجزی «۳»، ربّنا بعد «۴»، و در یس بقدر «۵» و همچنین در احقاف «۶»، و وسعه «۷» و أقوتها «۸» و النّوصی «۹» و مولی «۱۰» و أحبّؤه «۱۱» و عقبه «۱۲» و أتحجّونّی «۱۳» و صحبه «۱۴» و جهل «۱۵» و أهنن «۱۶» و الفوحش «۱۷» و الإبکر «۱۸»، و در منصف عدوه «۱۹» از ابو داود الّا لفظ اوّل، و مقعد «۲۰» و ترضیتم «۲۱» و ءاثرهم «۲۲» و در منصف حسبانا «۲۳» و خلق «۲۴» و عمل «۲۵» و الرّضعه «۲۶»، و در مائده نحن أبنؤا اللّه «۲۷» در

بعضی مصاحف به این صورت نوشته اند که نمودیم و در بعضی أبناء «۲۸» به قاعده، و در بعضی طعام مساکین «۲۹» به الف نوشته اند و در بعضی مسکین بی الف، و إلّا ساحر اینجا «۳۰» و هود «۳۱» و صفّ «۳۲»

---

(۱). آیات ۲ و ۳.

(۲). آیه ۱۵. به قرائت کسائی.

(۳). آیه ۱۷.

(۴). آیه ۱۹.

(۵). آیه ۸۱.

(۶). آیه ۳۳.

(۷). نساء/ ۹۷؛ انعام/ ۱۴۷؛ عنکبوت/ ۵۶؛ زمر/ ۱۰.

(۸). فصّلت/ ۱۰.

(۹). الرحمن/ ۴۱.

(۱۰). نساء/ ۳۳.

(۱۱). مائده/ ۱۸.

(۱۲). مکرر.

(۱۳). انعام/ ۸۰.

(۱۴). انعام/ ۱۰۱؛ جن/ ۳.

(۱۵). بقره/ ۲۷۳.

(۱۶). فجر/ ۱۶.

(۱۷). انعام/ ۱۵۱؛ اعراف/ ۳۳؛ نجم/ ۳۲؛ شوری/ ۳۷.

(۱۸). آل عمران/ ۴۱؛ غافر/ ۵۵.

(۱۹). مائده/ ۱۴ و ۶۴ و ۸۲ و ۹۱؛ فصّلت/ ۳۴؛ ممتحنه/ ۴.

(۲۰). آل عمران/ ۱۲۱؛ جن/ ۹.

(۲۱). نساء/ ۲۴.

(۲۲). مائده/ ۴۶؛ کهف/ ۶؛ یس/ ۱۲؛ صافّات/ ۷۰؛ زخرف/ ۲۲ و ۲۳؛ حدید/ ۲۷.

(۲۳). انعام/ ۹۶؛ کهف/ ۴۰.

(۲۴). انعام/ ۱۰۲؛ رعد/ ۱۶؛ حجر/ ۲۸؛ فاطر/ ۳؛ ص/ ۷۱؛ زمر/ ۶۲؛ غافر/ ۶۲؛ حشر/ ۲۴.

(۲۵). آل عمران/ ۱۹۵؛ انعام/ ۱۳۵؛ هود/ ۹۳؛ زمر/ ۳۹.

(۲۶). بقره/ ۲۳۳؛ نساء/ ۲۳.

(۲۷). آیه ۱۸.

(۲۸). همان.

(۲۹). آیه ۹۵.

(۳۰). آیه ۱۱۰. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۳۱). آیه ۷. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۳۲). آیه ۶. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

در بعضی به الف نوشته اند و در بعضی نه «۱»، و در انعام فالق الحبّ «۲» و جاعل اللّیل «۳» در بعضی به الف نوشته اند و هردو وجه از ابو داود مذکور است.

و در اعراف و ریشا «۴» به الفی بعد از یاء در بعضی مصاحف نوشته اند چنانچه قرائت عاصم است

به روایت مفضّل «۵». و بکلّ ساحر «۶» در بعضی مصاحف سحّار «۷» نوشته اند به الفی بعد از حاء و در باقی قبل از حاء، و در یونس «۸» همچنین، و مسّهم طائف «۹» در بعضی مصاحف بعد از طاء الف نوشته اند «۱۰»، و در تنزیل بیتا «۱۱» و یسقون «۱۲» و رفتا «۱۳» و درهم «۱۴» و استقموا «۱۵» و بخع «۱۶» و عصم «۱۷» و یتوری «۱۸» و أوّه «۱۹» و بضعه «۲۰» و یصحبی «۲۱» و أسمئه «۲۲» و رهبنهم «۲۳» و موزین «۲۴»، و منصف در صحبه «۲۵» و یضهئون «۲۶»، و در تنزیل لصحبه به لام جر باشد. و هرجا که کذّب باشد و میقت و مشرق و مغرب غیر از سوره معارج «۲۷» که در آنجا محذوف است از دانی نیز و از ابو داود.

---

(۱). در قرآنهایی که به یکی از سه قرائت حمزه و کسائی و خلف نوشته می شوند با اثبات الف و در سایر مصاحف با حذف آن نوشته می شوند.

(۲). آیه ۹۵.

(۳). آیه ۹۶. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب.

(۴). آیه ۲۶. به قرائت عاصم و ابو عمرو.

(۵). مفضّل بن محمّد بن یعلی بن عامر ضبی کوفی، مقرئ و نحوی و راوی مورد اعتمادی است. به سال ۱۶۸ ه. ق درگذشت. (ر. ك: غایه النهایه، ج ۲، ص ۳۰۷).

(۶). آیه ۲۱۲.

(۷). به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۸). آیه ۲.

(۹). اعراف/ ۲۰۱.

(۱۰). به قرائت نافع و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف.

(۱۱). اعراف/ ۴ و ۹۷.

(۱۲). انفال/ ۶.

(۱۳). اسراء/ ۴۹ و

.۹۸

(۱۴). یوسف/ ۲۰.

(۱۵). توبه/ ۷؛ فصّلت/ ۳۰؛ احقاف/ ۱۳؛ جن/ ۱۶.

(۱۶). کهف/ ۶؛ شعراء/ ۳.

(۱۷). یونس/ ۲۷؛ هود/ ۴۳؛ غافر/ ۳۳.

(۱۸). نحل/ ۵۹.

(۱۹). توبه/ ۱۱۴؛ هود/ ۷۵.

(۲۰). یوسف/ ۱۹ و ۶۲ و ۶۵ و ۸۸.

(۲۱). یوسف/ ۳۹ و ۴۱.

(۲۲). اعراف/ ۱۸۰.

(۲۳). توبه/ ۳۱.

(۲۴). اعراف/ ۸ و ۹؛ انبیاء/ ۴۷؛ مؤمنون/ ۱۰۲ و ۱۰۳؛ قارعه/ ۶ و ۸.

(۲۵). توبه/ ۴۰؛ کهف/ ۳۴.

(۲۶). توبه/ ۳۰.

(۲۷). آیه ۴۰.

و إبرهم و أعناقهم «۱» در غیر رعد، و منصف در هردو کلمه مطلقا.

و از ابو داود حذف است در الأشهد «۲» و بسط کهف «۳» و رعد «۴» و قهّر در رعد «۵» و هردو سربیل «۶» و أنکثا «۷» و جدلنا «۸» استطعوا «۹» و أثثا «۱۰» و لوقح «۱۱» و إممهم «۱۲» و أذن «۱۳» و علیها «۱۴» و الأعنب «۱۵» و الألون «۱۶» و غضبن «۱۷» و جوزنا «۱۸» و صلصل «۱۹» و شفعؤنا «۲۰».

و از ابو داود حذف غشیه «۲۱» و یستئخرون غائب «۲۲» و حاضر «۲۳» غیر از اعراف، و در منصف همه. و از ابو داود «۲۴»

حذف حش للّه «۲۵» و تبينا «۲۶» و معيش «۲۷» و أضغث «۲۸» و أكننا «۲۹» و روسى «۳۰»، و فعل استيـذان، و فعل مراوده، و بنين «۳۱»، و در يونس إنّ هذا لسحر «۳۲» و لسحر «۳۳»، و در ابراهيم بأيّيم اللّه «۳۴» و در بعضى

---

(۱). رعد/ ۵؛ شعراء/ ۴؛ يس/ ۸؛ غافر/ ۷۱.

(۲). هود/ ۱۸؛ غافر/ ۵۱.

(۳). آيه ۱۸.

(۴). آيه ۱۴.

(۵). آيه ۱۶.

(۶). نحل/ ۸۱.

(۷). نحل/ ۹۲.

(۸). هود/ ۳۲.

(۹). بقره/ ۲۱۷؛ كهف/ ۹۷؛ يس/ ۶۷؛

ذاریات/ ۴۵.

(۱۰). نحل/ ۸۰؛ مریم/ ۷۴.

(۱۱). حجر/ ۲۲.

(۱۲). اسراء/ ۷۱.

(۱۳). توبه/ ۳.

(۱۴). هود/ ۸۲؛ حجر/ ۷۴.

(۱۵). بقره/ ۲۶۶؛ انعام/ ۹۹؛ رعد/ ۴؛ نحل/ ۱۱ و ۶۷؛ کهف/ ۳۲؛ مؤمنون/ ۱۹؛ یس/ ۳۴؛ نبأ/ ۳۲.

(۱۶). نحل/ ۱۳ و ۶۹؛ روم/ ۲۲؛ فاطر/ ۲۷ و ۲۸؛ زمر/ ۲۱.

(۱۷). اعراف/ ۱۵۰؛ طه/ ۸۶.

(۱۸). اعراف/ ۱۳۸؛ یونس/ ۹۰.

(۱۹). حجر/ ۲۶ و ۲۸ و ۳۲؛ الرحمن/ ۱۴.

(۲۰). یونس/ ۱۸.

(۲۱). یوسف/ ۱۰۷؛ غاشیه/ ۱.

(۲۲). اعراف/ ۳۴؛ یونس/ ۴۹؛ حجر/ ۵؛ نحل/ ۶۱؛ مؤمنون/ ۴۳.

(۲۳). سبأ/ ۳۰.

(۲۴). س:+ و.

(۲۵). یوسف/ ۳۱ و ۵۱.

(۲۶). نحل/ ۸۹.

(۲۷). اعراف/ ۱۰؛ حجر/ ۲۰.

(۲۸). یوسف/ ۴۴؛ انبیاء/ ۵.

(۲۹). نحل/ ۸۱.

(۳۰). رعد/ ۳؛ حجر/ ۱۹؛ نحل/ ۱۵؛ انبیاء/ ۳۱؛ نمل/ ۶۱؛ لقمان/ ۱۰؛ فصّلت/ ۱۰؛ ق/ ۷؛ مرسلات/ ۲۷.

(۳۱). توبه/ ۱۰۹ و ۱۱۰؛ نحل/ ۲۶؛ کهف/ ۲۱؛ صافّات/ ۹۷؛ صف/ ۴.

(۳۲). آیه ۲.

(۳۳). به قرائت ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابو جعفر و یعقوب.

(۳۴). آیه ۵.

مصاحف به دو یاء نوشته اند بعد از الف و در بعضی به یکی و الف خود نباشد. و در حجر «۱» الرّیاح «۲» و در بعضی مصاحف بی الف نوشته اند. و در اسراء أو کلاهما «۳» بعضی بی الف نوشته اند و در بعضی به الف و البته یاء نیست. و قل سبحان «۴» در بعضی بی الف است «۵» و در بعضی به الف «۶». و در کهف تذروه الرّیح «۷»، جزاء الحسنی «۸» و خرجا «۹». و در طه لا تخف درکا «۱۰». و در انبیاء قال ربّی «۱۱». و در حج یدافع «۱۲».

و در فلاح «۱۳» قال کم لبثتم «۱۴»

و قال إن لبثتم «۱۵» و سیقولون للّه «۱۶» للّه دو آخر در بعضی مصاحف الف هست قبل از لام جارّه، و أم تسئلهم خراجا «۱۷»، و امّا فخراج ربّک «۱۸» در همه مصاحف به الف است به قول مقنع و عقیله، و شیخ علم الدّین سخاوی نقل کرده که آن را در بعضی مصاحف بی الف دیده و این نیک است تا قرائت ابن عامر موجّه باشد.

و فوکه «۱۹» و القوعد «۲۰» از ابو داود بی الف است و همچنین در أعممکم «۲۱».

و در احزاب بأفواهکم «۲۲» «۲۳» و أصنمکم «۲۴» و الأطفل «۲۵» و أمثل «۲۶»

---

(۱). آیه ۲۲.

(۲). س:+ و.

(۳). آیه ۲۳.

(۴). آیه ۹۳.

(۵). به قرائت همه قراء به جز ابن کثیر و ابن عامر.

(۶). به قرائت ابن کثیر و ابن عامر.

(۷). آیه ۴۵.

(۸). آیه ۸۸.

(۹). آیه ۹۴. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۱۰). آیه ۷۷.

(۱۱). آیه ۴.

(۱۲). آیه ۳۸.

(۱۳). نام دیگر سوره مؤمنون.

(۱۴). آیه ۱۱۲.

(۱۵). آیه ۱۱۴. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲) ۱۷۴ باب در ذکر آنچه جمیع مصاحف متفقند یا

بعضی بر هیأت کتابت آن از اول قرآن تا آخر ..... ص : ۱۶۷

(۱۶). آیات ۸۵ و ۸۷ و ۸۹.

(۱۷). آیه ۷۲. به قرائت حمزه و کسائی و خلف.

(۱۸). آیه ۷۲. به قرائت تمام قاریان به جز ابن عامر.

(۱۹). مرسلات/ ۴۲؛ مؤمنون/ ۱۹؛ صافّات/ ۴۲.

(۲۰). بقره/ ۱۲۷؛ نور/ ۶۰؛ نحل/ ۲۶.

(۲۱). نور/ ۶۱.

(۲۲). س: فی أفواهکم.

(۲۳). آیه ۴.

(۲۴). انبیاء/ ۵۷.

(۲۵). نور/ ۵۹.

(۲۶). رعد/ ۱۷؛ ابراهیم/ ۲۵ و ۴۵؛ نحل/ ۷۴؛ اسراء/ ۴۸؛ نور/ ۳۵؛ فرقان/ ۹ و ۳۹؛ عنکبوت/ ۴۳؛ حشر/ ۲۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)،

و امتزوا «۱» و أخولكم «۲» «۳» و شخصه «۴» و الخمسه «۵» «۶» و مقمع «۷» و إكرههنّ «۸» و شطئ «۹» و صومع «۱۰» و أصوت «۱۱» و استئجره «۱۲» و استئجرت «۱۳» و شهدا «۱۴» منصوب، و يسمرىّ «۱۵» و تمثيل «۱۶» و مغضبا «۱۷» و العكف «۱۸» المعرّف «۱۹»، و الأوثان «۲۰» همه، و محريب «۲۱» و أدعيئهم «۲۲» به خلاف، و فكهه «۲۳».

و به حذف روايت مى كند در «۲۴» يتخفتون «۲۵» «۲۶»، فاستغيثه «۲۷» و لعبدته «۲۸»، و در منصف كدت «۲۹»، و در فرقان سرجا «۳۰»، و در شعراء فرهين «۳۱» و حذرون «۳۲»، و در نمل و روم بهدى العمى «۳۳»، و بعد از دال در نمل البتّه ياء باشد به خلاف روم كه نباشد.

و فناظره «۳۴» و فنظره «۳۵». و در احزاب يسالون عن «۳۶» چنانچه روايت رويس «۳۷»

---

(۱). يس/ ۵۹.

(۲). س: أخوال.

(۳). نور/ ۶۱.

(۴). انبياء/ ۹۷.

(۵). س: خامسه.

(۶). نور/ ۷ و ۹.

(۷). حج/ ۲۱.

(۸). نور/ ۳۳.

(۹). قصص/ ۳۰.

(۱۰). حج/ ۴۰.

(۱۱). لقمان/ ۱۹.

(۱۲). قصص/ ۲۶.

(۱۳). همان.

(۱۴). احزاب/ ۴۵؛ فتح/ ۸؛ مزّمّل/ ۱۵.

(۱۵). طه/ ۹۵.

(۱۶). سبأ/ ۱۳؛ انبیاء/ ۵۲.

(۱۷). انبیاء/ ۸۷.

(۱۸). حج/ ۲۵.

(۱۹). کذا.

(۲۰). حج/ ۳۰؛ عنکبوت/ ۱۷ و ۲۵.

(۲۱). سبأ/ ۱۳.

(۲۲). احزاب/ ۳۷.

(۲۳). یس/ ۵۷؛ ص/ ۵۱؛ زخرف/ ۷۳؛ دخان/ ۵۵؛ طور/ ۲۲؛ الرحمن/ ۱۱ و ۵۲ و ۶۸؛ واقعه ۲۰ و ۳۲؛ عبس/ ۳۱.

(۲۴). س:+ اسراء.

(۲۵). س:+ و.

(۲۶). طه/ ۱۰۳؛ قلم/ ۲۳.

(۲۷). قصص/ ۱۵.

(۲۸). مریم/ ۶۵.

(۲۹). قصص/ ۱۰.

(۳۰). فرقان/ ۶۱؛ احزاب/ ۴۶؛ نوح/ ۱۶؛ نبأ/ ۱۳.

(۳۱). آیه ۱۴۹.

(۳۲). آیه ۵۶.

(۳۳). نمل/ ۸۱؛ روم/ ۵۳.

(۳۴). نمل/ ۳۵.

(۳۵). بقره/ ۲۸۰.

(۳۶). احزاب/ ۲۰. رویس این کلمه را

یسّاءلون خوانده است. این کلمه در برخی طرق شاذ از ابو عمرو و عاصم به صورت یسالون روایت شده است.

(۳۷). محمّد بن متوکّل معروف به رویس مقرئی ماهر و دقیق و به نام است. وی راوی یعقوب حضرمی است. او به سال ۳۲۸ هجری در بصره درگذشت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، صص ۲۳۵- ۲۳۴).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۶

است از یعقوب «۱». و در یس فاکهون «۲» و فکهون، و در صاد عبادنا إبرهیم «۳» و عبدنا «۴» و حذف از ابو داود است. و در زمر بکاف عبده «۵» و عبده «۶»، و در و الصّافّات «۷» فاکهین و فکهین، و همچنین در دخان «۸» و طور «۹» و تطفیف «۱۰»، و در احقاف إحسانا «۱۱» و حسنا «۱۲»، و در اقتربت خشّعا «۱۳» و خاشعا «۱۴»، و ثانی از ابو داود است. و همچنین از وی وارد است در أضغان «۱۵» و ألواح «۱۶» و لوقح «۱۷»، و در الرّحمن تکذّبان «۱۸» و تکذّبن، و در واقعه بمواقع «۱۹» و ریحان «۲۰» به خلاف، و در حاقّه واعیه «۲۱»، و در مجادله یتناجون «۲۲» و فلا تتنجوا «۲۳» «۲۴»، و در جنّ قل إنّما «۲۵» و قال إنّما «۲۶»، و در انسان قواریرا «۲۷» دوّم، و در اوّل، الف فاصله البتّه هست. و در مرسلات جمالت «۲۸» یعنی الف بعد از میم و الّا بعد از لام خود حذف مقرّر است «۲۹». و در

---

(۱). یعقوب بن اسحاق بن زید حضرمی یکی از قاریان ده گانه و امام و مقرئ اهل بصره است. وی در ذیحجّه سال ۲۰۵

هجری درگذشت. (ر. ك: همان، ج ۲، صص ۳۸۹- ۳۸۶).

(۲). یس/ ۵۵.

(۳). ص/ ۴۵.

(۴). ابن كثير عبدنا خوانده است.

(۵). به قرائت حمزه و كسائى و ابو جعفر و خلف.

(۶). آيه ۳۶.

(۷). كذا.

(۸). آيه ۲۷. ابو جعفر فكهين خوانده است.

(۹). آيه ۱۸. ابو جعفر فكهين خوانده است.

(۱۰). آيه ۳۱. ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابن كثير و حمزه و كسائى فاكهين خوانده اند.

(۱۱). آيه ۱۵.

(۱۲). به قرائت نافع و ابو عمرو و ابن كثير و ابن عامر و ابو جعفر و يعقوب.

(۱۳). آيه ۷.

(۱۴). به قرائت ابو عمرو و حمزه و كسائى و يعقوب و خلف.

(۱۵). محمّد/ ۲۹ و ۳۷.

(۱۶). اعراف/ ۱۴۵ و ۱۵۰ و ۱۵۴؛ قمر/ ۱۳.

(۱۷). حجر/ ۲۲.

(۱۸). آيات ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۱ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۷.

(۱۹). آيه ۷۵.

(۲۰). آیه ۸۹.

(۲۱). آیه ۱۲.

(۲۲). آیه ۸. حمزه و رویس ینتجون خوانده اند.

(۲۳). س: تتنجون.

(۲۴). آیه ۹.

(۲۵). آیه ۲۰.

(۲۶). ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابن کثیر و کسائی و خلف و یعقوب قال و بقیّه قل خوانده اند.

(۲۷). آیه ۱۶.

(۲۸). آیه ۳۳.

(۲۹). حفص و حمزه و کسائی و خلف جماله خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۷

أرایت «۱» و أرایتم «۲» و أفرایت «۳» و أفرایتم «۴» همه جا خلاف است.

فصل

در جمیع مصاحف جزءا «۵» دوگانه،

و جزء مقسوم «۶» را بی واو نوشته اند.

و فنجی من نشاء «۷» در یوسف «۸»، و نجی المؤمنین «۹» در انبیاء «۱۰» به یک نون نوشته اند.

و ثمّ ننجّی رسلنا «۱۱»، حقّا علینا ننج المؤمنین «۱۲» به دو نون.

أتمدّونن «۱۳» و أتعداننی «۱۴»، و بعضی ذکر کرده اند إنّا لننصر رسلنا «۱۵» و لننظر کیف تعملون «۱۶» یعنی به یک نون، و اعتباری ندارد بلکه به دو نون است.

و لا تأمنّا «۱۷» به یک نون نوشته اند.

و السّماء بنینها بأید «۱۸» و بأیّکم المفتون «۱۹» به دو یاء نوشته اند. و در حجر «۲۰» و ق «۲۱» الأیکه را به این صورت نوشته اند که تصویر کردیم. و در شعراء «۲۲» و ص «۲۳» لیکه بر قرائت اهل حجاز «۲۴» و شام. «۲۵»

و ما هو علی الغیب بضنین «۲۶» به ضاد نوشته اند. «۲۷»

---

(۱). کهف/ ۶۳؛ فرقان/ ۴۳؛ علق/ ۹ و ۱۱ و ۱۳؛ ماعون/ ۱.

(۲). انعام/ ۴۶؛ یونس/ ۵۰ و ۵۹؛ هود/ ۲۸ و ۶۳ و ۸۸؛ قصص/ ۷۱ و ۷۲؛ فاطر/ ۴۰؛ فصّلت/ ۵۲؛ احقاف/ ۴ و ۱۰؛ ملک/ ۲۸ و ۳۰.

(۳). مریم/ ۷۷؛ شعراء/ ۲۰۵؛ جاثیه/ ۲۳؛ نجم/ ۳۳.

(۴). شعرا/ ۷۵؛ زمر/ ۳۸؛ نجم/ ۱۹؛ واقعه/ ۵۸ و ۶۳ و ۶۸ و ۷۱.

(۵). بقره/ ۲۶۰ و زخرف/ ۱۵.

(۶). حجر/ ۴۴.

(۷). حمزه و کسائی و ابو عمرو و ابن کثیر و نافع و ابو جعفر و خلف فننجی خوانده اند.

(۸). آیه ۱۱۰.

(۹). ابن عامر و شعبه نجّی و بقیّه ننجی خوانده اند.

(۱۰). آیه ۸۸.

(۱۱). یونس/ ۱۰۳.

(۱۲). همان.

(۱۳). نمل/ ۳۶.

(۱۴). احقاف/ ۱۷.

(۱۵). غافر/ ۵۱.

(۱۶). یونس/ ۱۴.

(۱۷). یوسف/ ۱۱.

(۱۸). ذاریات/ ۴۷.

(۱۹). قلم/ ۶.

(۲۰). آیه ۷۸.

(۲۱). آیه ۱۴.

(۲۲). آیه ۱۷۶.

(۲۳). آیه ۱۳.

(۲۴). نافع و ابن

کثیر و ابو جعفر.

(۲۵). ابن عامر.

(۲۶). تکویر/ ۲۴.

(۲۷). ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی و رویس بظنین خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۷۸

و در لأاذبحنّه «۱» بعد از لام الف، الفی نوشته و در اکثر مصاحف و لأ اوضعوا «۲» را همچنین نوشته اند. و در لإ الی اللّه تحشرون «۳» و لإ الی الجحیم «۴» خلاف است.

باب در ذکر کلماتی که الف را در آن اثبات کرده اند در خط از برای معنی

اشاره

اهبطوا مصرا «۵» و ثمودا در هود «۶» و فرقان «۷» و عنکبوت «۸» و النّجم «۹»، و لکنّا هو اللّه «۱۰» و الظّنونا «۱۱» و الرّسولا «۱۲» و السّبیلا «۱۳» و سلاسلا «۱۴» و قواریرا اوّل «۱۵» و در دوّم «۱۶» خلاف است.

و لؤلؤا در حجّ «۱۷» و انسان «۱۸» البتّه به الف است و در فاطر «۱۹» خلاف «۲۰».

و خلاف نیست در زیادتی الف بعد از میم مائه «۲۱» و مائتین «۲۲»، و در ملائه «۲۳»

---

(۱). نمل/ ۲۱.

(۲). توبه/ ۴۷.

(۳). آل عمران/ ۱۵۸.

(۴). صافّات/ ۶۸.

(۵). بقره/ ۶۱.

(۶). آیه ۶۸. ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه ثمودا با تنوین خوانده اند.

(۷). آیه ۳۸. ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه ثمودا با تنوین خوانده اند.

(۸). همان.

(۹). آیه ۵۱. ابن کثیر و ابن عـامر و ابو عمرو و نـافع و کسـائی و ابو جعفر و خلف ثمودا با تنوین خوانـده انـد. در این مورد از حفص به هنگام وقف (و ثمود) نیز روایت شده است.

(۱۰). کهف/ ۳۸.

(۱۱). احزاب/ ۱۰.

(۱۲). احزاب/ ۶۶.

(۱۳). احزاب/ ۶۷.

(۱۴). انسان/ ۴.

(۱۵). انسان/ ۱۵. ابن کثیر و

نافع و کسائی و ابو جعفر و خلف و شعبه قواریرا با تنوین خوانده اند.

(۱۶). انسان/ ۱۶. نافع و کسائی و ابو جعفر و شعبه قواریرا با تنوین خوانده اند.

(۱۷). آیه ۲۳.

(۱۸). آیه ۱۹.

(۱۹). آیه ۳۳. ابن کثیر و حمزه و کسائی و ابن عامر و ابو عمرو و یعقوب و خلف لؤلؤ خوانده اند.

(۲۰). س: فاطر و بواقی خلاف.

(۲۱). بقره/ ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال/ ۶۵ و ۶۶؛ کهف/ ۲۵؛ نور/ ۲؛ صافّات/ ۱۴۷.

(۲۲). انفال/ ۶۵ و ۶۶.

(۲۳). اعراف/ ۱۰۳؛ یونس/ ۷۵؛ هود/ ۹۷؛ مؤمنون/ ۴۶؛ قصص/ ۳۲؛ زخرف/ ۴۶.

و ملائهم «۱» و إن امرؤا «۲» و الرّبوا «۳»، و در من ربا «۴» خلاف است که بر این صورت نویسند که تصویر کردیم یا بر صورت اوّلی.

و همچنین زیادت کرده اند الف را بعد از واوی که صورت همزه متطرّفه مضمومه است در کلمات تفتؤا «۵» و یتفیّؤا «۶» و الضّعفؤا «۷» چنانچه همه مفصّل خواهد شد.

و زیادت کرده اند الفی بعد از شین لشای ء «۸» در سوره کهف و در میان جیم و یا در هر دو کلمه و جی ء در زمر «۹» و فجر «۱۰» بر این صورت و جای ء. و در مصاحف اندلس همچنین است و نسبت به مصحف مدینه کرده اند و این مسئله در مقنع نیست امّا در سایر تصانیف دانی هست.

و لأهب «۱۱» را به لام الف نوشته اند بر قرائت غیر ابی عمرو و ورش «۱۲».

فصل

و اجماع است کتّاب را در رسم نون خفیفه به الف بر مراد وقف و آن در دو موضع است و لیکونا «۱۳» و لنسفعا «۱۴»، و محمول

است بر این نون إذا نیز مثل إذا لآ تیناهم «۱۵» و إذا لأذقناك «۱۶» و إذا لا یلبثون «۱۷» و قد ضللت إذا «۱۸»، و چون این الفاظ را بنابر شبه به الف تنوین تصویر کرده اند همان معامله که با تنوین می کنند از تراکب نقط و شکل با اینها نیز می کنند. و رسم کرده اند تنوین را به نون در لفظ کأیّن «۱۹» بر مراد وصل.

---

(۱). یونس/ ۸۳.

(۲). نساء/ ۱۷۶.

(۳). بقره/ ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران/ ۱۳۰؛ نساء/ ۱۶۱.

(۴). روم/ ۳۹.

(۵). یوسف/ ۸۵.

(۶). نحل/ ۴۸.

(۷). بقره/ ۲۶۶؛ ابراهیم/ ۲۱؛ غافر/ ۴۷.

(۸). کهف/ ۲۳.

(۹). آیه ۶۹.

(۱۰). آیه ۲۳.

(۱۱). مریم/ ۱۹.

(۱۲). ابو عمرو و یعقوب و ورش و قالون (در یک وجه) لیهب خوانده اند.

(۱۳). یوسف/ ۳۲.

(۱۴). علق/ ۱۵.

(۱۵). نساء/ ۶۷.

(۱۶). اسراء/ ۷۵.

(۱۷). اسراء/ ۷۶.

(۱۸). انعام/ ۵۶.

(۱۹). آل عمران/ ۱۴۶؛ یوسف/ ۱۰۵؛ حج/ ۴۵ و ۴۸؛ عنکبوت/ ۶۰؛ محمّد/ ۱۳؛ طلاق/ ۸.

و هرچه بر وزن فعال و فعّال و فعّال و فعلان و فعلان و فاعل باشـد الفش ثابت باشد به قول مقنع و عقیله مثل العذاب و الحساب و الغفّار و خوّان و جبّار و صبّار و کفّار و بنیـان و طغیان و کفران و قربان و خسـران و عـدوان و صـنوان [و] قنوان [و] ظالم و کاتب و شاهد و سارب و مارد و طارد، و همچنین میعاد غیر انفال «۱»، و میقات و میزان و میراث. و در بعضی از اینها نیز حذف الف وارد شده چنانچه در مورد الظّمآن آورده است مثل آنکه لیواطؤا «۲» به خلاف مرسوم است، و أذاقها در

نحل «۳» نیز، و کلمه إدبـار و الغفّار از ابو داود به حـذف منقول است. و تترا «۴» به الف نوشـته اند بر قرائت منوّن «۵» یا بر مراد تفخیم، و کلتا الجنّتین «۶» نیز از برای تثنیه یا بر مراد تفخیم اگر الفش از برای تأنیث گیرند.

باب در بیان کلماتی که به سبب تعدّد و اختلاف انسان تعدّد مصاحف واجب بود و آنکه هر کلمه به کدام مصحف مخصوص است

بدان که مجموع آن کلمات چهل و چهار است و به حکم تکرار هشتاد و هشت باشد.

شـانزده کلمه مخصوص است به مصاحف شام قالوا اتّخـذ اللّه «۷»، و بـالزّبر و بالکتاب «۸»، مـا فعلوه إلّا قلیلا «۹»، و لدار الآخره «۱۰»، قتل أولادهم شرکئهم «۱۱»،

---

(۱). آیه ۴۲.

(۲). توبه/ ۳۷.

(۳). آیه ۱۱۲.

(۴). مؤمنون/ ۴۴.

(۵). قرائت ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر.

(۶). کهف/ ۳۳.

(۷). بقره/ ۱۱۶. بدون (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۸). آل عمران/ ۱۸۴. با (ب) در هردو مورد و به قرائت ابن عامر.

(۹). نساء/ ۶۶. با نصب قلیلا و به قرائت ابن عامر.

(۱۰). انعام/ ۳۲. با یک لام و به قرائت ابن عامر.

(۱۱). انعام/ ۱۳۷. با نصب أولاد و جرّ شرکائهم و به قرائت ابن عامر.

قلیلا ما یتذکّرون «۱»، ما کنّا لنهتدی «۲»، و قال الملأ «۳» در قصّه صالح، و إذ أنجاکم «۴»، ینشرکم «۵»، أفغیر اللّه تأمرونی «۶»، أشدّ منکم قوّه «۷»، ذا العصف «۸»، تبارک اسم ربّک ذو الجلال «۹»، و کلّ وعد اللّه «۱۰». و در بعضی مصاحف شام و الکتاب نیز هست بی باء جارّه. و در باقی مصاحف و قالوا اتّخذ اللّه، و الزّبر و الکتاب، و إلّا قلیل، و للدّار الآخره، و أولادهم شرکاؤهم،

قليلا ما تذكّرون، و ما

كنّا لنهتدى، قال الملأ در قصّه صالح، و إذ أنجيناكم، يسيّركم، تأمرونّى، أشدّ منهم، ذو العصف، ذى الجلال، و كلّا وعد اللّه.

و نه كلمه در مصاحف مدينه و شام است سارعوا «۱۱»، من يرتدد «۱۲»، الّذين اتّخذوا «۱۳»، فتوكّل «۱۴»، بما كسبت أيديكم «۱۵»، تشتهيه الأنفس «۱۶»، يا عبادى لا خوف «۱۷»، فإنّ اللّه الغنىّ «۱۸»، فلا يخاف عقبيها «۱۹»، و در باقى مصاحف و سارعوا، من يرتدّ، و الّذين اتّخذوا، و توكّل على العزيز، فبما كسبت، تشتهى الأنفس، يا عباد لا خوف، فإنّ اللّه هو الغنىّ، و لا يخاف عقبيها، و در

---

(۱). اعراف/ ۳. با ياء و تاء و به قرائت ابن عامر.

(۲). اعراف/ ۴۳. بدون (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۳). اعراف/ ۷۵. با (و) عطف و به قرائت ابن عامر.

(۴). اعراف/ ۱۴۱. بدون (ن) و به قرائت ابن عامر.

(۵). يونس/ ۲۲. به قرائت ابن عامر و ابو جعفر.

(۶). زمر/ ۶۴. به دو (ن) و به قرائت ابن عامر.

(۷). غافر/ ۲۱. با ضمير مخاطب و به قرائت ابن عامر.

(۸). الرحمن/ ۱۲. منصوب و به قرائت ابن عامر.

(۹). الرحمن/ ۷۸. به رفع ذو و به قرائت ابن عامر.

(۱۰). حديد/ ۱۰. به رفع كلّ و به قرائت ابن عامر.

(۱۱). آل عمران/ ۱۳۳. بدون (و) عطف.

(۱۲). مائده/ ۵۴. با دو دال.

(۱۳). توبه/ ۱۰۷. بدون (و) عطف.

(۱۴). شعراء/ ۲۱۷. با فاء عطف.

(۱۵). شورى/ ۳۰. بدون فاء عطف.

(۱۶). زخرف/ ۷۱. با ضمیر غائب.

(۱۷). زخرف/ ۶۸. با ضمیر متکلّم.

(۱۸). حدید/ ۲۴. بدون هو.

(۱۹). شمس/ ۱۵. با فاء عطف.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۲

مصاحف مدینه و شام و امام و أوصی بها «۱» و

در غیر وصّی. و در مصاحف حجاز و شام یقول الّذین آمنوا «۲» و خیرا منهما منقلبا «۳»، و در سایر مصاحف و یقول و خیرا منها. و در مصاحف بصره و امام سیقولون اللّه دو گانه آخر «۴». و در مصاحف مکّه و شام قال سبحان ربّی «۵» و در سایر مصاحف مکّه و قل.

و شش کلمه مخصوص به مصاحف مکّه من تحتها «۶» در برائت بعد از صد آیه، و قال ما مکّننی «۷» و ألم یر الّذین «۸» و أو لیأتیّننی «۹» و ننزل الملئکه «۱۰»، قال موسی ربّی أعلم «۱۱»، و در سایر مصاحف تحتها و مکّنّی و أولم یر و أو لیأتینّی و نزّل و قال موسی.

و هفت کلمه مخصوص به مصاحف اهل کوفه لئن أنجینا «۱۲»، قال ربّی یعلم «۱۳»، قل کم لبثتم «۱۴»، قل إن لبثتم «۱۵»، و ما عملت أیدیهم «۱۶»، أو أن یظهر «۱۷»، بوالدیه إحسانا «۱۸»، و در باقی مصاحف أنجیتنا و قل ربّی و قال کم لبثتم و ما عملته [و] و أن یظهر [و] بوالدیه حسنا.

باب در ذکر آنچه حذف کرده اند از وی یکی از دو «یاء» بر سبیل اختصار

بدان که اتّفاق است مصاحف را در حذف یکی از دو یاء هر گاه که ثانیه علامت جمع

---

(۱). بقره/ ۱۳۲.

(۲). مائده/ ۵۳.

(۳). کهف/ ۳۶.

(۴). مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹ با اثبات الف.

(۵). اسراء/ ۹۳.

(۶). توبه/ ۱۰۰.

(۷). کهف/ ۹۵.

(۸). انبیاء/ ۳۰.

(۹). نمل/ ۲۱.

(۱۰). فرقان/ ۲۵.

(۱۱). قصص/ ۳۷.

(۱۲). انعام/ ۶۳.

(۱۳). انبیاء/ ۴.

(۱۴). مؤمنون/ ۱۱۲.

(۱۵). مؤمنون/ ۱۱۳.

(۱۶). یس/ ۳۵.

(۱۷). غافر/ ۲۶.

(۱۸). احقاف/ ۱۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۳

باشد مثل النّبیّن «۱» و الأمّیّن «۲» و ربّانیّن «۳» و الحواریّن «۴» الّا کلمه علّیّین «۵» که هردو یاء مسطور

است. و همچنین حذف کرده اند یاء صورت همزه را در مانند متّکئین «۶» و المستهزئین «۷» و خاسئین «۸» و خاطئین «۹».

و همچنین در مریم «۱۰» أثاثا و رءیا همزه ساکنه که مسبوق به کسره باشد واو را صورت نباشد همین است امّا هرگاه که یاء متّصل به ضمیر باشد مثل أفعیینا «۱۱» و یحییکم «۱۲» و حیّیتم «۱۳» و یحییها «۱۴» و یحیین «۱۵» هردو یاء ثابت باشند و اگر متّصل به ضمیر نباشد مثل یحی و یمیت «۱۶» و لا یستحی من الحقّ «۱۷» و لمحی الموتی «۱۸» و أنت ولیّی فی الدّنیا «۱۹» خواه که یاء اصلی باشد خواه زیاده از جهت اضافه آن به یک یاء باشد. و در مصاحف مدینه و عراق همچنین یافته اند. و همچنین من حیّ عن بیّنه «۲۰» و همچنین إنّ ولیّ اللّه «۲۱» و لنحی به بلده «۲۲» و علی أن یحی الموتی «۲۳».

و در جمیع مصاحف سیّئه و السّیّئه و آخر سیّئا «۲۴» به دو یاء نوشته اند و ثانیه صورت همزه است، و سیّئات و السّیّئات به یک یاء.

و اتّفاق است مصاحف را بر رسم هیّئ «۲۵» و یهیّئ «۲۶» و مکر السّیّئ «۲۷» و المکر

---

(۱). بقره/ ۶۱ و ۱۷۷ و ۲۱۳؛ آل عمران/ ۲۱ و ۸۰ و ۸۱؛ نساء/ ۶۹ و ۱۶۳؛ اسراء/ ۵۵؛ مریم/ ۵۸، احزاب/ ۷ و ۴۰؛ زمر/ ۶۹.

(۲). آل عمران/ ۲۰ و ۷۵؛ جمعه/ ۲.

(۳). آل عمران/ ۷۹.

(۴). مائده/ ۱۱۱؛ صف/ ۱۴.

(۵). مطفّفین/ ۱۸.

(۶). کهف/ ۳۱؛ ص/ ۵۱؛ طور/ ۲۰؛ الرحمن/ ۵۴ و ۷۶؛ واقعه/ ۱۶؛ انسان/ ۱۳.

(۷). حجر/ ۹۵.

(۸). بقره/ ۶۵؛ اعراف/ ۱۶۶.

(۹). یوسف/ ۲۹ و ۹۱ و ۹۷؛

قصص/ ۸.

(۱۰). آیه ۷۴.

(۱۱). ق/ ۱۵.

(۱۲). بقره/ ۲۸؛ انفال/ ۲۴؛ حج/ ۶۶؛ روم/ ۴۰؛ جاثیه/ ۲۶.

(۱۳). نساء/ ۸۶.

(۱۴). یس/ ۷۹.

(۱۵). شعراء/ ۸۱.

(۱۶). بقره/ ۲۵۸؛ آل عمران/ ۱۵۶؛ اعراف/ ۱۵۸؛ توبه/ ۱۱۶؛ یونس/ ۵۶؛ مؤمنون/ ۸۰؛ غافر/ ۶۸؛ دخان/ ۸؛ حدید/ ۲.

(۱۷). احزاب/ ۵۳.

(۱۸). روم/ ۵۰؛ فصّلت/ ۳۹.

(۱۹). یوسف/ ۱۰۱.

(۲۰). انفال/ ۴۲.

(۲۱). اعراف/ ۱۹۶.

(۲۲). فرقان/ ۴۹.

(۲۳). احقاف/ ۳۳.

(۲۴). توبه/ ۱۰۲.

(۲۵). کهف/ ۱۰.

(۲۶). کهف/ ۱۶.

(۲۷). فاطر/ ۴۳.

السّيّئ «۱» به دو یاء و ثانیه صورت همزه است. و در کتاب غازی بن قیس این کلمات مرسومند به یاء و الف یعنی الف صورت همزه باشد و این خلاف اجماع است چنانچه حافظ ابو عمرو فرموده. بعضی بر وی اعتراض کرده اند که حافظ ابو عمرو این را به غلبه ظن گفته نه از سر وقوف و اطّلاع. و من مواضع سه گانه را در مصاحف شام به نهجی دیدم که غازی ذکر کرده و حق آن است که این اعتراض بر ابو عمرو وارد نیست از برای آنکه وی تکذیب غازی نکرده بلکه تصویر همزه کلمات سه گانه را بر این کیفیّت خلاف اجماع دانسته «۲» چه اجماع بر آن است که همزه چنین را تصویر به یاء کنند. و اللّه أعلم.

و در مصاحف اهل عراق المنشئت «۳» به یاء نوشته بی الف و این بر قرائت کاسر شین است «۴» و در بعضی از مصاحف عراق بآیت و بآیتنا همه جا هرگاه که در اوّل او باء جارّه باشد به دو یاء نوشته اند چنانچه بر اصل است قبل از اعلال و در بعضی به یک یاء و این اولی و اکثر است

و عمل بر این است.

فصل

اشاره

در هر کلمه که در صـدر او دو الـف یـا سه الـف مجتمع شونـد در رسم آن را به یکی نوشـته انـد از جهت کراهت «۵» اجتماع مثلین. و امثـال دو الف ءأنـذرتهم «۶» و ءأقررتم «۷» و ءأنتم «۸» و ءأشفقتم «۹» و ء إذا متنـا «۱۰» و ءإله «۱۱» و ءأنزل «۱۲» و ءألقی «۱۳» از آنها که همزه استفهام داخل بر همزه شده باشد. و همچنین بر همزه مفتوحه که داخل شده باشد بر الفی خواه که آن الف مبدل باشد از همزه یا زائد مانند آمنوا و آمن و آدم

---

(۱). همان.

(۲). س:+ و همچنین.

(۳). الرحمن/ ۲۴.

(۴). حمزه و شعبه.

(۵). س: کراهت.

(۶). بقره/ ۶؛ یس/ ۱۰.

(۷). آل عمران/ ۸۱.

(۸). بقره/ ۱۴۰؛ فرقان/ ۱۷؛ واقعه/ ۵۹ و ۶۴ و ۶۹ و ۷۲؛ نازعات/ ۲۷.

(۹). مجادله/ ۱۳.

(۱۰). مؤمنون/ ۸۲؛ صافّات/ ۱۶ و ۵۳؛ ق/ ۳؛ واقعه/ ۴۷.

(۱۱). نمل/ ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

(۱۲). ص/ ۸.

(۱۳). قمر/ ۲۵.

و آخر و آزر «۱» و آمّین «۲» و آسن «۳» و آنفا «۴».

و امّا اجتماع سه الف ءآمنتم است در اعراف «۵» و طه «۶» و شعراء «۷»، و ءآلهتنا در زخرف «۸» و اختلاف است در آنکه همزه ثابته استفهام است یا نه. بعضی گفته اند استفهام است از جهت احتیاج به آن، و قول فرّاء «۹» و ثعلب «۱۰» و ابن کیسان «۱۱» این است. و کسائی بر آن است که ثابته همزه اصل است و قول اصحاب رسم نیز این است. و میل حافظ ابو عمرو به

این است.

و اتّفاق است مصاحف را بر حذف الف نصب هرگاه که منصوب همزه باشد مسبوق به الف مانند دعاء و نداء و غثاء و ماء تا اجتماع الفین نشود و این الف که مرسوم است شاید که الف نصب باشد و اوّلی محذوفه باشد و شاید که عکس باشد و اوّل اقیس است. و اگر همزه مسبوق به متحرّك باشد خواه که الف بعد از او از برای نصب باشد یا از برای تثنیه مثل خطأ «۱۲» و ملجأ «۱۳» و متّکأ «۱۴» و أن تبوّآ لقومکما «۱۵» هم احدی الالفین محذوف است. الّا این قدر هست که ثابته اینجا الف نصب است و الف تثنیه لا غیر.

---

(۱). انعام/ ۷۴.

(۲). مائده/ ۲.

(۳). محمّد/ ۱۵.

(۴). محمّد/ ۱۶.

(۵). آیه ۱۲۳.

(۶). آیه ۷۱.

(۷). آیه ۴۹.

(۸). آیه ۵۸.

(۹). یحیی بن زیاد بن عبد اللّه بن منظور دیلمی (متوفی ۲۰۷ ه. ق) معروف به فرّاء امام کوفیان و داناترین آنها به نحو و لغت و ادبیات بود. مأمون تربیت دو پسرش را به وی واگذار کرد. فرّاء علاوه بر جایگاهش در زبان عربی فقیه و متکلم و آشنا به تاریخ و حوادث عرب و ستاره شناسی و پزشکی بود. از آثار او می توان به کتاب معانی القرآن، و اختلاف أهل الکوفه و البصره و الشام فی المصاحف اشاره کرد. (الأعلام، ج ۸، صص ۱۴۶- ۱۴۵)

(۱۰). احمد بن یحیی بن زید بن سیار شیبانی (متوفی ۲۹۱ ه. ق) معروف به ثعلب امام کوفیان در نحو و لغت بود. از او اشعار و احادیثی روایت شده است. از آثار او می توان به الفصیح، و معانی القرآن، و إعراب القرآن اشاره کرد. (همان،

ج ۱، ص ۲۶۷).

(۱۱). محمّـد بن احمد بن ابراهیم (متوفی ۲۹۹ ه. ق) معروف به ابن کیسان از نحویان و لغت شـناسان بغـداد بود. از آثار او می توان به معانی القرآن، و غریب الحدیث اشاره کرد. (همان، ج ۵، ص ۳۰۸).

(۱۲). نساء/ ۹۲.

(۱۳). توبه/ ۵۷.

(۱۴). یوسف/ ۳۱.

(۱۵). یونس/ ۸۷.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۶

و همچنین رسم کرده اند در همه مصاحف تراء الجمعن «۱» و حتّی إذا جاءنا در زخرف «۲» به یک الف نوشته اند و الف ثابته شاید که اوّلی باشد و شاید که ثانیه باشد.

و میل حافظ ابو عمرو به این است. و همچنین نآ در سبحان «۳» و فصّلت «۴» به یک الف نوشته اند. و شاید که این ثابته منقلب از یاء باشـد و شایـد که صورت همزه باشـد و این اوجه است. و همچنین هرجا که در قرآن عظیم ذکر رآ باشـد خواه متّصل به ضمیر خواه نه مثل رآ کوکبا «۵» و رأ الّذین «۶» و رآک «۷» و رآها «۸» و رآه «۹» به یک الف نوشته اند و احتمال هردو وجه دارد الّما در و النّجم مـا رأی «۱۰»، لقد رأی «۱۱» که بر قاعـده نوشـته انـد. و الف تأنیث نیز در السّوأی أن کذّبوا «۱۲» همچنین نوشته اند که تصویر کرده شد.

فصل

اکنون مـذکور شد که هرگاه که دو همزه در اوّل کلمه مجتمع شوند و همزه اوّلی اسـتفهام باشد به یکی بنویسـند. از آن جمله موضعی چند خارج است از قیاس. اوّلا أ ؤنبّئکم بخیر «۱۳» که در این کلمه همزه استفهام را به الف نوشته اند و همزه مضمومه را به واو تصویر کرده. دیگر أئنّکم

در انعام «۱۴» و نمل «۱۵» و عنکبوت «۱۶» و فصّلت «۱۷»، و أئنّا در نمل «۱۸» و أئنّا لتارکوا در و الصّافّات «۱۹»، و أئنّ در شعراء «۲۰»، و أئذا در واقعه «۲۱»، و أئن

---

(۱). شعراء/ ۶۱.

(۲). آیه ۳۸.

(۳). آیه ۸۳.

(۴). آیه ۵۱.

(۵). انعام/ ۷۶.

(۶). نحل/ ۸۵ و ۸۶.

(۷). انبیاء/ ۳۶.

(۸). نمل/ ۱۰؛ قصص/ ۳۱.

(۹). نمل/ ۴۰؛ فاطر/ ۸؛ صافّات/ ۵۵؛ نجم/ ۱۳؛ تکویر/ ۲۳؛ علق/ ۷.

(۱۰). آیه ۱۱.

(۱۱). آیه ۱۸.

(۱۲). روم/ ۱۰.

(۱۳). آل عمران/ ۱۵.

(۱۴). آیه ۱۹.

(۱۵). آیه ۵۵.

(۱۶). آیات ۲۸ و ۲۹.

(۱۷). آیه ۹.

(۱۸). آیه ۶۷.

(۱۹). آیه ۳۶.

(۲۰). آیه ۴۱.

(۲۱). آیه ۴۷. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۷

ذکّرتم «۱» و أئفکا «۲» و أئمّه «۳» پنجگانه، و همزه این نه استفهام است. و ثانیه همه را به یاء تصویر کرده اند.

فصل در ذکر زیادت واو از برای فرق یا بیان همزه

کتّاب اجماع کرده اند بر زیادت واو بعد از همزه أولاء و أولئك و فأولئك و أولئكم و أولی «۴» و أولوا «۵» و أولات «۶».

و جمهور در سأوريكم «۷» دوگانه، و اختلاف است در لأوصلّبنّكم طه «۸» و شعراء «۹»، نه در اعراف «۱۰» که آن البتّه بی واو است.

باب در ذکر الفاتی که مرسومند به واو و بر لفظ تفخیم الفات را به واو نوشته اند در چهار اصل مطّرد و چهار حرف متفرّق

امّا اصول مطّرده الصّلوه است و الزّکوه و الحیوه و الرّبوا «۱۱». و امّا آن چهار حرف دیگر الغدوه «۱۲» دوگانه است و کمشکوه «۱۳» و النّجوه «۱۴» و منوه

---

(۱). یس/ ۱۹.

(۲). صافّات/ ۸۶.

(۳). توبه/ ۱۲؛ انبیاء/ ۷۳؛ قصص/ ۵ و ۴۱؛ سجده/ ۲۴.

(۴). بقره/ ۱۷۹ و ۱۹۷؛ آل عمران/ ۱۳ و ۱۹۰؛ نساء/ ۵۹ و ۸۳ و ۹۵؛ مائده/ ۱۰۰؛ توبه/ ۱۱۳؛ یوسف/ ۱۱۱؛ اسراء/ ۵؛ طه/ ۵۴ و ۱۲۸؛ نور/ ۲۲ و ۳۱ و ۴۴؛ قصص/ ۷۶؛ فاطر/ ۱؛ ص/ ۴۳ و ۴۵؛ زمر/ ۲۱؛ غافر/ ۵۴؛ فتح/ ۱۶؛ حشر/ ۲؛ طلاق/ ۱۰؛ مزّمّل/ ۱۱.

(۵). بقره/ ۲۶۹؛ آل عمران/ ۷ و ۱۸؛ نساء/ ۸؛ انفال/ ۷۵؛ توبه/ ۸۶؛ هود/ ۱۱۶؛ رعد/ ۱۹؛ ابراهیم/ ۵۲؛ نور/ ۲۲؛ نمل/ ۳۳؛ احزاب/ ۶؛ ص/ ۲۹؛ زمر/ ۹ و ۱۸؛ احقاف/ ۳۵.

(۶). طلاق/ ۴ و ۶.

(۷). اعراف/ ۱۴۵.

(۸). آیه ۷۱.

(۹). آیه ۴۹.

(۱۰). آیه ۱۲۴.

(۱۱). بقره/ ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۸؛ آل عمران/ ۱۳۰؛ نساء/ ۱۶۱.

(۱۲). انعام/ ۵۲؛ کهف/ ۲۸.

(۱۳). نور/ ۳۵.

(۱۴). غافر/ ۴۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۸۸

الثّالثه «۱». امّا صلوه و حیوه هرگاه که مضاف باشند مانند صلاتهم و صلاتی «۲» و صلاتک «۳» و صلاته «۴» و فی حیاتکم «۵» و لحیاتی «۶» بی واو باشند و در بعضی مصاحف

الف نیز نباشد امّا معظم و بهتر است که الف باشد چنانچه تصویر کردیم.

و در علیهم صلوات «۷» و حافظوا علی الصّلوات «۸» و صلوات الرّسول «۹» و إنّ صلواتک سکن در توبه «۱۰»، و أصلواتک تأمرک در هود «۱۱»، و علی صلواتهم یحافظون در قد أفلح «۱۲» البتّه واو باشد. و در عامّه مصاحف عراق زکوه در کهف «۱۳» و مریم «۱۴» و روم «۱۵»، و علی حیوه در بقره «۱۶»، و حیوه طیّبه در نحل «۱۷»، و لا حیوه در فرقان «۱۸» به واو مرسوم است. و من ربا «۱۹» به خلاف است.

باب در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطّرد است

اشاره

بر ترتیب حروف تهجّی ذکر کنیم:

بعد از همزه: آلئن استفهام، همچون دوگانه سوره یونس «۲۰»، و غیره مثل قالوا الئن «۲۱» و فالئن باشروهنّ «۲۲» غیر از سوره جنّ فمن یستمع الآن «۲۳». و آنچه مذکور شد در

---

(۱). نجم/ ۲۰.

(۲). انعام/ ۱۶۲.

(۳). توبه/ ۱۰۳؛ هود/ ۸۷؛ اسراء/ ۱۱۰.

(۴). نور/ ۴۱.

(۵). احقاف/ ۲۰.

(۶). فجر/ ۲۴.

(۷). بقره/ ۱۵۷.

(۸). بقره/ ۲۳۸.

(۹). توبه/ ۹۹.

(۱۰). آیه ۱۰۳. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر و یعقوب.

(۱۱). آیه ۸۷. به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر و یعقوب.

(۱۲). آیه ۹. حمزه و کسائی و خلف صلاتهم خوانده اند.

(۱۳). آیه ۸۱.

(۱۴). آیات ۱۳ و ۳۱ و ۵۵.

(۱۵). آیه ۳۹.

(۱۶). آیه ۹۶.

(۱۷). آیه ۹۷.

(۱۸). آیه ۳.

(۱۹). روم/ ۳۹.

(۲۰). آیات ۵۱ و ۹۱.

(۲۱). بقره/ ۷۱.

(۲۲). بقره/ ۱۸۷.

(۲۳). آیه ۹.

فصلی که پیش از این است به دو باب و دو فصل

در بیان دو همزه که در صدر مجتمع شوند مثل آمنوا و آدم و آزر. و از این جمله است قرءنا در اوّل یوسف «۱» و زخرف «۲» و در مصاحف عراق ثابت است.

بعد از باء: تبرک «۳»، برکنا «۴»، مبرکا «۵»، مبرک «۶»، و مبرکه «۷» و المبرکه «۸»، و به قول ابو داود و برک فیها «۹» نیز.

و بعد از تاء: یتمی «۱۰» و الیتمی «۱۱» و الکتب و کتبا و بکتبی «۱۲» و کتبنا «۱۳» و کتبه «۱۴» و کتب الّا چهار موضع لکلّ أجل کتاب در آخر سوره رعد «۱۵»، و اوّل نمل «۱۶»، و ثانی حجر «۱۷»، و ثانی کهف «۱۸».

و بعد از ثاء: در کتابین هست امّا در مورد الظّمآن آورده است مثابه «۱۹» و أثثا «۲۰».

و بعد از جیم: المرجان «۲۱» به روایت ابو داود از عطاء خراسانی «۲۲» و حکم «۲۳».

و بعد از حاء: أصحب الجنّه و أصحب النّار و أصحب مدین و أصحبهم و هر

---

(۱). آیه ۲.

(۲). آیه ۳.

(۳). اعراف/ ۵۴؛ مؤمنون/ ۱۴؛ فرقان/ ۱ و ۱۰ و ۶۱؛ غافر/ ۶۴؛ زخرف/ ۸۵؛ الرحمن/ ۷۸؛ ملک/ ۱.

(۴). اعراف/ ۱۳۷؛ اسراء/ ۱؛ انبیاء/ ۷۱ و ۸۱؛ سبأ/ ۱۸؛ صافّات/ ۱۱۳.

(۵). آل عمران/ ۹۶؛ مریم/ ۳۱؛ مؤمنون/ ۲۹؛ ق/ ۹.

(۶). انعام/ ۹۲ و ۱۵۵؛ انبیاء/ ۵۰؛ ص/ ۲۹.

(۷). نور/ ۳۵ و ۶۱؛ دخان/ ۳.

(۸). قصص/ ۳۰.

(۹). فصّلت/ ۱۰.

(۱۰). نساء/ ۱۲۷.

(۱۱). بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء/ ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶ و ۱۲۷؛ انفال/ ۴۱؛ حشر/ ۷.

(۱۲). نمل/ ۲۸.

(۱۳). جاثیه/ ۲۹.

(۱۴). اسراء/ ۷۱؛ حاقّه/ ۱۹ و ۲۵؛ انشقاق/ ۷

و ۱۰.

(۱۵). آیه ۳۸.

(۱۶). آیه ۱.

(۱۷). آیه ۴.

(۱۸). آیه ۲۷.

(۱۹). بقره/ ۱۲۵.

(۲۰). نحل/ ۸۸؛ مریم/ ۷۴.

(۲۱). الرحمن/ ۲۲.

(۲۲). عطاء بن ابی مسلم خراسانی محدث و مفسر است. او ساکن شام بود. وی در سال ۱۳۳ یا ۱۳۵ در اریحا درگذشت (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۳۷۹).

(۲۳). احتمالا- حکم بن ظهیر ابو محمّد فزاری کوفی است. وی از عاصم بن ابی النجود قرائت قرآن را روایت کرده است. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۱، ص ۲۵۷).

چه از این لفظ باشد به اتّفاق. و همچنین سبحنک و سبحنه و سبحن. و در قل سبحان ربّی «۱» خلاف است.

و بعد از خاء: خشعه «۲» همه جا به قول ابو داود.

و بعد از دال: العدوه و عدوه به قول منصف.

و بعد از ذال: ذلک و ذلکما و ذلکم و فذلکنّ.

و بعد از راء: تربا در رعد «۳» و نمل «۴» و عمّ «۵».

و بعد از سین: المسجد «۶» و مسجد «۷» و مسکین «۸» و المسکین «۹» و مسکن «۱۰» و مسکنهم «۱۱». و به قول ابو داود و دانی أساور «۱۲» و ساحر همه جا غیر از آخر و الذّاریات «۱۳». و به قول نافع همه را اثبات کنند یعنی بعد از سین ساحر.

و بعد از صاد: نصری «۱۴» و النّصری «۱۵»، و به قول ابو داود «۱۶» بصائر «۱۷» و مصبیح «۱۸» هردو.

(۱). اسراء/ ۹۳.

(۲). فصّلت/ ۳۹؛ قلم/ ۴۳؛ معارج/ ۴۴؛ نازعات/ ۹؛ غاشیه/ ۲.

(۳). آیه ۵.

(۴). آیه ۶۷.

(۵). آیه ۴۰.

(۶). بقره/ ۱۸۷؛ جن/ ۱۸.

(۷). بقره/ ۱۱۴؛ توبه/ ۱۷ و ۱۸؛ حج/ ۴۰.

(۸). مائده/ ۸۹ و ۹۵؛ کهف/ ۷۹.

(۹).

بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵؛ نساء/ ۸ و ۳۶؛ انفال/ ۴۱؛ توبه/ ۶۰؛ نور/ ۲۲؛ حشر/ ۷.

(۱۰). توبه/ ۲۴ و ۴۵؛ ابراهیم/ ۴۵؛ صف/ ۱۲.

(۱۱). طه/ ۱۲۸؛ قصص/ ۵۸؛ عنکبوت/ ۳۸؛ سجده/ ۲۶؛ احقاف/ ۲۵.

(۱۲). کهف/ ۳۱؛ حشر/ ۲۳.

(۱۳). آیه ۵۲.

(۱۴). بقره/ ۱۱۱ و ۱۳۵ و ۱۴۰؛ مائده/ ۱۴ و ۸۲.

(۱۵). بقره/ ۶۲ و ۱۱۳ و ۱۲۰؛ مائده/ ۱۸ و ۵۱ و ۶۹؛ توبه/ ۳۰؛ حج/ ۱۷.

(۱۶). س:+ و.

(۱۷). انعام/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۲۰۳؛ جاثیه/ ۲۰.

(۱۸). فصّلت/ ۱۲؛ ملک/ ۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۱

و بعد از طاء: سلطن «۱» و سلطنا «۲» و شیطن «۳» و الشّیطن و شیطنا «۴»، و به قول ابو داود حطما «۵».

و بعد از ظاء: تظهرون «۶» و تظهرا «۷».

و بعد از عین: تعلی «۸»، فتعلی «۹» همه جا. و علم الغیب «۱۰» و علم همه، و فی المیعد در انفال «۱۱».

و بعد از قاف: و سقیه الحاجّ «۱۲».

و بعد از کاف: کاتب بالعدل «۱۳» و لا یأب کاتب «۱۴» و لم تجدوا کاتبا «۱۵» و کاتب و لا شهید «۱۶» و کراما کاتبین «۱۷» در همه خلاف است. و حذف از کاتبین اکثر است و از باقی اقل. و سکری «۱۸».

و بعد از لام: أولئک و أولئکم و لکن و لکنّه و لکنّکم و لکنّی

---

(۱). اعراف/ ۷۱؛ یونس/ ۶۸؛ هود/ ۹۶؛ یوسف/ ۴۰؛ ابراهیم/ ۱۰ و ۱۱ و ۲۲؛ حجر/ ۴۲؛ نحل/ ۹۹؛ اسراء/ ۶۵؛ کهف/ ۱۵؛ مؤمنون/ ۴۵؛ نمل/ ۲۱؛ سبأ/ ۲۱؛ صافّات/ ۳۰ و ۱۵۶؛ غافر/ ۲۳ و ۳۵ و ۵۶؛ دخان/ ۱۹؛ ذاریات/ ۳۸؛ طور/ ۳۸؛ نجم/ ۲۳؛

الرحمن/ ٣٣.

(٢). آل

عمران/ ۱۵۱؛ نساء/ ۹۱ و ۱۴۴ و ۱۵۳؛ انعام/ ۸۱؛ اعراف/ ۳۳؛ اسراء/ ۳۳ و ۸۰؛ حج/ ۷۱؛ قصص/ ۳۵؛ روم/ ۳۵.

(۳). حجر/ ۱۷؛ حج/ ۳؛ صافّات/ ۷؛ تکویر/ ۲۵.

(۴). نساء/ ۱۱۷؛ زخرف/ ۳۶.

(۵). زمر/ ۲۱؛ واقعه/ ۶۵؛ حدید/ ۲۰.

(۶). بقره/ ۸۵؛ احزاب/ ۴.

(۷). قصص/ ۴۸؛ تحریم/ ۴.

(۸). انعام/ ۱۰۰؛ یونس/ ۱۸؛ نحل/ ۱ و ۳؛ اسراء/ ۴۳؛ نمل/ ۶۳؛ قصص/ ۶۸؛ روم/ ۴۰؛ زمر/ ۶۷؛ جن/ ۳.

(۹). اعراف/ ۱۹۰؛ طه/ ۱۱۴؛ مؤمنون/ ۹۲ و ۱۱۶.

(۱۰). انعام/ ۷۳؛ توبه/ ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد/ ۹؛ مؤمنون/ ۹۲؛ سجده/ ۶؛ سبأ/ ۳؛ فاطر/ ۳۸؛ زمر/ ۴۶؛ حشر/ ۲۲؛ جمعه/ ۸؛ تغابن/ ۱۸؛ جن/ ۲۶.

(۱۱). آیه ۴۲.

(۱۲). توبه/ ۱۹.

(۱۳). بقره/ ۲۸۲.

(۱۴). همان.

(۱۵). بقره/ ۲۸۳.

(۱۶). بقره/ ۲۸۲.

(۱۷). انفطار/ ۱۱.

(۱۸). نساء/ ۴۳؛ حج/ ۲.

و لکن لا و مانند اینها. و الملائکه و ملئکه و ملئکته و السّلم «۱» و سلما «۲» و سلم «۳» و إله و إلهنا «۴» و إلهکم «۵» و إلهه «۶» و اللّعنون «۷» و من اللّعبین «۸» و اللّت «۹» و ملقوا اللّه «۱۰» و ملقوه «۱۱» و فملقیه «۱۲» و یلقوا «۱۳» همه جا، و الّتی یأتین «۱۴»، و

همه جمع «۱۵»، و الّئی «۱۶» هر شش «۱۷»، و ثلث «۱۸» و ثلثه «۱۹» و ثلثین «۲۰» و ثلثون «۲۱» و غلم «۲۲» و بغلم «۲۳» و لغلمین «۲۴» و خلئف «۲۵» و إلفهم «۲۶»، و در این لفظ یاء ننوشته اند و قرائت ابو جعفر موافق صریح رسم است. و لئیلاف «۲۷» را بر این صورت نوشته اند. و السّلسل «۲۸»، و سلسلا «۲۹» و الخلّق

«۳۰» و بلغ «۳۱»

---

(۱). نساء/ ۹۴؛ مائده/ ۱۶؛ انعام/ ۱۲۷؛ یونس/ ۲۵؛ مریم/ ۲۳؛ طه/ ۷؛ حشر/ ۲۳.

(۲). هود/ ۶۹؛ حجر/ ۵۲؛ مریم/ ۶۲؛ انبیاء/ ۶۹؛ فرقان/ ۶۳ و ۷۵؛ ذاریات/ ۲۵؛ واقعه/ ۲۵ و ۲۶.

(۳). انعام/ ۵۴؛ اعراف/ ۴۶؛ یونس/ ۱۰؛ هود/ ۴۸ و ۶۹؛ رعد/ ۲۴؛ ابراهیم/ ۲۳؛ حجر/ ۴۶؛ نحل/ ۳۲؛ مریم/ ۱۵ و ۴۷؛ نمل/ ۵۹؛ قصص/ ۵۵؛ احزاب/ ۴۴؛ یس/ ۵۸؛ صافّات/ ۷۹ و ۱۰۹ و ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۸۱؛ زمر/ ۷۳؛ زخرف/ ۸۹؛ ق/ ۳۴؛ ذاریات/ ۲۵؛ واقعه/ ۹۱؛ قدر/ ۵.

(۴). عنکبوت/ ۴۶.

(۵). بقره/ ۱۶۳؛ نحل/ ۲۲؛ کهف/ ۱۱۰؛ طه/ ۸۸ و ۸۹؛ انبیاء/ ۱۰۸؛ حج/ ۳۴؛ عنکبوت/ ۴۶؛ صافّات/ ۴؛ فصّلت/ ۶.

(۶). فرقان/ ۴۳؛ جاثیه/ ۲۳.

(۷). بقره/ ۱۵۹.

(۸). انبیاء/ ۵۵.

(۹). نجم/ ۱۹.

(۱۰). بقره/ ۲۴۹.

(۱۱). بقره/ ۲۲۳.

(۱۲). انشقاق/ ۶.

(۱۳). زخرف/ ۸۳؛ طور/ ۴۵؛ معارج/ ۴۲.

(۱۴). نساء/ ۱۵.

(۱۵). نساء/ ۲۳ و ۳۴ و ۱۲۷؛ یوسف/ ۵۰؛ نور/ ۶۰؛ احزاب/ ۵۰.

(۱۶). کهف/ ۲۵؛ مریم/ ۱۰؛ نور/ ۵۸؛ فاطر/ ۱؛ زمر/ ۶؛ مرسلات/ ۳۰.

(۱۷). س: چهار.

(۱۸). احزاب/ ۴؛ مجادله/ ۲؛ طلاق/ ۴.

(۱۹). بقره/ ۱۹۶ و ۲۲۸؛ آل عمران/ ۴۱ و ۱۲۴؛ نساء/ ۱۷۱؛ مائده/ ۷۳ و ۸۹؛ توبه/ ۱۱۸؛ هود/ ۶۵؛ کهف/ ۲۲؛ واقعه/ ۷؛ مجادله/ ۷؛ طلاق/ ۴.

(۲۰). اعراف/ ۱۴۲.

(۲۱). احقاف/ ۱۵.

(۲۲). آل عمران/ ۴۰؛ یوسف/ ۱۹؛ کهف/ ۷۴ و ۸۰؛ مریم/ ۸ و ۱۹ و ۲۰.

(۲۳). حجر/ ۵۳؛ مریم/ ۷؛ صافّات/ ۱۰۱؛ ذاریات/ ۲۸.

(۲۴). کهف/ ۸۲.

(۲۵). انعام/ ۱۶۵؛ یونس/ ۱۴ و ۷۳؛ فاطر/ ۳۹.

(۲۶). قریش/ ۲.

(۲۷). قریش/ ۱. صحیح آن لإیلف است.

(۲۸). غافر/ ۷۱.

(۲۹). انسان/ ۴.

(۳۰). حجر/ ۸۶؛ یس/ ۸۱.

(۳۱). ابراهیم/ ۵۲؛ احقاف/ ۳۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه

و البلغ «۱» و بلغا «۲». و همچنین هرگـاه که الف میان دو لام واقع شود مثل الضّـلل «۳» و ضلل «۴» و ضللا «۵» و الضّلله «۶» و ظللهم «۷» و ظللها «۸» و خلل الدّیار «۹» و أغللا «۱۰» و الأغلل «۱۱» و ذو الجلل «۱۲».

و بعد از میم: الرّحمن همه جا، و السّموت و سموت همه، و ثمنیه «۱۳» و ثمنین «۱۴» و ثمنی حجج «۱۵» و هامن «۱۶».

و بعد از هاء: أنهر و الأنهر و أیّه المؤمنون «۱۷» و أیّه الثّقلن «۱۸» و یأیّه السّحر «۱۹». و هائات تنبیه مثل هذا و هذان و هتین «۲۰» و هؤلاء و هذه و هأنتم «۲۱» و أهکذا «۲۲». و همچنین است حکم ههنا «۲۳»، و اگرچه در این کتب تصریح به آن نکرده اند از برای آنکه «ها» در اوّل وی از برای تنبیه است و وقف بر «ها»

---

(۱). آل عمران/ ۲۰؛ مائده/ ۹۲ و ۹۹؛ رعد/ ۴۰؛ نحل/ ۳۵ و ۸۲؛ نور/ ۵۴؛ عنکبوت/ ۱۸؛ یس/ ۱۷؛ شوری/ ۴۸؛ تغابن/ ۱۲.

(۲). انبیاء/ ۱۰۶؛ جن/ ۲۳.

(۳). یونس/ ۳۲؛ ابراهیم/ ۱۸؛ حج/ ۱۲؛ سبأ/ ۸.

(۴). آل عمران/ ۱۶۴؛ انعام/ ۷۴؛ اعراف/ ۶۰؛ یوسف/ ۸ و ۳۰؛ رعد/ ۱۴؛ ابراهیم/ ۳؛ مریم/ ۳۸؛ انبیاء/ ۵۴؛ شعراء/ ۹۷؛ قصص/ ۸۵؛ لقمان/ ۱۱؛ سبأ/ ۲۴؛ یس/ ۲۴ و ۴۷؛ زمر/ ۲۲؛ غافر/ ۲۵ و ۵۰؛ شوری/ ۱۸؛ زخرف/ ۴۰؛ احقاف/ ۳۲؛ ق/ ۲۷؛ قمر/ ۲۴ و ۴۷؛ جمعه/ ۳؛ ملک/ ۹ و ۲۹.

(۵). نساء/ ۶۰ و ۱۱۶ و ۱۳۶ و ۱۶۷؛ احزاب/ ۳۶؛ نوح/ ۲۴.

(۶). بقره/ ۱۶ و ۱۷۵؛ نساء/ ۴۴؛ اعراف/ ۳۰ و ۶۱؛

نحل/ ۳۶؛ مریم/ ۷۵.

(۷). رعد/ ۱۵.

(۸). انسان/ ۱۴.

(۹). اسراء/ ۵.

(۱۰). یس/ ۸؛ انسان/ ۴.

(۱۱). اعراف/ ۱۵۷؛ رعد/ ۵؛ سبأ/ ۳۳؛ غافر/ ۷۱.

(۱۲). الرحمن/ ۲۷.

(۱۳). انعام/ ۱۴۳؛ زمر/ ۶؛ حاقّه/ ۷ و ۱۷.

(۱۴). نور/ ۴.

(۱۵). قصص/ ۲۷.

(۱۶). قصص/ ۶ و ۸ و ۳۸؛ عنکبوت/ ۳۹؛ غافر/ ۲۴ و ۳۶.

(۱۷). نور/ ۳۱. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند.

(۱۸). الرحمن/ ۳۱. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند.

(۱۹). زخرف/ ۴۹. نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حمزه و ابو جعفر و خلف ایّه وقف کرده اند. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲) ۱۹۳ باب در ذکر کلماتی که حذف الف از ایشان در همه مصاحف مطرد است ..... ص : ۱۸۸

(۲۰). قصص/ ۲۷.

(۲۱). آل عمران/ ۶۶ و ۱۱۹؛ نساء/ ۱۰۹؛ محمّد/ ۳۸.

(۲۲). نمل/ ۴۲.

(۲۳). آل عمران/ ۱۵۴؛ مائده/ ۲۴؛ شعراء/ ۱۴۶؛ حاقّه/ ۳۵.

نشاید و اگرچه کلمه مستقل است از جهت اتّصال خطّی.

و بعد از واو: السّموت و سموت همه الّا در حم السّجده «۱».

و بعد از یاء: یوم القیمه همه جا، و همچنین آیتنا الّا ثانی و ثالث یونس: و إذا تتلی علیهم آیاتنا «۲» و مکر فی آیاتنا «۳». و آیات مطلقا معرّف و منکّر و مضاف و مجرّد.

و همچنین بعد از یاء ندا مثل یأیّها و یآدم و یموسی و یعیسی و ینوح و یشعیب و یهرون و یلوط و یهود و یصالح و یبنیّ و یبنی

و يقوم و يمعشر و يأولى الأبصر و [يأولى] الألبب و يأخت و يإبراهيم و ينار و يفرعون و يهامن و يداود و يذا القرنين و يحسرتى و يأسفى و يحسره على العباد «۴» و يويلتى و يليت و يليتنى.

و بر ياء نيز وقف نكنند و او را از منادى جدا نسازند از جهت اتّصال خطّى.

و همچنين اتّفاق است در حذف الف از اسماء اعجميّه مستعمله «۵» مثل إبرهيم و إسمعيل و عمرن و إسحق و هرون و لقمن. و همچنين از سليمن و صلح و ملك اگرچه اعجمى نيستند. و در ميكيل «۶» البتّه محذوف است با وجود آنكه كثير الاستعمال نيست. و در غير مستعمله اثبات باشد مثل طالوت «۷» و جالوت «۸» و ياجوج «۹» و ماجوج «۱۰». و در هاروت «۱۱» و ماروت «۱۲» و هامن «۱۳»

---

(۱). آيه ۱۲.

(۲). آيه ۱۵.

(۳). آيه ۲۱.

(۴). يس/ ۳۰.

(۵). منظور كثير الاستعمال است.

(۶). بقره/ ۹۸.

(۷). بقره/ ۲۴۷ و ۲۴۹.

(۸). بقره/ ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱.

(۹). كهف/ ۹۴؛ انبياء/ ۹۶. حمزه و كسائى و نافع و ابن عامر و ابو عمرو و ابن كثير و ابو جعفر به تسهيل خوانده اند.

(۱۰). همان. حمزه و كسائى و نافع و ابن عامر و ابو عمرو و ابن كثير و ابو جعفر به تسهيل خوانده اند.

(۱۱). بقره/ ۱۰۲.

(۱۲). همان.

(۱۳). قصص/ ۳۸؛ غافر/ ۳۶.

و قارون «۱»، اختلاف است و اکثر بر اثباتنـد. و مراد از الف هامن، الف بعد از هاء است و گر «۲» نه در الف بعد از میم حذف مطّرد است.

و اتّفاق است بر اثبات الف داود از جهت آنکه

واوی از او انداخته اند. و در اکثر مصاحف إسراءیل نیز الفش ثابت است از برای آنکه یاء صورت همزه انداخته اند.

و همچنین اتّفاق است بر حذف الف از جمع سالم خواه مذکّر باشد خواه مؤنث:

العلمین و الصّبرین و الصّدقین و القنتین و الفسقین و المنفقین و الکفرین و الشّیطین و الظّلمون و الخسرون و السّحرون و الکفرون و المسلمت، و المؤمنت و الطّیّبت و الخبیثت و الظّلمت و ظلمت و المتصدّقت و ثیّبت و الغرفت.

و در مشدّد و مهموز هردو جمع خلاف است مثل الخائنین و خائفین و الصّئمین و الضّالّین و الظّانّین و العادّین و حافّین و سئحت و الصّئمت و تئبت و الصّفّت.

و آنچه در دو الف جمع شوند هردو را حذف باید کرد مثل الصّلحت و الحفظت و الصّدقت و النّزعت و النّفّثت و غیبت و المنفقت و یبست. و بعضی الف اوّل را در این اصل اثبات کرده اند و در تنزیل به اثبات اوّل از یابست دوگانه قائل شده، و همچنین در رسالته مائده «۳»، و ترجیح اثبات کرده در قدور رسیت «۴» و النّخل باسقت «۵». و در نحسات «۶» و حواریّین «۷» البتّه اثبات کرده است.

و همچنین حذف کرده است در ربّانیّون «۸» و ربّانیّین «۹» و بنات در انعام «۱۰» و نحل «۱۱» و طور «۱۲». و در سوءات «۱۳» و روضات الجنّات «۱۴» هردو یعنی مضاف

---

(۱). قصص/ ۷۶ و ۷۹؛ عنکبوت/ ۳۹؛ غافر/ ۲۴.

(۲). س: و اگر.

(۳). آیه ۶۷. به قرائت ابن عامر و نافع.

(۴). سبأ/ ۱۳.

(۵). ق/ ۱۰.

(۶). فصّلت/ ۱۶.

(۷). مائده/ ۱۱۱؛ صف/ ۱۴.

(۸). مائده/ ۴۴ و ۶۳.

(۹). آل عمران/ ۷۹.

(۱۰). آیه ۱۰۰.

(۱۱). آیه ۵۷.

(۱۲). آیه ۳۹.

(۱۳).

اعراف/ ۲۰ و ۲۲ و ۲۶ و ۲۷؛ طه/ ۱۲۱.

(۱۴). شوری/ ۲۲.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۶

و مضاف الیه، دانی و ابو داود خلاف دارند. و همچنین علی بیّنت منه «۱» و فاکهون هر جا که بیاید «۲»، و کتبین در انفطار «۳».

از ابو داود در فعّالون حذف است و فعّالین نیز الّا جبّارین «۴». و هم از وی محذوف است خسئین «۵» و خطئون «۶» و خطئین «۷» غیر از اوّل یوسف «۸». و هم از وی محذوف است الصّابئون «۹» و الصّابئین «۱۰» و طاغین «۱۱» و غوین «۱۲» و رعون «۱۳» هردو. از وی و دانی طاغون «۱۴» مثبت است. و از جمله آنچه نونش به اضافه محذوف است بلغوه «۱۵» و بلغیه «۱۶» و صلح المؤمنین «۱۷» این هرسه از ابو داود محذوف است.

و حذف در مشدّد و مهموز مؤنّث اکثر است.

و قید کثیر الدّور که در مقنع و عقیله کرده اند فائده چندان ندارد از برای آنکه بعضی از کلمات آن است که به غیر از یک لفظ نیست و حذف الفش مقرّر است مثل الغرمین «۱۸» و الغفرین «۱۹» و دخرین «۲۰» و ثیّبت «۲۱» و الولدات «۲۲».

و اگر مهموز اللام باشد یا ناقص هم در آن خلاف است مثل العادون «۲۳» و طاغون «۲۴» و طاغین «۲۵» و القالین «۲۶» و فمالؤن «۲۷» و الخاطئون «۲۸» و خاطئین «۲۹» و خاسئین «۳۰».

---

(۱). فاطر/ ۴۰. به قرائت ابن عامر و نافع و کسائی و ابو جعفر و یعقوب و شعبه.

(۲). یس/ ۵۵؛ دخان/ ۲۷؛ طور/ ۱۸.

(۳). آیه ۱۱.

(۴). مائده/ ۲۲؛ و شعراء/ ۱۳۰.

(۵). بقره/ ۶۵؛

اعراف/ ۱۶۶.

(۶). حاقّه/ ۳۷.

(۷). یوسف/ ۹۱ و ۹۷؛ قصص/ ۸.

(۸). آیه ۲۹.

(۹). مائده/ ۶۹.

(۱۰). بقره/ ۶۲؛ حج/ ۱۷.

(۱۱). صافّات/ ۳۰؛ ص/ ۵۵؛ قلم/ ۳۱؛ نبأ/ ۲۲.

(۱۲). اعراف/ ۱۷۵؛ حجر/ ۴۲؛ شعراء/ ۹۱؛ صافّات/ ۳۲.

(۱۳). مؤمنون/ ۸؛ معارج/ ۳۲.

(۱۴). ذاریات/ ۵۳؛ طور/ ۳۲.

(۱۵). اعراف/ ۱۳۵.

(۱۶). نحل/ ۷؛ غافر/ ۵۶.

(۱۷). تحریم/ ۴.

(۱۸). توبه/ ۶۰.

(۱۹). اعراف/ ۱۵۵.

(۲۰). نمل/ ۸۷؛ غافر/ ۶۰.

(۲۱). تحریم/ ۵.

(۲۲). بقره/ ۲۳۳.

(۲۳). مؤمنون/ ۷؛ شعراء/ ۱۶۶؛ معارج/ ۳۱.

(۲۴). ذاریات/ ۵۳؛ طور/ ۳۲.

(۲۵). صافّات/ ۳۰؛ ص/ ۵۵؛ قلم/ ۳۱؛ نبأ/ ۲۲.

(۲۶). شعراء/ ۱۶۸.

(۲۷). صافّات/ ۶۶؛ واقعه/ ۵۳.

(۲۸). حاقّه/ ۳۷.

(۲۹). یوسف/ ۲۹ و ۹۱ و ۹۷؛ قصص/ ۸.

(۳۰). بقره/ ۶۵؛ اعراف/ ۱۶۶.

و اشارتی از پیش رفت. و در فارهین «۱» و حاذرون «۲» نیز خلاف است. و ابو داود بر اثبات داخرین «۳» است.

و حافظ ابو عمرو شیاطین را از افراد جمع سالم شمرده و بر وی اعتراض کرده اند و اگرچه ظاهرا وارد می نماید امّا وارد نیست بلکه از جمله دقّت نظر و رزانت رأی و حذاقت اوست تمثیل به این کلمه، بنابر آنکه قرائت امام الأئمّه و قدوه التّابعین و سیّد العلماء حسن بصری «۴»- رحمه اللّه- این کلمه داخل جمع سالم است چه نون شیاطین در قرائت وی مفتوح است و در حال رفع به واو خوانده: و اتّبعوا ما تتلوا الشّیاطون «۵» «۶» و ما تنزّلت به الشّیاطون «۷». و از این جهت این ضعیف نیز این کلمه را داخل جموع سالمه کرد تبعا للحافظ- رحمه اللّه-. و همانا معترض از این نکته ذاهل بوده. و اللّه أعلم.

و در صدر باب که حذف الف

بر سبیل اطّراد مذکور شده بعد از حروف معجم به ترتیب مر حرفی که در آنجا مذکور نشده و از این اواخر معلوم توان کرد.

فصل

و در الف مثنّی هرگاه که در حشو باشد حذف مطّرد است مثل هذن «۸» و الّذن «۹» و فذنک برهانن «۱۰» و رجلن «۱۱» و امرأتن «۱۲» و سحرن «۱۳» و ما یعلّمن «۱۴» و ترزقنه «۱۵» و یحکمن «۱۶» و یقتتلن «۱۷» و أضلّنا من الجنّ «۱۸» خواه که الف اسم باشد خواه حرف، الّا در یک قول از ابو داود. و در تکذّبن سوره الرّحمن خلاف است.

---

(۱). شعراء/ ۱۴۹.

(۲). شعراء/ ۵۶.

(۳). نمل/ ۸۷؛ غافر/ ۶۰.

(۴). حسن بن یسار (متوفی ۱۱۰ ه. ق) امام بصریان بود. او عالم و فقیه و سخنور و شجاع و زاهد بود. وی در مدینه به دنیا آمد و زیر نظر امام علی (ع) پرورش یافت. حسن بصری در بصره درگذشت. از آثار او می توان به فضائل مکّه اشاره کرد. (ر. ک: الأعلام، ج ۲، ص ۲۲۶).

(۵). س: الشیاطین.

(۶). بقره/ ۱۰۲.

(۷). شعراء/ ۲۱۰.

(۸). طه/ ۶۳؛ حج/ ۱۹.

(۹). نساء/ ۱۶.

(۱۰). قصص/ ۳۲.

(۱۱). مائده/ ۲۳.

(۱۲). بقره/ ۲۸۲.

(۱۳). طه/ ۶۳.

(۱۴). بقره/ ۱۰۲.

(۱۵). یوسف/ ۳۷.

(۱۶). انبیاء/ ۷۸.

(۱۷). قصص/ ۱۵.

(۱۸). فصّلت/ ۲۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۱۹۸

و همچنین حذف مطّرد است بعد از نون ضمیر جمع متکلّم به شرط آنکه در حشو باشد مثل أنجینکم «۱» و وعدنکم «۲» و رزقنکم «۳» و ممّا رزقنهم «۴» «۵» و أهلکنها «۶» و جعلنها «۷» و آتینکم «۸» و آتینه «۹» و علّمنه «۱۰» و ففهّمنها «۱۱» و آتینک «۱۲» و أرسلنک «۱۳» و أنشأنهنّ

«۱۴» و فجعلنهنّ «۱۵» و فرشنها «۱۶» و بنینها «۱۷» و هرچه از این قبیل است.

فصل

و خلاف نیست در کتابت الفات وصل که در لفظ ساقط می باشند مثل فارهبون «۱۸»، و فاتّقون «۱۹» و و اتّخذوا «۲۰» و و اجتنبوا «۲۱» «۲۲» الّا در پنج کلمه که مجموع مصاحف متّفقند بر حذف آن. اوّل لفظ بسم اللّه هرجا که باشد. امّا در باسم ربّک «۲۳» ثابت

---

(۱). بقره/ ۵۰؛ اعراف/ ۱۴۱؛ طه/ ۸۰.

(۲). طه/ ۱۰.

(۳). بقره/ ۵۷ و ۱۷۲ و ۲۵۴؛ اعراف/ ۱۶۰؛ طه/ ۸۱؛ روم/ ۲۸؛ منافقون/ ۱۰.

(۴). س: ما رزقناهم.

(۵). بقره/ ۳؛ انفال/ ۳؛ رعد/ ۲۲؛ ابراهیم/ ۳۱؛ نحل/ ۵۶؛ حج/ ۳۵؛ قصص/ ۵۴؛ سجده/ ۱۶؛ فاطر/ ۲۹؛ شوری/ ۳۸.

(۶). اعراف/ ۴؛ انبیاء/ ۶ و ۹۵؛ حج/ ۴۵.

(۷). انبیاء/ ۹۱؛ حج/ ۳۶؛ عنکبوت/ ۱۵.

(۸). بقره/ ۶۳ و ۹۳؛ اعراف/ ۱۷۱.

(۹). مائده/ ۴۶؛ اعراف/ ۱۷۵؛ یوسف/ ۲۳؛ نحل/ ۱۲۲؛ کهف/ ۶۵ و ۸۴؛ مریم/ ۱۲؛ انبیاء/ ۷۴ و ۸۴؛ قصص/ ۱۴ و ۷۶؛ عنکبوت/ ۲۷؛ ص/ ۲۰؛ حدید/ ۲۷.

(۱۰). یوسف/ ۶۸؛ کهف/ ۶۵؛ انبیاء/ ۸۰؛ یس/ ۶۹.

(۱۱). انبیاء/ ۷۹.

(۱۲). حجر/ ۸۷؛ طه/ ۹۹.

(۱۳). بقره/ ۱۱۹؛ نساء/ ۷۹ و ۸۰؛ رعد/ ۳۰؛ اسراء/ ۵۴ و ۱۰۵؛ انبیاء/ ۱۰۷؛ فرقان/ ۵۶؛ احزاب/ ۴۵؛ سبأ/ ۲۸؛ فاطر/ ۲۴؛ شوری/ ۴۸؛ فتح/ ۸.

(۱۴). واقعه/ ۳۵.

(۱۵). واقعه/ ۳۶.

(۱۶). ذاريات/ ۴۸.

(۱۷). ق/ ۶؛ ذاريات/ ۴۷.

(۱۸). بقره/ ۴۰؛ نحل/ ۵۱.

(۱۹). بقره/ ۴۱؛ نحل/ ۲؛ مؤمنون/ ۵۲؛ زمر/ ۱۶.

(۲۰). بقره/ ۱۲۵.

(۲۱). س:- و.

(۲۲). نحل/ ۳۶؛ حج/ ۳۰.

(۲۳). واقعه/ ۷۴ و ۹۶؛ حاقّه/ ۵۲؛ علق/ ۱.

باشد. دوّم هرگاه كه همزه وصل مكسور باشد

و همزه استفهام بر وی درآمده مثل قل أتّخذتم «۱» و جدید أفتری «۲» و أصطفی البنات «۳». و در مواضع شش گانه که مفتوح است و اوّل آن آلذّکرین «۴» است همچنین. لیکن اختلاف است در آنکه ثابت در این موضع همزه وصل است یا استفهام و در مکسورات همزه استفهام ثابت است البتّه.

و خلاف است از ابو داود در قل أفتّخذتم «۵». سوّم هرگاه که همزه وصل بر همزه ساکنه داخل شود و پیش از وی واو یا فاء باشد مثل و أتوا البیوت «۶» و و أتمروا «۷» و فأتوا بسوره «۸» [و] فأت بها «۹». و این نزد حافظ ابو عمرو و ابو داود است. و اگر به جای واو و فاء، ثمّ باشد یا کلمه که بر آن سکوت توان کرد لابد باشد از اثبات همزه وصل مثل ثمّ ائتوا صفّا «۱۰» و قال ائتونی بأخ «۱۱» و الملک ائتونی «۱۲» و لقاءنا ائت «۱۳» و یصالح ائتنا «۱۴» و الّذی اؤتمن «۱۵».

چهارم امر حاضر از سؤال هرگاه که مسبوق باشد به واو یا فاء مثل و سئل «۱۶»، و سئلوا «۱۷»، فسئلوا «۱۸».

پنجم همزه مصاحبه لام تعریف هرگاه که مسبوق باشد بر لام جارّه یا لام تأکید مثل و للّه الأسماء «۱۹» و فللّه العزّه «۲۰» و للّذی أنعم اللّه «۲۱» و للّذی ببکّه «۲۲» و للدّار الآخره «۲۳».

و این نیز به قول دانی و ابو داود است.

و اجماع است کتّاب را در رسم الف «ابن» خواه که صفت واقع شود خواه خبر مثل

---

(۱). بقره/ ۸۰.

(۲). سبأ/ ۷ و ۸.

(۳). صافّات/ ۱۵۳.

(۴). انعام/ ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۵). رعد/ ۱۶.

(۶). بقره/ ۱۸۹.

(۷). طلاق/

.۶

(۸). بقره/ ۲۳؛ یونس/ ۳۸.

(۹). بقره/ ۲۵۸؛ اعراف/ ۱۰۶.

(۱۰). طه/ ۶۴.

(۱۱). یوسف/ ۵۹.

(۱۲). یوسف/ ۵۰ و ۵۴.

(۱۳). یونس/ ۱۵.

(۱۴). اعراف/ ۷۷.

(۱۵). بقره/ ۲۸۳.

(۱۶). یوسف/ ۸۲؛ زخرف/ ۴۵.

(۱۷). نساء/ ۳۲؛ ممتحنه/ ۱۰.

(۱۸). نحل/ ۴۳؛ انبیاء/ ۷.

(۱۹). اعراف/ ۱۸۰.

(۲۰). فاطر/ ۱۰.

(۲۱). احزاب/ ۳۷.

(۲۲). آل عمران/ ۹۶.

(۲۳). انعام/ ۳۲.

عیسی ابن مریم «۱» و المسیح ابن مریم «۲»، و کلمات الآن را با حذف الفی که بعد از وی است بر این صورت الئن «۳» غیر از سوره جنّ «۴». و عادا الأولی «۵» بر این صورت عادا لّولی چنانچه قرائت نافع و ابو عمرو است «۶». و أصحب الأیکه «۷» مذکور شدند.

باب در بيان آنچه ياء از آن حذف كرده اند و اكتفا به كسره كه پيش از وى است كرده در غير معنى ندا

در بقره فارهبون «۸» [و] فاتّقون «۹» و و لا تكفرون «۱۰» و دعوه الدّاع إذا دعان «۱۱» و و اتّقون يأولى «۱۲».

و در عمران و من اتّبعن «۱۳» و أطيعون «۱۴» و خافون «۱۵».

و در نساء و سوف يؤت اللّه «۱۶».

و در مائده و اخشون اليوم «۱۷»، و اخشون و لا «۱۸».

و در انعام يقض الحقّ «۱۹» در قرائت ابو عمرو و موافقان «۲۰»، و قد هدان «۲۱».

و در اعراف ثمّ كيدون فلا تنظرون «۲۲».

و در يونس و لا تنظرون «۲۳» و ننج المؤمنين «۲۴».

---

(۱). بقره/ ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران/ ۴۵؛ نساء/ ۱۵۷ و ۱۷۱؛ مائده/ ۷۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۶؛ مريم/ ۳۴؛ احزاب/ ۷؛ صف/ ۶ و ۱۴.

(۲). مائده/ ۱۷ و ۷۲ و ۷۵؛ توبه/ ۳۰ و ۳۱.

(۳). بقره/ ۷۱ و ۱۸۷؛ نساء/ ۱۸؛ انفال/ ۶۶؛ يوسف/ ۵۱.

(۴). آيه ۹.

(۵). نجم/ ۵۰.

(۶). ابو جعفر و يعقوب نيز اينگونه خوانده اند.

(۷).

حجر/ ۷۸؛ شعراء/ ۱۷۶؛ ص/ ۱۳؛ ق/ ۱۴.

(۸). آیه ۴۰.

(۹). آیه ۴۱.

(۱۰). آیه ۱۵۲.

(۱۱). آیه ۱۸۶.

(۱۲). آیه ۱۹۷.

(۱۳). آیه ۲۰.

(۱۴). آیه ۵۰.

(۱۵). آیه ۱۷۵.

(۱۶). آیه ۱۴۶.

(۱۷). آیه ۳.

(۱۸). آیه ۴۴.

(۱۹). آیه ۵۷.

(۲۰). حمزه و کسائی و ابن عامر.

(۲۱). آیه ۸۰.

(۲۲). آیه ۱۹۵.

(۲۳). آیه ۷۱.

(۲۴). آیه ۱۰۳.

و در هود فلا تسئلن «۲۵» و ثمّ لا تنظرون «۲۶»، و لا تحزنون فی «۲۷»، یوم یأت لا «۲۸».

و در یوسف فأرسلون «۲۹»، و لا تقربون «۳۰»، حتّى تؤتون «۳۱»، أن تفنّدون «۳۲».

و در رعد الكبير المتعال «۳۳»، متاب «۳۴»، مآب «۳۵»، عقاب «۳۶».

و در ابراهيم وعيد «۳۷»، أشركتمون «۳۸»، تقبّل دعاء «۳۹».

و در حجر فلا تفضحون «۴۰» و و لا تخزون «۴۱».

و در نحل فاتّقون «۴۲» و فارهبون «۴۳».

و در اسراء لئن أخّرتن «۴۴» و المهتد «۴۵».

و در كهف المهتد «۴۶» و أن يهدين «۴۷»، إن ترن «۴۸»، أن يؤتين «۴۹»، أن تعلّمن «۵۰»، ما كنّا نبغ «۵۱».

و در طه ألّا تتّبعن «۵۲».

و در انبياء فاعبدون «۵۳»، فلا تستعجلون «۵۴» و أنا ربّكم فاعبدون «۵۵».

و در حجّ و الباد «۵۶»، نكير «۵۷»، لهاد الّذين «۵۸».

و در فلاح «۵۹» بما كذّبون «۶۰» هردو، فاتّقون «۶۱»، أن يحضرون «۶۲»، ربّ

---

(۲۵). آيه ۴۶.

(۲۶). آيه ۵۵.

(۲۷). آيه ۷۸.

(۲۸). آيه ۱۰۵.

(۲۹). آيه ۴۵.

(۳۰). آيه ۶۰.

(۳۱). آيه ۶۶.

(۳۲). آيه ۹۴.

(۳۳). آیه ۹.

(۳۴). آیه ۳۰.

(۳۵). آیه ۳۶.

(۳۶). آیه ۳۲.

(۳۷). آیه ۱۴.

(۳۸). آیه ۲۲.

(۳۹). آیه ۴۰.

(۴۰). آیه ۶۸.

(۴۱). آیه ۶۹.

(۴۲). آیه ۲.

(۴۳). آیه ۵۱.

(۴۴). آیه ۶۲.

(۴۵). آیه ۹۷.

(۴۶). آیه ۱۷.

(۴۷). آیه ۲۴.

(۴۸). آیه ۳۹.

(۴۹). آیه ۴۰.

(۵۰). آیه ۶۶.

(۵۱). آیه ۶۴.

(۵۲). آیه ۹۳.

(۵۳). آیه ۲۵.

(۵۴). آیه ۳۷.

(۵۵).

آیه ۹۲.

(۵۶). آیه ۲۵.

(۵۷). آیه ۴۴.

(۵۸). آیه ۵۴.

(۵۹). نام دیگر سوره مؤمنون.

(۶۰). آیات ۲۶ و ۳۹.

(۶۱). آیه ۵۲.

(۶۲). آیه ۹۸.

ارجعون «۱»، و لا تكلّمون «۲».

و در شعراء أن يكذّبون «۳»، أن يقتلون «۴»، فهو يهدين «۵»، و يسقين «۶»، يشفين «۷»، يحيين «۸»، أطيعون «۹» هشت گانه، قومی كذّبون «۱۰».

و در نمل واد النّمل «۱۱»، أتمدّونن «۱۲»، فما آتين اللّه «۱۳»، حتّی تشهدون «۱۴».

و در قصص أن يقتلون «۱۵»، أن يكذّبون «۱۶».

و در عنكبوت فاعبدون «۱۷».

و در روم بهد العمی «۱۸».

و در سبأ كالجواب «۱۹» و نكير «۲۰».

و در فاطر نكير «۲۱».

و در يس إن يردن الرّحمن «۲۲»، و لا ينقذون «۲۳»، فاسمعون «۲۴».

و در و الصّافّات لتردين «۲۵»، سيهدين «۲۶»، صال الجحيم «۲۷».

و در ص عذاب «۲۸»، فحقّ عقاب «۲۹».

و در زمر یعبد فاتّقون «۳۰»، فبشّر عباد الّذین «۳۱».

و در طول «۳۲» کان عقاب «۳۳»، یوم التّلاق «۳۴»، یوم التّناد «۳۵»، یا قوم اتّبعون «۳۶».

---

(۱). آیه ۹۹.

(۲). آیه ۱۰۸.

(۳). آیه ۱۲.

(۴). آیه ۱۴.

(۵). آیه ۷۸.

(۶). آیه ۷۹.

(۷). آیه ۸۰.

(۸). آیه ۸۱.

(۹). آیات ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۷۹.

(۱۰). آیه ۱۱۷.

(۱۱). آیه ۱۸.

(۱۲). آیه ۳۶.

(۱۳). همان.

(۱۴). آیه ۳۲.

(۱۵). آیه ۳۳.

(۱۶). آیه ۳۴.

(۱۷). آیه ۵۶.

(۱۸). آیه ۸۱.

(۱۹). آیه ۱۳.

(۲۰). آیه ۴۵.

(۲۱). آیه ۲۶.

(۲۲). آیه ۲۳.

(۲۳). همان.

(۲۴). آیه ۲۵.

(۲۵). آیه ۵۶.

(۲۶). آیه ۹۹.

(۲۷). آیه ۱۶۳.

(۲۸). آیه ۸.

(۲۹). آیه ۱۴.

(۳۰). آیه ۱۶.

(۳۱). آیه ۱۷.

(۳۲). نام دیگر سوره غافر.

(۳۳). آیه ۵.

(۳۴). آیه ۱۵.

(۳۵). آیه ۳۲.

(۳۶). آیه ۳۸.

و در عسق الجوار «۱».

و

در زخرف سيهدين «۲»، و اتّبعون هذا «۳»، و أطيعون «۴».

و در دخان أن ترجمون «۵»، فاعتزلون «۶».

و در قاف وعيد «۷» دوگانه، المناد «۸».

و در و الذّاريات ليعبدون «۹»، أن يطعمون «۱۰»، فلا يستعجلون «۱۱».

و در قمر تغن النّذر «۱۲» و يدع الدّاع «۱۳»، إلى الدّاع «۱۴»، و نذر «۱۵» شش گانه.

و در الرّحمن و له الجوار «۱۶».

و در ملك نذير «۱۷»، نكير «۱۸».

و در نوح و أطيعون «۱۹».

و در و المرسلات فكيدون «۲۰».

و در كوّرت الجوار الكنّس «۲۱».

و در و الفجر إذا يسر «۲۲»، بالواد «۲۳»، أكرمن «۲۴»، أهانن «۲۵».

و در جحد «۲۶» و لى دين «۲۷».

ياء از اين همه ساقط است در مصاحف و وقف بر اينها بى ياء باشد الّا در قرائت يعقوب و از براى بعضى موافقان او. و ما سواى اين به ياء باشد.

---

(۱). آيه ۳۲.

(۲). آيه ۲۷.

(۳). آيه ۶۱.

(۴). آيه ۶۳.

(۵). آيه ۲۰.

(۶). آیه ۲۱.

(۷). آیات ۱۴ و ۴۵.

(۸). آیه ۴۱.

(۹). آیه ۵۶.

(۱۰). آیه ۵۷.

(۱۱). آیه ۵۹.

(۱۲). آیه ۵.

(۱۳). آیه ۶.

(۱۴). آیه ۸.

(۱۵). آیات ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۷ و ۳۹.

(۱۶). آیه ۲۴.

(۱۷). آیه ۱۷.

(۱۸). آیه ۱۸.

(۱۹). آیه ۳.

(۲۰). آیه ۳۹.

(۲۱). آیه ۱۶.

(۲۲). آیه ۴.

(۲۳). آیه ۹.

(۲۴). آیه ۱۵.

(۲۵). همان.

(۲۶). نام دیگر سوره کافرون.

(۲۷). آیه ۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۴

و ابن انباری از یائات محذوفه از رسم پنج یاء را با نظایر ذکر نکرده: در طه بالواد المقدّس «۱»، و همچنین در و النّازعات «۲»، و در قصص الواد الأیمن «۳»، و در شعراء معی ربّی سیهدین «۴»، و در ق یوم یناد «۵». و فرقی نیست میان اینها و

مذکورات فبم تبشّرون در حجر «۶»، و تشاقّون در نحل «۷» هر که آنها را کسره دهد با اینها ملحق سازد. و نزد فاتح «۸» خارج باشد.

و هر اسم منادی مضاف به یاء متکلّم از وی ساقط است در رسم مثل یا قوم و یعباد فاتّقون «۹»، یا عباد الّذین آمنوا در اوّل زمر «۱۰» الّا در دو کلمه یکی در عنکبوت یعبادی الّذین آمنوا إنّ أرضی «۱۱»، و یکی در زمر یعبادی الّذین أسرفوا «۱۲». و در یک حرف اختلاف است یا عباد لا خوف در زخرف «۱۳» در مصاحف اهل حجاز به یاء است و در مصاحف عراق بی یاء.

و از این جمله که مذکور شده هجده کلمه آن است که یاء از جهت ملاقات ساکن محذوف شده، اوّل آن سوف یؤت اللّه «۱۴»، و آخرش یا عباد الّذین آمنوا اوّل زمر «۱۵».

و در غیر مذکورات از یائاتی که ملاقی ساکنند ثبوت مقرّر است مثل فسوف یأتی اللّه «۱۶» و أنّی أوفی الکیل «۱۷» و یؤتی الحکمه «۱۸» و فما «۱۹» تغنی النّذر «۲۰» و إلّا آتی الرّحمن «۲۱» و بهادی العمی در نمل «۲۲» و لا نبتغی الجاهلین «۲۳» و أیدی النّاس «۲۴»

---

(۱). آیه ۱۲.

(۲). آیه ۱۶.

(۳). آیه ۳۰.

(۴). آیه ۶۲.

(۵). آیه ۴۱.

(۶). آیه ۵۴.

(۷). آیه ۲۷.

(۸). همه قرّاء به جز نافع تشاقّون به فتح نون خوانده اند.

(۹). زمر/ ۱۶.

(۱۰). آیه ۱۰.

(۱۱). آیه ۵۶.

(۱۲). آیه ۵۳.

(۱۳). آیه ۶۸.

(۱۴). نساء/ ۱۴۶.

(۱۵). آیه ۱۰.

(۱۶). مائده/ ۵۴.

(۱۷). یوسف/ ۵۹.

(۱۸). بقره/ ۲۶۹.

(۱۹). س:- ف.

(۲۰). قمر/ ۵.

(۲۱). مریم/ ۹۳.

(۲۲). آیه ۸۱.

(۲۳). قصص/ ۵۵.

(۲۴). فتح/ ۲۰.

و لا یهدی القوم «۱» و

یلقی الرّوح «۲». و همچنین حاضری المسجد الحرام «۳» و غیر محلّی الصّید «۴» و المقیمی الصّلوه «۵» و غیر معجزی اللّه «۶».

و هر اسمی مرفوع یا مخفوض یعنی مجرور که آخر وی یاء باشد و از جهت ملاقات تنوین، آن یاء ساقط شده باشد اتّفاق است مصاحف را بر حذف آن یاء بنابر آنکه در وصل از لفظ ساقط است. مثل غیر باغ و لا عاد «۷» و من وال «۸» و من واق «۹» و غواش «۱۰» و لیال «۱۱» و بواد «۱۲» و فی کلّ واد «۱۳» و لا حام «۱۴» و مستخف باللّیل «۱۵» و إلّا زان «۱۶» و دان «۱۷» و لآت «۱۸» و ملاق «۱۹» و من راق «۲۰». و جمله آن سی حرف است و در چهل و هفت موضع.

فصل

اشاره

در ذکر آنچه واو را از آن حذف کرده اند از جهت اکتفا به ضمّه ای که پیش از او است.

پنج موضع واقع است: و یدع الإنسان «۲۱» و یمح اللّه الباطل در عسق «۲۲»، یدع الدّاع «۲۳»، سندع الزّبانیه «۲۴» و صالح المؤمنین «۲۵».

---

(۱). بقره/ ۲۵۸ و ۲۶۴؛ آل عمران/ ۸۶؛ مائده/ ۵۱ و ۶۷ و ۱۰۸؛ انعام/ ۱۴۴؛ توبه/ ۱۹ و ۲۴ و ۳۷ و ۸۰ و ۱۰۹؛ نحل/ ۱۰۷؛ قصص/ ۵۰؛ احقاف/ ۱۰؛ صف/ ۵ و ۷؛ جمعه/ ۵؛ منافقون/ ۶.

(۲). غافر/ ۱۵.

(۳). بقره/ ۱۹۶.

(۴). مائده/ ۱.

(۵). حج/ ۳۵.

(۶). توبه/ ۲.

(۷). بقره/ ۱۷۳؛ انعام/ ۱۴۵؛ نحل/ ۱۱۵.

(۸). رعد/ ۱۱.

(۹). رعد/ ۳۴؛ غافر/ ۲۱.

(۱۰). اعراف/ ۴۱.

(۱۱). مریم/ ۱۰؛ حاقّه/ ۹؛ فجر/ ۲.

(۱۲). ابراهیم/ ۳۷.

(۱۳). شعراء/ ۲۲۵.

(۱۴). مائده/ ۱۰۳.

(۱۵). رعد/ ۱۰.

(۱۶). نور/ ۳.

(۱۷). الرحمن/ ۵۴.

(۱۸). انعام/ ۱۳۴؛ عنکبوت/ ۵.

(۱۹).

حاقّه/ ۲۰.

(۲۰). قیامه/ ۲۷.

(۲۱). اسراء/ ۱۱.

(۲۲). آیه ۲۴.

(۲۳). قمر/ ۶.

(۲۴). علق/ ۱۸.

(۲۵). تحریم/ ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۶

فصل

و مقرّر است که یکی از دو واو را حذف کنند اکتفاء باحدهما هرگاه که ثانیه علامت جمع باشد مثل یستون «۱» و لا تلون على أحد «۲» و الغاون «۳»، لیسوؤا وجوهکم «۴».

و قل فادرؤا «۵» و فأوا إلى الكهف «۶» و یدرؤن «۷» و لا یطؤن «۸» و هم بدؤكم «۹» و مستهزؤن «۱۰» و متّكؤن «۱۱» و فمالؤن «۱۲» و لیطفؤا «۱۳» و أنبؤنی «۱۴» و یستنبؤنک «۱۵».

از آنها که واو جمع مسبوق به همزه باشد و آن همزه مسبوق به فتح یا کسر باشد یا از برای بنا باشد مثل ما وری «۱۶» و یؤسا «۱۷» و داود «۱۸».

و ثابته در خط در کلّ ما تقدّم ثانیه است از برای آنکه وی داخل است از برای معنی که زائل می شود آن معنی به زوال وی. و جایز است که ثابته اوّلی باشد خاصّه در آنچه از برای بنا باشد.

باب در ذکر یائاتی که مرسومند بر اصل خود و در مشاکل ایشان حذف واقع شده

بدان که در چهل موضع یاء اضافه و لام الفعل را در رسم نوشته اند از آنها که نظایر ایشان محذوفه اند:

در بقره و اخشونی و لأتمّ «۱۹» و فإنّ اللّه یأتی بالشّمس «۲۰».

(۱). توبه/ ۱۹؛ نحل/ ۷۵؛ سجده/ ۱۸.

(۲). آل عمران/ ۱۵۳.

(۳). شعراء/ ۹۴ و ۲۲۴.

(۴). اسراء/ ۷.

(۵). آل عمران/ ۱۶۸.

(۶). کهف/ ۱۶.

(۷). رعد/ ۲۲؛ قصص/ ۵۴.

(۸). توبه/ ۱۲۰.

(۹). توبه/ ۱۳.

(۱۰). بقره/ ۱۴.

(۱۱). یس/ ۵۶.

(۱۲). صافّات/ ۶۶؛ واقعه/ ۵۳.

(۱۳). صف/ ۸.

(۱۴). بقره/ ۳۱.

(۱۵). یونس/ ۵۳.

(۱۶). اعراف/ ۲۰.

(۱۷). اسراء/ ۸۳.

(۱۸). بقره/ ۲۵۱؛ نساء/ ۱۶۳؛ مائده/ ۷۸؛ انعام/ ۸۴؛ اسراء/ ۵۵؛ انبیاء/ ۷۸ و ۷۹؛ نمل/ ۱۵ و ۱۶؛ سبأ/ ۱۰ و ۱۳؛ ص/ ۱۷ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶ و ۳۰.

(۱۹). آیه ۱۵۰.

(۲۰). آیه

.۲۵۸

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجينه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۷

و در آل عمران فاتّبعونى يحببكم اللّه «۱».

و در انعام لئن لم يهدنى «۲» و أتحاجّونّى فى اللّه «۳» و يوم يأتى بعض «۴» و إنّنى هدانى «۵».

و در اعراف يوم يـأتى تأويله «۶» و لن ترانى «۷» و سوف ترانى «۸» و استضعفونى «۹» و كادوا يقتلوننى «۱۰» [و] فهو المهتدى «۱۱».

و در هود فكيدونى «۱۲».

و در يوسف ما نبغى «۱۳» و من اتّبعنى «۱۴».

و در ابراهيم فلا تلومونى «۱۵» و فمن تبعنى «۱۶».

و در حجر أبشّر تمونى «۱۷» و سبعا من المثانى «۱۸».

و در نحل يوم تأتى كلّ نفس «۱۹».

و در سبحان و قل لعبادى «۲۰».

و در كهف فإن اتّبعتنى «۲۱» [و] فلا تسئلنى «۲۲».

و در مريم فاتّبعنى أهدك «۲۳».

و در طه أن أسر بعبادى «۲۴» و فاتّبعونى «۲۵».

و در نور الزّانيه و الزّانى «۲۶» و أمنا يعبدوننى «۲۷».

---

(۱). آيه ۳۱.

(۲). آيه ۷۷.

(۳). آيه ۸۰.

(۴). آیه ۱۵۸.

(۵). آیه ۱۶۱.

(۶). آیه ۵۳.

(۷). آیه ۱۴۳.

(۸). همان.

(۹). آیه ۱۵۰.

(۱۰). همان.

(۱۱). آیه ۱۷۸.

(۱۲). آیه ۵۵.

(۱۳). آیه ۶۵.

(۱۴). آیه ۱۰۸.

(۱۵). آیه ۲۲.

(۱۶). آیه ۳۶.

(۱۷). آیه ۵۴.

(۱۸). آیه ۸۷.

(۱۹). آیه ۱۱۱.

(۲۰). آیه ۵۳.

(۲۱). آیه ۷۰.

(۲۲). همان.

(۲۳). آیه ۴۳.

(۲۴). آیه ۷۷.

(۲۵). آیه ۹۰.

(۲۶). آیه ۲.

(۲۷). آیه ۵۵.

و در قصص أن یهدینی «۱».

و در یس و أن اعبدونی «۲».

و در ص أولی الأیدی «۳».

و در زمر أفمن یتّقی «۴» و لو أنّ اللّه هدانی «۵».

و در دخان فأسر بعبادی «۶».

و در الرّحمن فیؤخذ بالنّوصی «۷».

و در صفّ لم تؤذوننی «۸» و برسول یأتی «۹».

و در منافقون لو لا أخّرتنی «۱۰».

و در

و الفجر فادخلی فی عبادی «۱۱».

از این جمله دوازده لام الفعل است و باقی زائد. و اللّه أعلم.

باب در بیان همزاتی که واقعند در رسم بر غیر قیاس

اوّلا طریق کتابت همزه بر قیاس بیان کنیم تا مخالف قیاس معلوم شود.

بدان که همزه را صورتی معیّن نمی باشد الّا در حالت ابتدا أعنی در اوّل کلمه که صورتش الف است مثل: أحد و إن و أجیب «۱۲»، و اگرچه حرفی یا بیشتر بر وی زیادت کرده باشند مثل لأحد «۱۳» «۱۴»، فإن و سأنبّئک «۱۵» و فأنت و أفأصفیکم «۱۶» و لبإمام «۱۷».

بلکه صورت وی حرفی است که همزه را به آن تخفیف می کنند و حینئذ در وسط خواهد بود یا در طرف، و بر هر تقدیر یا ساکن باشد یا متحرّک.

---

(۱). آیه ۲۲.

(۲). آیه ۶۱.

(۳). آیه ۴۵.

(۴). آیه ۲۴.

(۵). آیه ۵۷.

(۶). آیه ۲۳.

(۷). آیه ۴۱.

(۸). آیه ۵.

(۹). آیه ۶.

(۱۰). آیه ۱۰.

(۱۱). آیه ۲۹.

(۱۲). بقره/ ۱۸۶.

(۱۳). س: باحد.

(۱۴). ص/ ۳۵؛ لیل/ ۱۹.

(۱۵). کهف/ ۷۸.

(۱۶). اسراء/ ۴۰.

(۱۷). حجر/ ۷۹.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۰۹

اگر ساکن باشد صورتش حرف حرکت سابق است. پس اگر آن حرکت فتحه باشد صورت همزه الف باشد مثل یأخذ «۱» و اقرأ «۲». و اگر ضمّه باشد صورتش واو باشد مثل یؤخذ «۳» و تسؤهم «۴». و مثل این همزه متطرّف در قرآن نیامده. و اگر کسره باشد صورتش یاء باشد مثل نبّئ عبادی «۵» و أنبئهم «۶». و رسم نیز موافق این قیاس است الّا در کلمات تؤوی «۷» و تؤویه «۸» و رءیا در مریم «۹»، و الرّءیا «۱۰» و رءیاك «۱۱» و رءیای «۱۲» که در رسم صورت ندارد.

و همچنین فادّارءتم «۱۳» همزه را به الف

تفاعل که پیش از وی است صورت نیست.

و در هل امتلئت «۱۴» خلاف است، و همچنین اطمأننتم «۱۵» و استأجره «۱۶» و استأجرت «۱۷»، یستأخرون «۱۸». و این کلمات سه گانه در کتابین «۱۹» نیستند.

و اگر متحرّک باشد و قبل از وی ساکن، آن را صورت نباشد اصلا، و رسم نیز بر این است الّا در کلمات النّشأه «۲۰» و هزؤا «۲۱» و کفؤا «۲۲» به قرائت حمزه «۲۳»، موئلا «۲۴» و السّوأی «۲۵» و أن تبوأ «۲۶» و لیسوؤا «۲۷». و در سه اوّل معیّن نیست. و در یسالون عن أنبائکم «۲۸» خلاف است. مگر آنکه آن ساکن الف باشد و همزه متوسّط باشد و حرکتش ضمّه باشد یا کسره و بعد از آن ضمّه واو نباشد و بعد از آن کسره یاء نباشد و حینئذ با

---

(۱). توبه/ ۱۰۴؛ یوسف/ ۷۶؛ کهف/ ۷۹.

(۲). اسراء/ ۱۴؛ علق/ ۱ و ۳.

(۳). بقره/ ۴۸؛ انعام/ ۷۰؛ اعراف/ ۱۶۹؛ الرحمن/ ۴۱؛ حدید/ ۱۵.

(۴). آل عمران/ ۱۲۰؛ توبه/ ۵۰.

(۵). حجر/ ۴۹.

(۶). بقره/ ۳۳.

(۷). احزاب/ ۵۱.

(۸). معارج/ ۱۳.

(۹). آیه ۷۴. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲) ۲۰۹ باب در بیان همزاتی که واقعند در رسم بر غیر قیاس ..... ص : ۲۰۸

(۱۰). اسراء/ ۶۰؛ صافّات/ ۱۰۵؛ فتح/ ۲۷.

(۱۱). یوسف/ ۵.

(۱۲). یوسف/ ۴۳.

(۱۳). بقره/ ۷۲.

(۱۴). ق/ ۳۰.

(۱۵). نساء/ ۱۰۳.

(۱۶). قصص/ ۲۶.

(۱۷). همان.

(۱۸). اعراف/ ۳۴؛ یونس/ ۴۹؛ حجر/ ۵؛ نحل/ ۶۱؛ مؤمنون/ ۴۳.

(۱۹). المقنع و عقیله أتراب القصائد.

(۲۰). عنکبوت/ ۲۰؛ نجم/ ۴۷؛ واقعه/ ۶۲.

(۲۱). بقره/ ۶۷ و ۲۳۱؛ مائده/ ۵۷ و ۵۸؛ کهف/ ۵۶ و ۱۰۶؛ انبیاء/ ۳۶؛ فرقان/ ۴۱؛ لقمان/ ۶؛ جاثیه/ ۹ و ۳۵.

(۲۲). اخلاص/ ۴.

(۲۳). خلف نیز هزؤا،

و خلف و یعقوب کفؤا خوانده اند.

(۲۴). کهف/ ۵۸.

(۲۵). روم/ ۱۰.

(۲۶). مائده/ ۲۹.

(۲۷). اسراء/ ۷.

(۲۸). احزاب/ ۲۰.

ضمّه صورتش واو باشد و با کسره صورتش یاء مثل آباؤکم «۱» و أبنائنا «۲». و رسم نیز بر این نهج است الّا در أولیاؤهم الطّاغوت «۳» و لیوحون إلی أولیائهم «۴» و قال أولیاؤهم «۵» و إلی أولیائکم «۶» و نحن أولیاؤکم «۷» که همزات این پنج کلمه در اکثر مصاحف عراق صورت ندارد و الف ما قبلش را نیز طرح کرده اند و بر این صورت نوشته اند: أولیئهم و أولیئکم. و به قولی إن أولیاؤه «۸» را نیز بر این صورت أولیئه نوشته اند. و جزاؤه در یوسف «۹» به خلاف است و به نصّ تنزیل الف نباشد. و استاد هرات در کلمه أولیاؤهم واو را حک کرده و الف ما قبل به حال خود گذاشته یعنی بر رسم راست کرده است و حال آنکه به غایت بی رسم است.

و اگر بعد از ضمّه واوی باشد و بعد از کسره یائی باشد آن همزه را صورت نباشد مثل جاءوکم «۱۰» و یراءون «۱۱» و یشاءون «۱۲» و إسراءیل و شرکاءی «۱۳» و دعاءی «۱۴» و مانند آن. و اگر بعد از مفتوحه نیز الفی باشد هم صورت ندارد مثل تراءا الجمعن «۱۵» و حتّی إذا جاءنا «۱۶» چنانچه مذکور شدند.

و اگر قبل از همزه متحرّک هم متحرّک باشد به قسمت عقل نه صورت خواهد بود از برای آنکه حال همزه به حسب حرکات سه است و حال ماقبلش همچنین و سه درسه، نه باشد. و هریک در وسط باشد یا در طرف

پس هجده قسم شود. امثله آن بر ترتیب به حسب احوال ثلاثه ماقبل:

مفتوحه متوسّطه: بدأكم «۱۷» و يؤيّد «۱۸» و فئه «۱۹».

---

(۱). نساء/ ۱۱ و ۲۲؛ انعام/ ۹۱؛ اعراف/ ۷۱؛ توبه/ ۲۴؛ یوسف/ ۴۰؛ انبیاء/ ۵۴؛ شعراء/ ۷۶؛ سبأ/ ۴۳؛ نجم/ ۲۳.

(۲). بقره/ ۲۴۶.

(۳). بقره/ ۲۵۷.

(۴). انعام/ ۱۲۱.

(۵). انعام/ ۱۲۸.

(۶). احزاب/ ۶.

(۷). فصّلت/ ۳۱.

(۸). انفال/ ۳۴.

(۹). آیات ۷۴ و ۷۵.

(۱۰). نساء/ ۹۰؛ مائده/ ۶۱؛ احزاب/ ۱۰.

(۱۱). نساء/ ۱۴۲؛ ماعون/ ۶.

(۱۲). نحل/ ۳۱؛ فرقان/ ۱۶؛ زمر/ ۳۴؛ شوری/ ۲۲؛ ق/ ۳۵.

(۱۳). نحل/ ۲۷؛ کهف/ ۵۲؛ قصص/ ۶۲ و ۷۴؛ فصّلت/ ۴۷.

(۱۴). نوح/ ۶.

(۱۵). شعراء/ ۶۱.

(۱۶). زخرف/ ۳۸.

(۱۷). اعراف/ ۲۹.

(۱۸). آل عمران/ ۱۳.

(۱۹). بقره/ ۲۴۹؛ آل عمران/ ۱۳؛ انفال/ ۱۶ و ۴۵؛ کهف/ ۴۳؛ قصص/ ۸۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۱

مضمومه متوسّطه: رؤسکم «۱» و تؤزّهم «۲» و سنقرئک «۳».

مکسوره متوسّطه: بارئکم «۴» و لیطمئنّ «۵» و سئلت «۶».

مفتوحه متطرّفه: ردءا «۷» «۸» [و] قرئ «۹» «۱۰».

مضمومه متطرّفه: منهما اللّؤلؤ «۱۱» و قال الملأ «۱۲» و یستهزئ «۱۳».

مکسوره متطرّفه: من شاطئ «۱۴» [و] من نبإ «۱۵» و کأمثال اللّؤلؤ «۱۶».

صورت کتابت همه بر این نمط است که نموده شد و قیاس کتابت عربیّت همین است الّا در قسم سوّم مضمومه که اولی در عربیّت آن است که به واو تصویر کنند تا مصوّر به وجه بین بین مشهور باشد و در قسم اوّلش صورت همزه محذوف است به واسط اجتماع صورتین. و در رسم مصحف عثمانی بعضی از قیاس خارج است. بنابر [این] نکته ناچار متعرّض آن مواضع باید شد تا اگر در این مصاحف که این زمان متداول است بعضی کلمات بر

وتیره رسم اصلی باشد آن را همچنان مقرّر دارند و تغییر نکنند.

پس بـدانکه از ضـابطه همزه متحرّکه متطرّفه بعـد از الف که در قیاس صورت نـدارد چنـد کلمه در رسم خارج از قیاس است. بعضی از آن همزه مضمومه و بعضی مکسوره.

امّا مضـمومه هشت کلمه است که همزه را به واو تصویر کرده انـد بلا خلاف: أنّهم فیکم شـرکؤا است در انعام «١٧»، و أم لهم شرکؤا در شوری «١٨»، و مـا نشؤا در هود «١٩»، و الضّعفؤا در ابراهیم «٢٠» و غافر «٢١»، و شـفعؤا در روم «٢٢»، و ما دعؤا در غافر «٢٣»، و البلؤا

---

(١). بقره/ ١٩۶؛ مائده/ ۶؛ فتح/ ٢٧.

(٢). مریم/ ٨٣.

(٣). اعلی/ ۶.

(۴). بقره/ ۵۴.

(۵). بقره/ ٢۶٠.

(۶). تکویر/ ٨.

(٧). س: دنا.

(٨). قصص/ ٣۴.

(٩). س: قری.

(١٠). اعراف/ ٢٠۴؛ انشقاق/ ٢١.

(١١). الرحمن/ ٢٢.

(١٢). اعراف/ ۶٠ و ۶۶ و ٧۵ و ٨٨ و ٩٠ و ١٠٩ و ١٢٧؛ هود/ ٢٧؛ مؤمنون/ ٢۴ و ٣٣.

(١٣). بقره/ ١۵.

(١۴). قصص/ ٣٠.

(۱۵). انعام/ ۳۴؛ قصص/ ۳.

(۱۶). واقعه/ ۲۳.

(۱۷). آیه ۹۴.

(۱۸). آیه ۲۱.

(۱۹). آیه ۸۷.

(۲۰). آیه ۲۱.

(۲۱). آیه ۴۷.

(۲۲). آیه ۱۳.

(۲۳). آیه ۵۰.

در و الصّافّات «۲۴»، و بلؤا مبین در دخـان «۲۵»، و برءؤا در ممتحنه «۲۶»، و جزؤا در اوّلین مائده «۲۷»، و جزؤا سیّئه سیّئه مثلها در شوری «۲۸»، و ذلک جزؤا الظّلمین در حشر «۲۹».

و [در] چهار کلمه خلاف است: جزاء در طه «۳۰» و زمر «۳۱» و کهف «۳۲»، و علمؤا در شعراء «۳۳»، و العلمؤا در فاطر «۳۴»، و أنبؤا در انعام «۳۵» و شعراء «۳۶». و استاد بلده هرات- أرشده اللّه- در این مصاحف

مستحدثه که تصحیح کرده در کلمات جزاء بعد از الفاتی که مسبوقند به زای که آن را الفات بنا می گویند واوی الحاق کرده بر این صورت جزاؤ.

و عدم استعداد و تمییز و ادراک وی در آن مرتبه است که نمی داند که این واو بر این نهج الحاق نمی باید کرد از برای آنکه حال از دو بیرون نیست اگر این مصاحف را تصحیح بر وجهی می کند که فی الجمله مصحّح باشد و بر آن اعتراض نیاید احتیاج به این واو نیست بلکه بر غیر قیاس است و نشاید. و اگر بر وجهی می کند که در مجموع کلمات موافق رسم عثمانی باشد طریق نه این است از برای آنکه این واو در مصاحف عثمانیّه صورت همزه است و بعد از وی الفی الحاق می باید کرد و الف بعد از زای نمی باید و منحصر در کلمات مذکوره است نه همه جزاء. و اللّه أعلم.

و امّا مکسوره در چهار کلمه بی خلاف تصویر به یاء کرده اند: تلقائ نفسی «۳۷» و إیتائ ذی القربی «۳۸» و من آنائ اللّیل «۳۹» و أو من ورائ حجاب «۴۰». و الفات پیش از وی ثابتند. و اختلاف است در لقائ دوگانه روم «۴۱». و کلمه اللّائی چهارگانه «۴۲» را بر صورت الی جارّه نوشته اند.

---

(۲۴). آیه ۱۰۶.

(۲۵). آیه ۳۳.

(۲۶). آیه ۴.

(۲۷). آیه ۲۹.

(۲۸). آیه ۴۰.

(۲۹). آیه ۱۷.

(۳۰). آیه ۷۶.

(۳۱). آیه ۳۴.

(۳۲). آیه ۱۰۶.

(۳۳). آیه ۱۹۷.

(۳۴). آیه ۲۸.

(۳۵). آیه ۵.

(۳۶). آیه ۶.

(۳۷). یونس/ ۱۵.

(۳۸). نحل/ ۹۰.

(۳۹). طه/ ۱۳۰.

(۴۰). احزاب/ ۵۳.

(۴۱). آیات ۸ و ۱۶.

(۴۲). احزاب/ ۴؛ مجادله/ ۲؛ طلاق/ ۴.

و از همزه متحرّك مسبوق به متحرّك

نیز کلمه ای «۱» چند خارج است از قیاس چه متطرّف و چه متوسّط. امّا متطرّف بعضی از آن مضموم است و بعضی مکسور. امّا مضموم یازده کلمه است که صورت همزه واو است: یبدؤا همه جا «۲»، و تفتؤا «۳» [و] یتفیّؤا «۴» [و] أتوکّؤا «۵» و لا تظمؤا «۶» و یدرؤا «۷» و یعبؤا «۸» و الملؤا در اوّل قد افلح «۹» و سه گانه نمل «۱۰»، و ینشّؤا «۱۱» و نبؤا «۱۲» در غیر برائت. و در ینبّؤا الإنسان «۱۳» خلاف است. و در همه اقسام بعد از واو که صورت همزه است الفی زیاده کرده اند و الف قبل از واو را حذف کرده چنانچه در امثله نموده شد.

و مکسوره یک موضع است: من نبائ المرسلین «۱۴».

و امّا متوسّط هرگاه که بعد از همزه واو یا یاء باشد صورت ندارد اصلا مثل مستهزءون «۱۵» و الصّابئون «۱۶» و مالئون «۱۷» و لیطفئوا «۱۸» [و] برءوسکم «۱۹» و یطئون «۲۰» و خاسئین «۲۱» و الصّابئین «۲۲» و متّکئین «۲۳» چنانچه اشاره به آن کرده شد.

و از جمله همزه مضمومه بعد از کسره مثل سنقرئک «۲۴» بر مذهب جادّه مرسوم شده بلکه بر مذهب اخفش مرسوم شده که او تدبیر همزه به حرکت ما قبل می کند. و در عکس این مثل سئلت «۲۵» بر جادّه مرسوم شده که تدبیر همزه است به حرکت خودش.

و از مفتوحه بعد از فتح در اطمأنّوا «۲۶» و اشمأزّت «۲۷» و لأملئنّ «۲۸» خلاف واقع

---

(۱). س:- ای.

(۲). یونس/ ۴ و ۳۴؛ نمل/ ۶۴؛ روم/ ۱۱.

(۳). یوسف/ ۸۵.

(۴). نحل/ ۴۸.

(۵). طه/ ۱۸.

(۶). طه/ ۱۱۹.

(۷). نور/ ۸.

(۸). فرقان/ ۷۷.

(۹). آیه ۲۴.

(۱۰). آیات ۲۹ و

۳۲ و ۳۸.

(۱۱). زخرف/ ۱۸.

(۱۲). ابراهیم/ ۹؛ ص/ ۲۱ و ۶۷؛ تغابن/ ۵.

(۱۳). قیامه/ ۱۳.

(۱۴). انعام/ ۳۴.

(۱۵). بقره/ ۱۴.

(۱۶). مائده/ ۶۹.

(۱۷). صافّات/ ۶۶؛ واقعه/ ۵۳.

(۱۸). صف/ ۸.

(۱۹). مائده/ ۶.

(۲۰). توبه/ ۱۲۰.

(۲۱). بقره/ ۶۵؛ اعراف/ ۱۶۶.

(۲۲). بقره/ ۶۲؛ حج/ ۱۷.

(۲۳). کهف/ ۳۱؛ ص/ ۵۱؛ طور/ ۲۰؛ الرحمن/ ۵۴ و ۷۶؛ واقعه/ ۱۶؛ انسان/ ۱۳.

(۲۴). اعلی/ ۶.

(۲۵). تکویر/ ۸.

(۲۶). یونس/ ۷.

(۲۷). زمر/ ۴۵.

(۲۸). اعراف/ ۱۸؛ هود/ ۱۱۹؛ سجده/ ۱۳؛ ص/ ۸۵.

شد. در معظم مصاحف عراق صورت ندارد پس اگر به الف نوشته باشند بر قیاس باشد.

و همچنین اختلاف است در أرأیت «۲۹» و أرأیتکم «۳۰» و أرأیتم «۳۱» و أفرأیت «۳۲» و أفرأیتم «۳۳» و نأ «۳۴» و رأ «۳۵» به الفی نوشته اند بعد از راء و نون الّا کلمه ما رأی «۳۶» و لقد رأی «۳۷» چنانچه گذشت.

و در مفتوحه بعد از کسر، مقرّر است که صورت همزه یاء باشد مثل فئه «۳۸» و ملئت «۳۹». و لیکن در مائه «۴۰» و مائتین «۴۱» الفی قبل از همزه زیاده کرده اند تا فرق باشد در مفرد میان مائه و منه و تثنیه را بر آن حمل کرده. و از همزات مبتدأه که «۴۲» کتابت ایشان «۴۳» خارجند از قیاس و به صورت حرفی مصوّرند که تخفیف ایشان به آن است. از آن جمله در مضمومه أؤنبّئکم در آل عمران «۴۴». و در نظیرتین او که أءنزل «۴۵» است و أءلقی «۴۶» به قاعده نوشته اند. این قدر هست که به یک الف نوشته اند تا جمع بین الصّورتین نشود.

و همچنین هؤلاء را به واو نوشته اند و وصل به هاء تنبیه

کرده بعد از حذف الفش همچنانکه در یاء ندا با منادی کرده شد. و رسم کرده اند یا بنؤمّ در طه «۴۷» بر این صورت که همزه أمّ را به واو تصویر کنند و به نون ابن پیوسته گردانند و این الف که مکتوب

---

(۲۹). کهف/ ۶۳؛ فرقان/ ۴۳؛ علق/ ۹ و ۱۱ و ۱۳؛ ماعون/ ۱.

(۳۰). انعام/ ۴۰ و ۴۷.

(۳۱). انعام/ ۴۶؛ یونس/ ۵۰ و ۵۹؛ هود/ ۲۸ و ۶۳ و ۸۸؛ قصص/ ۷۱ و ۷۲؛ فاطر/ ۴۰؛ فصّلت/ ۵۲؛ احقاف/ ۴ و ۱۰؛ ملک/ ۲۸ و ۳۰.

(۳۲). مریم/ ۷۷؛ شعراء/ ۲۰۵؛ جاثیه/ ۲۳؛ نجم/ ۳۳.

(۳۳). شعراء/ ۷۵؛ زمر/ ۳۸؛ نجم/ ۱۹؛ واقعه/ ۵۸ و ۶۳ و ۶۸ و ۷۱.

(۳۴). اسراء/ ۸۳؛ فصّلت/ ۵۱.

(۳۵). انعام/ ۷۶ و ۷۷ و ۷۸؛ هود/ ۷۰؛ یوسف/ ۲۴ و ۲۸؛ نحل/ ۸۵ و ۸۶؛ کهف/ ۵۳؛ طه/ ۱۰؛ احزاب/ ۲۲.

(۳۶). نجم/ ۱۱.

(۳۷). نجم/ ۱۸.

(۳۸). بقره/ ۲۴۹؛ آل عمران/ ۱۳؛ انفال/ ۱۶ و ۴۵؛ کهف/ ۴۳؛ قصص/ ۸۱.

(۳۹). کهف/ ۱۸.

(۴۰). بقره/ ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال/ ۶۵ و ۶۶؛ کهف/ ۲۵؛ نور/ ۲؛ صافّات/ ۱۴۷.

(۴۱). انفال/ ۶۵ و ۶۶.

(۴۲). س:+ قیاسی.

(۴۳). س:+ الف بعضی.

(۴۴). آیه ۱۵.

(۴۵). ص/ ۸.

(۴۶). قمر/ ۲۵.

(۴۷). آیه ۹۴.

است الف ابن است و الف ندا خود محذوف است.

و حکم سایر باب همزتین آن است که مذکور شد در فصلی که دو همزه یا بیشتر در صدر کلمه جمع شوند.

و در مکسوره، کلمات یومئذ و حینئذ «۱» و لئن را به یاء تصویر کرده اند و جاری مجری متوسّط حقیقی داشته. و در مفتوحه، کلمه لئلّا «۲» را به یاء کرده اند

بر همین نهج که گفتیم. و ازجمله متوسّط به زائد أفائن مات «۳» و فائن متّ «۴» بر این وجه که تصویر کردیم مسطور شده. اگر الف بعد از فاء را زائد بگیریم همزه بر غیر قیاس مکتوب شده باشد.

فصل

و اجماع است مصاحف را بر حـذف احدی اللّامین «۵» از لفظ الّیل و الّـذی و الّذان و الّذین و الّتی، و الّتی أرضـعنکم «۶» یعنی مجموع الّتی که از برای جمع مؤنّث باشد.

و الّئی یئسن و الّئی لم یحضن در سوره طلاق «۷» و إلّا الّئی ولدنهم در قد سمع اللّه «۸»، و الّئی تظهرون در احزاب «۹».

و در این مصاحف که این زمان در میان است در لفظ الّـذی و الّذین و الّتی که مفرد باشد حذف مطّرد مانده و در بواقی به دو لام می نویسـند. پس از آن جمله که به دو لام می نویسند اگر بعضی به یک لام در مصحفی واقع شود تغییر نباید کرد از برای آنکه بر اصل رسم است. و اللّه أعلم.

---

(۱). واقعه/ ۸۴.

(۲). بقره/ ۱۵۰؛ نساء/ ۱۶۵؛ حدید/ ۲۹.

(۳). آل عمران/ ۱۴۴.

(۴). انبیاء/ ۳۴.

(۵). س: احد اللامین.

(۶). نساء/ ۲۳.

(۷). آیه ۴.

(۸). آیه ۲.

(۹). آیه ۴.

باب در ذکر ذوات الیاء

ذوات الیاء عبارت است از الفاتی که در مصاحف ائمّه آن را تصویر کرده باشد در طرف کلمه. و این الفات یا در اسـماء باشـد

یا در افعال یا در حروف. و از آن حروف منحصر است بر چهار کلمه: بلی و حتّی و إلی و علی. و جمله بلی بیست و دو است. و حتّی و إلی و علی را نشمرده ام «۱».

امّا اسماء بر دو نوعند: ثلاثی و مزید علیه، و افعال نیز همچنین. و امثله وارده از هردو نوع اسماء در قرآن عظیم پانزده است، سه ثلاثی و دوازده مزید علیه. امّا آن سه ثلاثی وزن فعل به فتح و ضمّ

و کسر فاء و فتح عین. و امّا آن دوازده گانه وزن فعلی است مثلّثه الفاء، ساکنه العین، و فعالی به فتح و ضمّ فاء، و أفعل و مفعل به فتح همزه و فتح و ضمّ میم و فتح عین در هرسه، و مفعّل به ضمّ میم و تشدید عین، و مفتعل، و فعّل به ضمّ فاء و تشدید عین، و فوعله غالبا.

و امثله افعال بیست و سه وزن است هشت از ماضی و باقی از مضارع. پس ماضی فعل، و أفعل، و فعّل، و فاعل، و افتعل، و استفعل، و تفعّل و تفاعل است. و مضارع دو نوع است یا حرف مضارعه از آن مفتوح باشد یا مضموم. و اوّل هشت مثال است چهار از آن مضارع ثلاثی یفعل، و تفعل، و أفعل، و نفعل، و چهار دیگر یتفعّل به یاء و تاء، و به تفاعل همچنین. و نوع ثانی هفت مثال است سه از آن مشتمل بر ثلاثی و رباعی از ما لم یسمّ فاعله، و آن یفعل، و تفعل، و نفعل است. و چهار باقی یفعل به یاء و تاء، و یتفعّل.

و بدانکه از انواع بعضی متّصل به تاء تأنیث و لام تعریف باشد و بعضی مضاف باشد و بعضی مجرّد از هرسه. و از افعال بعضی آن باشد که اصلش موزون باشد نه لفظش، و بعضی مکرّر شوند و بعضی غیر مکرّر، و بعضی یافت نشوند الّا متّصل به ضمیر. و ما همه را مبیّن سازیم به توفیق خدای تعالی و یاد کنیم مجموع آنچه در قرآن عظیم است از

---

(۱). حتّى ۱۴۲ بار، إلى ۷۳۷ بار، و على ۷۱۱ بار در قرآن

تکرار شده است.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۱۷

این قبیل با استثناء آنچه از این جمله به الف نوشته باشند یا دو وجه باشد تا طلّاب را شبهه ای نماند.

امّا اوزان ثلاثه ثلاثیّه از اسماء:

اوّل که فعل بود نه صیغه است پنج از آن بلا نظیر: الأذی «۱» و أذیهم «۲» و أذی هفت موضع «۳»، و الهوی چهار موضع «۴»، و هویه شش موضع «۵»، و النّوی «۶» و فتیها «۷» و لفتیه دو موضع «۸»، [و] فتی یذکرهم «۹» و الثّری «۱۰» و العمی «۱۱» و عمی «۱۲» و جنی الجنّتین «۱۳» و لظی «۱۴» و للشّوی «۱۵».

دوّم که فعل بود: هدی [و] الهدی و هدای «۱۶» و هدی اللّه «۱۷» و هدیهم «۱۸» و هدیها «۱۹» و «۲۰» حقّ تقاته «۲۱» و القری «۲۲» و قری «۲۳»، ضحی «۲۴» و ضحیها «۲۵» و الضّحی «۲۶» و العلی «۲۷» و النّهی «۲۸» و سوی «۲۹» نزد بعضی «۳۰»،

---

(۱). بقره/ ۲۶۴.

(۲). احزاب/ ۴۸.

(۳). بقره/ ۱۹۶ و ۲۲۲ و ۲۶۲ و ۲۶۳؛ آل عمران/ ۱۱۱ و ۱۸۶؛ نساء/ ۱۰۲.

(۴). نساء/ ۱۳۵؛ ص/ ۲۶؛ نجم/ ۳؛ نازعات/ ۴۰.

(۵). اعراف/ ۱۷۶؛ کهف/ ۲۸؛ طه/ ۱۶؛ فرقان/ ۴۳؛ قصص/ ۵۰؛ جاثیه/ ۲۳.

(۶). انعام/ ۹۵.

(۷). یوسف/ ۳۰.

(۸). کهف/ ۶۰ و ۶۲.

(۹). انبیاء/ ۶۰.

(۱۰). طه/ ۶.

(۱۱). فصّلت/ ۱۷.

(۱۲). فصّلت/ ۴۴.

(۱۳). الرحمن/ ۵۴.

(۱۴). معارج/ ۱۵.

(۱۵). معارج/ ۱۶.

(۱۶). بقره/ ۳۸؛ طه/ ۱۲۳.

(۱۷). بقره/ ۱۲۰؛ آل عمران/ ۷۳؛ انعام/ ۷۱ و ۸۸؛ زمر/ ۲۳.

(۱۸). بقره/ ۲۷۲؛ انعام/ ۹۰؛ نحل/ ۳۷.

(۱۹). سجده/ ۱۳.

(۲۰). س:+ تقیته.

(۲۱). آل عمران/ ۱۰۲.

(۲۲). انعام/ ۹۲ و ۱۳۱؛ اعراف/ ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۱؛ هود/

۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۱۷؛ یوسف/ ۱۰۹؛ کهف/ ۵۹؛ قصص/ ۵۹؛ سبأ/ ۱۸؛ شوری/ ۷؛ احقاف/ ۲۷؛ حشر/ ۷.

(۲۳). سبأ/ ۱۸؛ حشر/ ۱۴.

(۲۴). اعراف/ ۹۸؛ طه/ ۵۹.

(۲۵). نازعات/ ۲۹ و ۴۶؛ شمس/ ۱.

(۲۶). ضحی/ ۱.

(۲۷). طه/ ۴ و ۷۵.

(۲۸). طه/ ۵۴ و ۱۲۸.

(۲۹). طه/ ۵۸.

(۳۰). ابن عامر و عاصم و حمزه و یعقوب و خلف.

و القوی «۱» و سدی «۲». و از این جمله ضحی و الضّحی و ضحیها و العلی و القوی واوی است.

و حقّ تقاته در مصاحف غیر عراق به یاء مکتوب است و در مصاحف عراق به الف و حذف آن نیز.

سوّم که فعل بود: الزّنی «۳» و کلاهما «۴» و سوی نزد بعضی «۵»، و إنه «۶».

و از این جمله کلاهما به الف مرسوم است یا بی الف، و به یاء خود البتّه مرسوم نیست.

چهارم که فعلی مفتوح الفاء است محصور است در دوازده کلمه به هر طور که بیاید.

و آن الموتی «۷» است، و السّلوی «۸» و القتلی «۹» و التّقوی «۱۰» و تقوی «۱۱» و تقویهم «۱۲» و تقویها «۱۳» و مرضی «۱۴» و المرضی «۱۵» و دعویهم «۱۶» و أسری یکی در بقره «۱۷» به قرائت حمزه «۱۸» و یکی در انفال «۱۹» در غیر قرائت ابو جعفر «۲۰»، و الأسری همچنین در آخر انفال «۲۱» در غیر قرائت ابو جعفر و ابو عمرو «۲۲». و نجوی

---

(۱). نجم/ ۵.

(۲). قیامه/ ۳۶.

(۳). اسراء/ ۳۲.

(۴). اسراء/ ۲۳.

(۵). ابن کثیر و نافع و ابو عمر و کسائی و ابو جعفر.

(۶). احزاب/ ۵۳.

(۷). بقره/ ۷۳ و ۲۶۰؛ آل عمران/ ۴۹؛ مائده/ ۱۱۰؛ انعام/ ۳۶ و

۱۱۱؛ اعراف/ ۵۷؛ رعد/ ۳۱؛ حج/ ۶؛ نمل/ ۸۰؛ روم/ ۵۰ و ۵۲؛ یس/ ۱۲؛ فصّلت/ ۳۹؛ شوری/ ۹؛ احقاف/ ۳۳؛ قیامه/ ۴۰.

(۸). بقره/ ۵۷؛ اعراف/ ۱۶۰؛ طه/ ۸۰.

(۹). بقره/ ۱۷۸.

(۱۰). بقره/ ۱۹۷ و ۲۳۷؛ مائده/ ۲ و ۸؛ اعراف/ ۲۶؛ توبه/ ۱۰۸؛ طه/ ۱۳۲؛ حج/ ۳۷؛ فتح/ ۲۶؛ حجرات/ ۳؛ مجادله/ ۹؛ مدّثّر/ ۵۶؛ علق/ ۱۲.

(۱۱). توبه/ ۱۰۹؛ حج/ ۳۲.

(۱۲). محمّد/ ۱۷.

(۱۳). شمس/ ۸.

(۱۴). نساء/ ۴۳ و ۱۰۲؛ مائده/ ۶؛ مزّمّل/ ۲۰.

(۱۵). توبه/ ۹۱.

(۱۶). اعراف/ ۵؛ یونس/ ۱۰؛ انبیاء/ ۱۵.

(۱۷). آیه ۸۵.

(۱۸). بقیّه أساری خوانده اند.

(۱۹). آیه ۶۷.

(۲۰). ابو جعفر أساری خوانده است.

(۲۱). آیه ۷۰.

(۲۲). این دو الأساری خوانده اند.

بهذا التّفصیل: نجویهم «۱» و نجوی «۲» و النّجوی «۳» و نجویکم «۴» و شتّی «۵» و تتری «۶» و صرعی «۷» و طغوی «۸» است، و در قرائت حمزه و کسائی سکری «۹» دوگانه در حجّ «۱۰»، و ملحق است به وی یحیی «۱۱» اسم نبیّ- علی نبیّنا و علیه الصّلاه و السّلام.

پنجم که فعلی مضموم الفاء است منحصر است در بیست و چهار کلمه بر نهج مذکور، و آن قربی «۱۲» (۴) است، و القربی «۱۳» (۱۲)، و الدّنیا (۱۱۵)، و بشری «۱۴» (۹)، و البشری «۱۵» (۵)، و بشریکم «۱۶»، و أنثی «۱۷» (۹)، و الأنثی «۱۸» (۹)، و الوسطی «۱۹» (۱)، و الوثقی «۲۰»، و أخری «۲۱» (۱۸)، و الأخری «۲۲» (۵)، و أخریکم «۲۳» (۱)، و أخریهم «۲۴» (۲)، و الحسنی «۲۵» (۱۷)، الأولی «۲۶» (۱۷)،

---

(۱). نساء/ ۱۱۴؛ توبه/ ۷۸؛ زخرف/ ۸۰.

(۲). اسراء/ ۴۷؛ مجادله/ ۷.

(۳). طه/ ۶۲؛ انبیاء/ ۳؛ مجادله/ ۸.

(۴).

مجادله/ ۱۲ و ۱۳.

(۵). طه/ ۵۳؛ حشر/ ۱۴؛ لیل/ ۴.

(۶). مؤمنون/ ۴۴.

(۷). حاقّه/ ۷.

(۸). شمس/ ۱۱.

(۹). حمزه و کسائی و خلف سکری و بقیّه سکاری خوانده اند.

(۱۰). آیه ۲.

(۱۱). آل عمران/ ۳۹؛ انعام/ ۸۵؛ مریم/ ۷ و ۱۲؛ انبیاء/ ۹۰.

(۱۲). مائده/ ۱۰۶؛ انعام/ ۱۵۲؛ توبه/ ۱۱۳؛ فاطر/ ۱۸.

(۱۳). بقره/ ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء/ ۸ و ۳۶؛ انفال/ ۴۱؛ نحل/ ۹۰؛ اسراء/ ۲۶؛ نور/ ۲۲؛ روم/ ۳۸؛ شوری/ ۲۳؛ حشر.

(۱۴). بقره/ ۹۷؛ آل عمران/ ۱۲۶؛ انفال/ ۱۰؛ یوسف/ ۱۹؛ نحل/ ۸۹ و ۱۰۲؛ فرقان/ ۲۲؛ نمل/ ۲؛ احقاف/ ۱۲.

(۱۵). یونس/ ۶۴؛ هود/ ۶۹ و ۷۴؛ عنکبوت/ ۳۱؛ زمر/ ۱۷.

(۱۶). حدید/ ۱۲.

(۱۷). آل عمران/ ۳۶ و ۱۹۵؛ نساء/ ۱۲۴؛ رعد/ ۸؛ نحل/ ۹۷؛ فاطر/ ۱۱؛ غافر/ ۴۰؛ فصّلت/ ۴۷؛ حجرات/ ۱۳.

(۱۸). بقره/ ۱۷۸؛ آل عمران/ ۳۶؛ نحل/ ۵۸؛ نجم/ ۲۱ و ۲۷ و ۴۵؛ قیامه/ ۳۹؛ لیل/ ۳.

(۱۹). بقره/ ۲۳۸.

(۲۰). بقره/ ۲۵۶؛ لقمان/ ۲۲.

(۲۱). آل عمران/ ۱۳؛ نساء/ ۱۰۲؛ انعام/ ۱۹ و ۱۶۴؛ اسراء/ ۱۵ و ۶۹؛ طه/ ۱۸ و ۲۲ و ۳۷ و ۵۵؛ فاطر/ ۱۸؛ زمر/ ۷ و ۶۸؛ فتح/ ۲۱؛ نجم/ ۱۳ و ۳۸؛ صف/ ۱۳؛ طلاق/ ۶.

(۲۲). بقره/ ۲۸۲؛ زمر/ ۴۲؛ حجرات/ ۹؛ نجم/ ۲۰ و ۴۷.

(۲۳). آل عمران/ ۱۵۳.

(۲۴). اعراف/ ۳۸ و ۳۹.

(۲۵). اعراف/ ۱۳۸ و ۱۸۰؛ توبه/ ۱۰۷؛ یونس/ ۲۶؛ رعد/ ۱۸؛ نحل/ ۶۲؛ اسراء/ ۱۱۰؛ کهف/ ۸۸؛ طه/ ۸؛ انبیاء/

(۲۶). طه/ ۲۱ و ۵۱ و ۱۳۳؛ قصص/ ۴۳ و ۷۰؛ احزاب/ ۳۳؛ صافّات/ ۵۹؛ دخان/ ۳۵ و ۵۶؛ نجم/ ۲۵ و ۵۰ و ۵۶؛ واقعه/ ۶۲؛ نازعات/ ۲۵؛ اعلی/ ۱۸؛ لیل/ ۱۳؛ ضحی/ ۴.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)،

و أولاهم «۲۷» (۲)، و أوليهما «۲۸» (۱)، و القصوى «۲۹»، و السّفلى «۳۰»، و العليا «۳۱»، و الرّؤيا «۳۲» (۴)، و رءياى «۳۳» (۲)، و رؤياك «۳۴»، و عقبى «۳۵» (۵)، و عقبها «۳۶» (۱)، و طوبى «۳۷»، و الكبرى «۳۸» (۶)، و المثلى «۳۹»، و السّوأى «۴۰»، و زلفى «۴۱» (۲)، لزلفى «۴۲» (۲)، و شورى «۴۳»، و لليسرى «۴۴»، و سقياها «۴۵»، و العسرى «۴۶»، و الرّجعى «۴۷». و ملحق است به وى موسى.

ششم كه فعلى است منحصر است در پنج كلمه و آن سيما «۴۸» (۶) است، و إحدى «۴۹» (۵)، و إحديهما «۵۰» (۵)، و إحديهنّ «۵۱» (۲)، و ذكرى «۵۲» (۱۵)، و ذكريهم «۵۳»، و ضيزى «۵۴»، و الشّعرى «۵۵». و ملحق است به وى عيسى. و بعضى از

- ۱۰۱؛ فصلت/ ۵۰؛ نجم/ ۳۱؛ حديد/ ۱۰؛ حشر/ ۲۴؛ ليل/ ۶ و ۹.

(۲۷). اعراف/ ۳۸ و ۳۹.

(۲۸). اسراء/ ۵.

(۲۹). انفال/ ۴۲.

(۳۰). توبه/ ۴۰.

(۳۱). همان.

(۳۲). يوسف/ ۴۳؛ اسراء/ ۶۰؛ صافّات/ ۱۰۵؛ فتح/ ۲۷.

(۳۳). يوسف/ ۴۳ و ۱۰۰.

(۳۴). يوسف/ ۵.

(۳۵). رعد/ ۲۲ و ۲۴ و ۳۵.

(۳۶). شمس/ ۱۵.

(۳۷). رعد/ ۲۹.

(۳۸). طه/ ۲۳؛ دخان/ ۱۶؛ نجم/ ۱۸؛ نازعات/ ۲۰ و ۳۴؛ اعلى/ ۱۲.

(۳۹). طه/ ۶۳.

(۴۰). روم/ ۱۰.

(۴۱). سبأ/ ۳۷؛ زمر/ ۳.

(۴۲). ص/ ۲۵ و ۴۰.

(۴۳). شوری/ ۳۸.

(۴۴). اعلی/ ۸؛ لیل/ ۷.

(۴۵). شمس/ ۱۳.

(۴۶). لیل/ ۱۰.

(۴۷). علق/ ۸.

(۴۸). بقره/ ۲۷۳؛ اعراف/ ۴۶ و ۴۸؛ محمّد/ ۳۰؛ فتح/ ۲۹؛ الرحمن/ ۴۱.

(۴۹). انفال/ ۷؛ توبه/ ۵۲؛ قصص/ ۲۷؛ فاطر/ ۴۲؛ مدّثّر/ ۳۵.

(۵۰). بقره/ ۲۸۲؛ قصص/ ۲۵ و ۲۶؛ حجرات/ ۹.

(۵۱). نساء/ ۳۰.

(۵۲). انعام/ ۶۸ و ۶۹ و ۹۰؛ اعراف/ ۲؛ هود/ ۱۱۴ و ۱۲۰؛

انبیاء/ ۸۴؛ شعراء/ ۲۰۹؛ عنکبوت/ ۵۱؛ ص/ ۴۳ و ۴۶؛ زمر/ ۲۱؛ غافر/ ۵۴؛ دخان/ ۱۳؛ ق/ ۸ و ۳۷؛ ذاریات/ ۵۵؛ مدّثّر/ ۳۱؛ عبس/ ۴؛ اعلی/ ۹؛ فجر/ ۲۳.

(۵۳). محمّد/ ۱۸.

(۵۴). نجم/ ۲۲.

(۵۵). نجم/ ۴۹.

اهل غباوت ضیاء «۱»، و ذکرا «۲» را از این قبیل شمرده اند که در مرسوم الفش به یاء مسطور است چنانچه در دیباچه گفته شد. نعوذ باللّه من شرّ الابتداع.

هفتم فعالی مفتوحه الفاء منحصر است در پنج کلمه: خطایا «۳» (۵)، و یتامی «۴» (۱۴)، و نصاری «۵» (۱۴)، و الحوایا «۶»، و الأیامی «۷». و خطایای پنج گانه، دو از آن مضاف است به ضمیر جمع مذکّر حاضر، و یکی به غائب، و دو به جمع متکلّم. و الفی که قبل از مضاف الیه است البتّه در رسم محذوف است. و در الف بعد از طاء خلاف است و اکثر بر حذفند پس بعد از طاء یک صورت یاء مرسوم باشد بر این هیأت: خطیکم «۸»، خطیهم «۹»، خطینا «۱۰».

هشتم فعالی مضمومه الفاء منحصر است در چهار کلمه: أساری «۱۱»، کسالی «۱۲»، سکاری یکی در نساء «۱۳»، و دو در حج «۱۴» به قرائت غیر حمزه و کسائی «۱۵»، و فرادی «۱۶».

نهم افعل و آن دو نوع است: یکی آنکه الفش از برای تفضیل باشد و آن شانزده لفظ است در شصت و شش موضع: أدنی «۱۷» (۱۲)، دو از آن معرّف به لام «۱۸» و یکی مضاف «۱۹»،

---

(۱). یونس/ ۵؛ انبیاء/ ۴۸.

(۲). بقره/ ۲۰۰؛ کهف/ ۷۰ و ۸۳؛ طه/ ۹۹ و ۱۱۳؛ انبیاء/ ۴۸؛ احزاب/ ۴۱؛ صافّات/ ۳ و

۱۶۸؛ طلاق/ ۱۰؛ مرسلات/ ۵.

(۳). بقره/ ۵۸؛ طه/ ۷۳؛ شعراء/ ۵۱؛ عنکبوت/ ۱۲.

(۴). بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء/ ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶ و ۱۲۷؛ انفال/ ۴۱؛ حشر/ ۷.

(۵). بقره/ ۶۲ و ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۳۵ و ۱۴۰؛ مائده/ ۱۴ و ۱۸ و ۵۱ و ۸۲؛ توبه/ ۳۰؛ حج/ ۱۷.

(۶). انعام/ ۱۴۶.

(۷). نور/ ۳۲.

(۸). بقره/ ۵۸؛ عنکبوت/ ۱۲.

(۹). عنکبوت/ ۱۲.

(۱۰). طه/ ۷۳؛ شعراء/ ۵۱.

(۱۱). بقره/ ۸۵؛ انفال/ ۶۷ و ۷۰. دو مورد سوره انفال به قرائت ابو جعفر است.

(۱۲). نساء/ ۱۴۲؛ توبه/ ۵۴.

(۱۳). آیه/ ۴۳.

(۱۴). آیه/ ۲.

(۱۵). حمزه و کسائی و خلف سکری خوانده اند.

(۱۶). انعام/ ۹۴؛ سبأ/ ۴۶.

(۱۷). بقره/ ۶۱ و ۲۸۲؛ نساء/ ۳؛ مائده/ ۱۰۸؛ اعراف/ ۱۶۹؛ روم/ ۳؛ سجده/ ۲۱؛ احزاب/ ۵۱ و ۵۹؛ نجم/ ۹؛ مجادله/ ۷؛ مزّمّل/ ۲۰.

(۱۸). اعراف/ ۱۶۹؛ سجده/ ۲۱.

(۱۹). روم/ ۳.

و أزكى «۲۰» (۴)، و أولى «۲۱» (۱۱)، و أهدى «۲۲» (۷)، و أوفى بعهـده در توبه «۲۳»، و الجزاء الأوفى «۲۴»، و الأعلى «۲۵» (۹)، و أربى من أمّه «۲۶»، و الأقصى الّذى «۲۷» (۱)، و أقصى المدينه «۲۸» (۲)، أحصى لما لبثوا «۲۹» به قولى «۳۰»، أخفى اللّه «۳۱»، و أبقى «۳۲»، و أخزى «۳۳»، و أتقيكم «۳۴»، و الأتقى الّذى «۳۵»، و أطغى «۳۶»، و أدهى «۳۷»، و أشقيها «۳۸»، و الأشقى الّذى «۳۹» (۲).

نوع دوّم افعل صفت، و آن دو لفظ است: غثاء أحوى «۴۰»، و كلمه أعمى «۴۱» هرجا كه بيايـد غير از سوره قتال «۴۲» كه آن فعل ماضى

است. و غیر از سوره سبحان «۴۳» که بعضی گفته اند از نوع اوّل است. و جمله صفات از آن یعنی أعمی دوازده است و هشت معرّف است به لام. «۴۴»

دهم مفعل، و آن شصت و شش لفظ است:

مولینا «۴۵» (۲)، مولیکم «۴۶» (۵)، مولیهم «۴۷» (۲)، المولی «۴۸» (۳)، مولیه «۴۹» (۲)،

---

(۲۰). بقره/ ۲۳۲؛ کهف/ ۱۹؛ نور/ ۲۸ و ۳۰.

(۲۱). آل عمران/ ۶۸؛ نساء/ ۱۳۵؛ انفال/ ۷۵؛ مریم/ ۷۰؛ احزاب/ ۶؛ محمّد/ ۲۰؛ قیامه/ ۳۴ و ۳۵.

(۲۲). نساء/ ۵۱؛ انعام/ ۱۵۷؛ اسراء/ ۸۴؛ قصص/ ۴۹؛ فاطر/ ۴۲؛ زخرف/ ۲۴؛ ملک/ ۲۲.

(۲۳). آیه ۱۱۱.

(۲۴). نجم/ ۴۱.

(۲۵). نحل/ ۶۰؛ طه/ ۶۸؛ روم/ ۲۷؛ صافّات/ ۸؛ ص/ ۶۹؛ نجم/ ۷؛ نازعات/ ۲۴؛ اعلی/ ۱؛ لیل/ ۲۰.

(۲۶). نحل/ ۹۲.

(۲۷). اسراء/ ۱.

(۲۸). قصص/ ۲۰؛ یس/ ۲۰.

(۲۹). کهف/ ۱۲.

(۳۰). قول دیگر فعل ماضی است.

(۳۱). طه/ ۷.

(۳۲). نجم/ ۵۱.

(۳۳). فصّلت/ ۱۶.

(۳۴). حجرات/ ۱۳.

(۳۵). لیل/ ۱۷.

(۳۶). نجم/ ۵۲.

(۳۷). قمر/ ۴۶.

(۳۸). شمس/ ۱۲.

(۳۹). اعلی/ ۱۱؛ لیل/ ۱۵.

(۴۰). اعلی/ ۵.

(۴۱). انعام/ ۵۰؛ هود/ ۲۴؛ رعد/ ۱۶ و ۱۹؛ طه/ ۱۲۴ و ۱۲۵؛ نور/ ۶۱؛ فاطر/ ۱۹؛ غافر/ ۵۸؛ فتح/ ۱۷؛ عبس/ ۲.

(۴۲). آیه ۲۳.

(۴۳). آیه ۷۲.

(۴۴). انعام/ ۵۰؛ هود/ ۲۴؛ رعد/ ۱۶؛ نور/ ۶۱؛ فاطر/ ۱۹؛ غافر/ ۵۸؛ فتح/ ۱۷؛ عبس/ ۲.

(۴۵). بقره/ ۲۸۶؛ توبه/ ۵۱.

(۴۶). آل عمران/ ۱۵۰؛ انفال/ ۴۰؛ حج/ ۷۸؛ حدید/ ۱۵؛ تحریم/ ۲.

(۴۷). انعام/ ۶۲؛ یونس/ ۳۰.

(۴۸). انفال/ ۴۰؛ حج/ ۱۳ و ۷۸.

(۴۹). نحل/ ۷۶؛ تحریم/ ۴.

مولی «۵۰»، مولی الّذین «۵۱» لا مولی «۵۲» و جمله آن یعنی جمله مولی هجده موضع است. و مأویهم «۵۳» (۱۲)، و مأویه «۵۴» (۳)،

و مأویکم «۵۵» (۳)، و المأوی «۵۶». و جمله آن بیست و دو باشد. و مثوی الظّالمین «۵۷»، و مثویکم «۵۸» (۲)، و مثویه «۵۹» (۱)، و مثوای «۶۰»، و مثوی المتکبّرین «۶۱»، و مثوی «۶۲». و همه آن سیزده است. و مثنی «۶۳» و محیای «۶۴» و محیاهم «۶۵» و مجریها «۶۶» نزد بعضی «۶۷»، و مرعیها «۶۸» و المرعی «۶۹»، و آنچه تاء تأنیث به آن متّصل است: مرضات «۷۰».

یازدهم مفعل، و آن مرسیها است در اعراف «۷۱» و هود «۷۲» و نزع «۷۳»، و مزجیه بی نظیر، و مجریها بر قرائت اکثر.

دوازدهم مفعّل، و آن سه لفظ است در بیست و سه موضع: مصلّی «۷۴» و مصفّی «۷۵» و مسمّی «۷۶».

سیزدهم مفتعل، المنتهی دو موضع و النّجم «۷۷»، و منتهیها «۷۸».

---

(۵۰). دخان/ ۴۱.

(۵۱). محمّد/ ۱۱.

(۵۲). همان.

(۵۳). آل عمران/ ۱۵۱ و ۱۹۷؛ نساء/ ۹۷ و ۱۲۱؛ توبه/ ۷۳ و ۹۵؛ یونس/ ۸؛ رعد/ ۱۸؛ اسراء/ ۹۷؛ نور/ ۵۷؛ سجده/ ۲۰؛ تحریم/ ۹.

(۵۴). آل عمران/ ۱۶۲؛ مائده/ ۷۲؛ انفال/ ۱۶.

(۵۵). عنکبوت/ ۲۵؛ جاثیه/ ۳۴؛ حدید/ ۱۵.

(۵۶). سجده/ ۱۹؛ نجم/ ۱۵؛ نازعات/ ۳۹ و ۴۱.

(۵۷). آل عمران/ ۱۵۱.

(۵۸). انعام/ ۱۲۸؛ محمّد/ ۱۹.

(۵۹). یوسف/ ۲۱.

(۶۰). یوسف/ ۲۳.

(۶۱). نحل/ ۲۹؛ زمر/ ۷۲؛ غافر/ ۷۶.

(۶۲). عنکبوت/ ۶۸؛ زمر/ ۳۲ و ۶۰؛ فصّلت/ ۲۴؛ محمّد/ ۱۲.

(۶۳). نساء/ ۳؛ سبأ/ ۴۶؛ فاطر/ ۱.

(۶۴). انعام/ ۱۶۲.

(۶۵). جاثیه/ ۲۱.

(۶۶). هود/ ۴۱.

(۶۷). حفص و حمزه و کسائی و خلف.

(۶۸). نازعات/ ۳۱.

(۶۹). اعلی/ ۴.

(۷۰). بقره/ ۲۰۷ و ۲۶۵؛ نساء/ ۱۱۴؛ ممتحنه/ ۱؛ تحریم/ ۱.

(۷۱). آیه ۱۸۷.

(۷۲). آیه ۴۱.

(۷۳). آیه ۴۲.

(۷۴). بقره/ ۱۲۵.

(۷۵). محمّد/ ۱۵.

(۷۶). بقره/ ۲۸۲؛ انعام/ ۲ و ۶۰؛ هود/ ۳؛ رعد/ ۲؛ ابراهیم/

۱۰؛ نحل/ ۶۱؛ طه/ ۱۲۹؛ حج/ ۵ و ۳۳؛ عنکبوت/ ۵۳؛ روم/ ۸؛ لقمان/ ۲۹؛ فاطر/ ۱۳ و ۴۵؛ زمر/ ۵ و ۴۲؛ غافر/ ۶۷؛ شوری/ ۱۴؛ احقاف/ ۳؛ نور/ ۴.

(۷۷). آیات ۱۴ و ۴۲.

(۷۸). نازعات/ ۴۴.

چهاردهم فعّل، و آن غزّی «۱» است و نظیر ندارد.

پانزدهم فوعله، و آن التّوریه «۲» است، هجده موضع، سه از آن در نصف آخر و اصلش ووریه بوده.

و امّا افعال:

وزن اوّل از آن فعل است و آن صد و هشتاد [و] هشت کلمه است: أبی «۳» و سعی «۴» و قضی «۵»، دو از آن متّصل به ضمیر مؤنّث، یکی مفرد و یکی جمع، هدیکم «۶» و هدی اللّه «۷» و هدینا «۸» و هدینی «۹» و هدن «۱۰» و هدی «۱۱» و هدیه «۱۲» و هدیهم «۱۳» و هدی النّاس «۱۴». چنانچه همه بیست و هشت موضع باشد. و یازده از آن مجرّد از ضمیر بارز. و عسی و کفی «۱۵» و أتیهم «۱۶» و أتیکم «۱۷» و أتیها «۱۸»، أتیک «۱۹»، أتینا الیقین «۲۰» و أتی «۲۱» منقطع از ضمیر. و مجموع بیست

---

(۱). آل عمران/ ۱۵۶.

(۲). آل عمران/ ۳ و ۴۸ و ۵۰ و ۶۵ و ۹۳؛ مائده/ ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ و ۶۶ و ۶۸ و ۱۱۰؛ اعراف/ ۱۵۷؛ توبه/ ۱۱۱؛ فتح/ ۲۹؛ صف/ ۶؛ جمعه/ ۵.

(۳). بقره/ ۳۴؛ حجر/ ۳۱؛ اسراء/ ۸۹ و ۹۹؛ طه/ ۵۶ و ۱۱۶؛ فرقان/ ۵۰.

(۴). بقره/ ۱۱۴ و ۲۰۵؛ اسرا/ ۱۹؛ نجم/ ۳۹؛ نازعات/ ۳۵.

(۵). بقره/ ۱۱۷؛ آل عمران/ ۴۷؛ انعام/ ۲؛ یوسف/ ۶۸؛ مریم/ ۳۵؛ قصص/ ۱۵ و

۲۹؛ احزاب/ ۲۳ و ۳۶ و ۳۷؛ زمر/ ۴۲؛ غافر/ ۶۸؛ فصّلت/ ۱۲.

(۶). بقره/ ۱۸۵ و ۱۹۸؛ انعام/ ۱۴۹؛ نحل/ ۹؛ و حج/ ۳۷؛ و حجرات/ ۱۷.

(۷). بقره/ ۱۴۳ و ۲۱۳؛ انعام/ ۹۰؛ نحل/ ۳۶.

(۸). انعام/ ۷۱؛ اعراف/ ۴۳؛ ابراهیم/ ۱۲ و ۲۱.

(۹). انعام/ ۱۶۱ و ۵۷.

(۱۰). انعام/ ۸۰.

(۱۱). اعراف/ ۳۰؛ طه/ ۵۰ و ۷۹ و ۱۲۲؛ اعلی/ ۳؛ ضحی/ ۷.

(۱۲). نحل/ ۱۲۱.

(۱۳). توبه/ ۱۱۵؛ زمر/ ۱۸.

(۱۴). رعد/ ۳۱.

(۱۵). نساء/ ۶ و ۴۵ و ۵۰ و ۵۵ و ۷۰ و ۷۹ و ۸۱ و ۱۳۲ و ۱۶۶ و ۱۷۱؛ یونس/ ۲۹؛ رعد/ ۴۳؛ اسراء/ ۱۴ و ۱۷ و ۶۵ و ۹۶؛ انبیاء/ ۴۷؛ فرقان/ ۳۱ و ۵۸؛ عنکبوت/ ۵۲؛ احزاب/ ۳ و ۲۵ و ۳۹ و ۴۸؛ احقاف/ ۸؛ فتح/ ۲۸.

(۱۶). انعام/ ۳۴؛ نحل/ ۲۶؛ قصص/ ۴۶؛ سجده/ ۳؛ زمر/ ۲۵؛ غافر/ ۳۵ و ۵۶؛ حشر/ ۲.

(۱۷). انعام/ ۴۰ و ۴۷؛ یونس/ ۵۰.

(۱۸). یونس/ ۲۴؛ طه/ ۱۱؛ قصص/ ۳۰.

(۱۹). طه/ ۹؛ ص/ ۲۱؛ ذاریات/ ۲۴؛ نازعات/ ۱۵؛ بروج/ ۱۷؛ غاشیه/ ۱.

(۲۰). مدّثّر/ ۴۷.

(۲۱). نحل/ ۱ و ۲۶؛ طه/ ۶۰ و ۶۹؛ شعراء/ ۸۹؛ ذاریات/ ۵۹؛ انسان/ ۱.

و هشت باشد. و رأی مجرّد از ضمیر سیزده «۲۲»، هفت از آن قبل از متحرّک و شش قبل از ساکن، و با ضمیر نه موضع «۲۳» چنانچه مجموع بیست و دو باشد. و ما نهیکما «۲۴» «۲۵» و نهیکم «۲۶» و نهی النّفس «۲۷» و رمی در انفال «۲۸»، و عصی «۲۹»

یکی با ضمیر «۳۰»، و نآ بجانبه «۳۱» و أوی الفتیه «۳۲» و طغی «۳۳» و

غوی «۳۴» [و] فسقی لهما «۳۵»، سقیهم «۳۶» و بغی «۳۷» و فوقیه «۳۸» و وقیهم «۳۹» و وقینا «۴۰» و هوی «۴۱» و جزیهم بما صبروا «۴۲» و بنیها «۴۳» و دحیها «۴۴» و تلیها «۴۵» و طحیها «۴۶» و سجی «۴۷» و ما قلی «۴۸». و یک کلمه دیگر از این وزن هست که در مصاحف به یاء نوشته اند و لیکن واوی است و آن لفظ ما زکی است در سوره نور «۴۹».

و از جمله مذکورات چهار کلمه واوی است: دحیها، تلیها، طحیها سجی.

وزن دوّم افعل، صد و بیست و یک لفظ:

أحیا، پنج از آن با ضمیر «۵۰» و شش بی ضمیر «۵۱»، و أوصی «۵۲» بقرائت نافع «۵۳»، و آتی

---

(۲۲). انعام/ ۷۶ و ۷۷ و ۷۸؛ هود/ ۷۰؛ یوسف/ ۲۴ و ۲۸؛ نحل/ ۸۵ و ۸۶؛ کهف/ ۵۳؛ طه/ ۱۰؛ احزاب/ ۲۲؛ نجم/ ۱۱ و ۱۸.

(۲۳). انبیاء/ ۳۶؛ نمل/ ۱۰ و ۴۰؛ قصص/ ۳۱؛ فاطر/ ۸؛ صافّات/ ۵۵؛ نجم/ ۱۳؛ تکویر/ ۲۳؛ علق/ ۷.

(۲۴). س: ما نهیکم.

(۲۵). اعراف/ ۲۰.

(۲۶). حشر/ ۷.

(۲۷). نازعات/ ۴۰.

(۲۸). آیه ۱۷.

(۲۹). طه/ ۱۲۱؛ مزّمّل/ ۱۶؛ نازعات/ ۲۱.

(۳۰). فعل عصی در یازده موضع با ضمیر به کار رفته است.

(۳۱). اسراء/ ۸۳؛ فصّلت/ ۵۱.

(۳۲). کهف/ ۱۰.

(۳۳). طه/ ۲۴ و ۴۳؛ نجم/ ۱۷؛ حاقّه/ ۱۱؛ نازعات/ ۱۷ و ۳۷.

(۳۴). طه/ ۱۲۱؛ نجم/ ۲.

(۳۵). قصص/ ۲۴.

(۳۶). انسان/ ۲۱.

(۳۷). قصص/ ۷۶؛ ص/ ۲۲.

(۳۸). غافر/ ۴۵.

(۳۹). دخان/ ۵۶؛ طور/ ۱۸؛ انسان/ ۱۱.

(۴۰). طور/ ۲۷.

(۴۱). طه/ ۸۱؛ نجم/ ۱.

(۴۲). انسان/ ۱۲.

(۴۳). نازعات/ ۲۷؛ شمس/ ۵.

(۴۴). نازعات/ ۳۰.

(۴۵). شمس/ ۲.

(۴۶). شمس/ ۶.

(۴۷). ضحی/ ۲.

(۴۸). همان.

(۴۹). آیه ۲۱.

(۵۰). بقره/ ۲۸ و ۲۴۳؛ مائده/ ۳۲؛ حج/ ۶۶؛ فصّلت/ ۳۹.

(۵۱).

بقره/ ۱۶۴؛ مائده/ ۳۲؛ نحل/ ۶۵؛ عنکبوت/ ۶۳؛ جاثیه/ ۵؛ نجم/ ۴۴.

(۵۲). بقره/ ۱۳۲.

(۵۳). نافع و ابن عامر و ابو جعفر أوصی و بقیّه وصّی خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۲۶

از آن جمله سی موضع با ضمیر حسب المفصل: آتیکم «۵۴» و آتیه «۵۵» و آتیهم «۵۶» و آتیهما «۵۷» «۵۸» و آتینی «۵۹» و آتینا «۶۰» و آتین «۶۱» و آتیک «۶۲» و آتیها «۶۳». و سه بی ضمیر «۶۴». و من أوفی در عمران «۶۵» و فتح «۶۶»، و أریکم «۶۷» در عمران و أریک اللّه «۶۸» و أریکهم «۶۹»، فأریه «۷۰» و قد أفضی «۷۱» و ألقی «۷۲» دوازده «۷۳» موضع مجرّد از ضمیر هست «۷۴»، و با ضمیر سه: ألقیها «۷۵»، ألقیه «۷۶»، و أنجی چهار متّصل به ضمیر «۷۷» یکی از آن جمله به قرائت کوفیان در انعام «۷۸»، و أغنی «۷۹» یازده موضع، هفت از آن مسبوق به حرف نهی و یکی متّصل به ضمیر در سوره توبه، و فآویکم «۸۰»، آوی «۸۱» سه موضع، یکی متّصل به فاء، و أدریکم «۸۲»، أدریک «۸۳»، فأدلی دلوه «۸۴» و فأنسیه «۸۵» و أنسینیه «۸۶»

---

(۵۴). مائده/ ۲۰ و ۴۸؛ انعام/ ۱۶۵؛ ابراهیم/ ۳۴؛ نور/ ۳۳؛ نمل/ ۳۶؛ حدید/ ۲۳؛ حشر/ ۷.

(۵۵). بقره/ ۲۵۱ و ۲۵۸؛ طلاق/ ۷.

(۵۶). آل عمران/ ۱۴۸ و ۱۷۰ و ۱۸۰؛ نساء/ ۳۷ و ۵۴؛ توبه/ ۵۹ و ۷۶؛ محمّد/ ۱۷؛ ذاریات/ ۱۶؛ طور/ ۱۸.

(۵۷). س: آتیها.

(۵۸). اعراف/ ۱۹۰.

(۵۹). هود/ ۲۸ و ۶۳؛ مریم/ ۳۰.

(۶۰). توبه/ ۷۵.

(۶۱). نمل/ ۳۶.

(۶۲). قصص/ ۷۷.

(۶۳). طلاق/ ۷.

(۶۴). بقره/ ۱۷۷؛ توبه/ ۱۸.

(۶۵). آیه ۷۶.

(۶۶). آیه ۱۰.

(۶۷). آل عمران/

۱۵۲؛ هود/ ۲۹ و ۸۴؛ احقاف/ ۲۳.

(۶۸). نساء/ ۱۰۵.

(۶۹). انفال/ ۴۳.

(۷۰). نازعات/ ۲۰.

(۷۱). همان.

(۷۲). نساء/ ۲۱.

(۷۳). س: یازده.

(۷۴). نساء/ ۹۴؛ اعراف/ ۱۰۷ و ۱۵۰؛ نحل/ ۱۵؛ طه/ ۶۵ و ۸۷؛ حج/ ۵۲؛ شعراء/ ۳۲ و ۴۵؛ لقمان/ ۱۰؛ ق/ ۳۷؛ قیامه/ ۱۵.

(۷۵). نساء/ ۱۷۱؛ طه/ ۲۰.

(۷۶). یوسف/ ۹۶.

(۷۷). انعام/ ۶۳؛ یونس/ ۲۳؛ ابراهیم/ ۶؛ عنکبوت/ ۲۴.

(۷۸). عاصم و حمزه و کسائی و خلف أنجانا و بقیّه أنجیتنا خوانده اند.

(۷۹). اعراف/ ۴۸؛ حجر/ ۸۴؛ شعراء/ ۲۰۷؛ زمر/ ۵۰؛ غافر/ ۸۲؛ احقاف/ ۲۶؛ نجم/ ۴۸؛ حاقّه/ ۲۸؛ ضحی/ ۸؛ مسد/ ۲.

(۸۰). انفال/ ۲۶.

(۸۱). یوسف/ ۶۹ و ۹۹؛ ضحی/ ۶.

(۸۲). یونس/ ۱۶.

(۸۳). حاقّه/ ۳؛ مدّثّر/ ۲۷؛ مرسلات/ ۱۴؛ انفطار/ ۱۷ و ۱۸؛ طارق/ ۲؛ بلد/ ۱۲؛ قدر/ ۲؛ قارعه/ ۳ و ۱۰؛ همزه/ ۵.

(۸۴). یوسف/ ۱۹.

(۸۵). یوسف/ ۴۲.

(۸۶). کهف/ ۶۳.

و فأنسیهم «۸۷» و أوحی «۸۸» و أسری بعبده «۸۹» و أصفیکم «۹۰» و أحصیها «۹۱» و أحصیهم «۹۲» و أحصیه «۹۳» و أحصی کلّ شی ء «۹۴» و أوصینی «۹۵» و أعطی «۹۶» و أردیکم «۹۷» و أملی لهم «۹۸» در غیر قرائت ابو عمرو «۹۹» و یعقوب «۱۰۰»، و أکدی «۱۰۱» و أبکی «۱۰۲» و أقنی «۱۰۳» و أهوی «۱۰۴» و فأوعی «۱۰۵» و أرسیها. «۱۰۶»

وزن سوّم فعّل، و آن سی و شش کلمه است:

فسوّیهنّ «۱۰۷» و سوّیک «۱۰۸» یکی با فاء، و سوّیه «۱۰۹» و فسوّی «۱۱۰» و سوّیها «۱۱۱» یکی از آن مجرّد از فاء، و وصّی «۱۱۲» و ماولّیهم «۱۱۳» [و] ولّی مدبرا «۱۱۴» [و] ولّی مستکبرا «۱۱۵» [و] وصّیکم «۱۱۶» و نجّینا «۱۱۷» و نجّیهم

«۱۱۸» و نجّیکم «۱۱۹» و سمّیکم «۱۲۰» [و] فوفّیه حسابه «۱۲۱» و إبراهیم الّذی وفّی «۱۲۲» و فغشّیها ما غشّی «۱۲۳» و صلّی «۱۲۴» هرسه و لقّیهم «۱۲۵» و جلّیها «۱۲۶» و زکّیها «۱۲۷» و دسّیها «۱۲۸».

---

(۸۷). مجادله/ ۱۹؛ حشر/ ۱۹.

(۸۸). ابراهیم/ ۱۳؛ نحل/ ۶۸؛ اسراء/ ۳۹؛ مریم/ ۱۱؛ فصّلت/ ۱۲؛ نجم/ ۱۰؛ زلزله/ ۵.

(۸۹). اسراء/ ۱.

(۹۰). اسراء/ ۴۰؛ زخرف/ ۱۶.

(۹۱). کهف/ ۴۹.

(۹۲). مریم/ ۹۴.

(۹۳). مجادله/ ۶.

(۹۴). جن/ ۲۸.

(۹۵). مریم/ ۳۱.

(۹۶). طه/ ۵۰؛ نجم/ ۳۴؛ لیل/ ۵.

(۹۷). فصّلت/ ۲۳.

(۹۸). محمّد/ ۲۵.

(۹۹). ابو عمرو أملی خوانده است.

(۱۰۰). یعقوب أملی خوانده است.

(۱۰۱). نجم/ ۴۸.

(۱۰۲). نجم/ ۴۳. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲) ۲۲۷ باب در ذکر ذوات الیاء ..... ص : ۲۱۶

(۱۰۳). نجم/ ۴۸.

(۱۰۴). نجم/ ۵۳.

(۱۰۵). معارج/ ۱۸.

(۱۰۶). نازعات/ ۳۲.

(۱۰۷). بقره/ ۲۹.

(۱۰۸). کهف/ ۳۷؛ انفطار/ ۷.

(۱۰۹). سجده/ ۹.

(۱۱۰). قیامه/ ۳۸؛ اعلی/ ۲.

(۱۱۱). نازعات/ ۲۸؛ شمس/ ۷.

(۱۱۲). بقره/ ۱۳۲؛ شوری/ ۱۳.

(۱۱۳). بقره/ ۱۴۲.

(۱۱۴). نمل/ ۱۰؛ قصص/ ۳۱.

(۱۱۵). لقمان/ ۷.

(۱۱۶). انعام/ ۱۴۴ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳.

(۱۱۷). اعراف ۸۹؛ مؤمنون/ ۲۸.

(۱۱۸). عنکبوت/ ۶۵؛ لقمان/ ۳۲.

(۱۱۹). اسراء/ ۶۷.

(۱۲۰). حج/ ۷۸.

(۱۲۱). نور/ ۳۹.

(۱۲۲). نجم/ ۳۷.

(۱۲۳). نجم/ ۵۴.

(۱۲۴). قیامه/ ۳۱؛ اعلی/ ۱۵؛ علق/ ۱۰.

(۱۲۵). انسان/ ۱۱.

(۱۲۶). شمس/ ۳.

(۱۲۷). شمس/ ۹.

(۱۲۸). شمس/ ۱۰.

وزن چهارم فاعل، و آن فنادیه «۱۲۹» است به قرائت حمزه و کسائی «۱۳۰». و نادیهما ربّهما «۱۳۱» و نادی «۱۳۲» دو از آن مسبوق به فاء، و فنادیها «۱۳۳» و نادینا «۱۳۴» و نادیه «۱۳۵» و ساوی. «۱۳۶»

پنجم وزن افتعل، و آن شصت و هشت کلمه است:

استوی «۱۳۷»، یکی از آن مسبوق [به واو] و دو به

فاء، و اشترى «۱۳۸» و اشتريه «۱۳۹» و إذ ابتلى «۱۴۰» و اصطفى «۱۴۱» و اصطفيه «۱۴۲» و اصطفيک «۱۴۳» چنانچه هشت باشد، و اعتدى «۱۴۴» و اتّقى «۱۴۵» و فانتهى «۱۴۶» و لو افتدى «۱۴۷» و التقى الجمعان «۱۴۸» و فالتقى الماء «۱۴۹» و افترى «۱۵۰» و افتريه «۱۵۱» و اهتدى «۱۵۲» و اعتريک «۱۵۳» و اجتبيه «۱۵۴»، يکى از

---

(۱۲۹). آل عمران/ ۳۹.

(۱۳۰). حمزه و کسائى و خلف فناداه و بقيّه فنادته خوانده اند.

(۱۳۱). اعراف/ ۴۴ و ۴۸ و ۵۰؛ هود/ ۴۲ و ۴۵؛ مريم/ ۳؛ انبياء/ ۷۶ و ۸۳ و ۸۹؛ شعراء/ ۱۰؛ ص ۴۱؛ زخرف/ ۵۱؛ قلم/ ۴۸؛ نازعات/ ۲۳.

(۱۳۲). اعراف/ ۲۲.

(۱۳۳). مريم/ ۲۴.

(۱۳۴). صافّات/ ۷۵.

(۱۳۵). نازعات/ ۱۶.

(۱۳۶). کهف/ ۹۶.

(۱۳۷). بقره/ ۲۹؛ اعراف/ ۵۴؛ يونس/ ۳؛ رعد/ ۲؛ طه/ ۵؛ فرقان/ ۵۹؛ قصص/ ۱۴؛ سجده/ ۴؛ فصّلت/ ۱۱؛ فتح/ ۲۹؛ نجم/ ۶؛ حديد/ ۴.

(۱۳۸). توبه/ ۱۱۱.

(۱۳۹). بقره/ ۱۰۲؛ يوسف/ ۲۱.

(۱۴۰). بقره/ ۱۲۴.

(۱۴۱). بقره/ ۱۳۲؛ آل عمران/ ۳۳؛ نمل/ ۵۹؛ صافّات/ ۱۵۳؛ زمر/ ۴.

(۱۴۲). بقره/ ۲۴۷.

(۱۴۳). آل عمران/ ۴۲.

(۱۴۴). بقره/ ۱۷۸ و ۱۹۴؛ مائده/ ۹۴.

(۱۴۵). بقره/ ۱۸۹ و ۲۰۳؛ آل عمران/ ۷۶؛ نساء/ ۷۷؛ اعراف/ ۳۵؛ نجم/ ۳۲؛ لیل/ ۵.

(۱۴۶). بقره/ ۲۷۵.

(۱۴۷). آل عمران/ ۹۱.

(۱۴۸). آل عمران/ ۱۵۵ و ۱۶۶؛ انفال/ ۴۱.

(۱۴۹). قمر/ ۱۲.

(۱۵۰). آل عمران/ ۹۴؛ نساء/ ۴۸؛ انعام/ ۲۱ و ۹۳ و ۱۴۴؛ اعراف/ ۳۷؛ یونس/ ۱۷؛ هود/ ۱۸؛ کهف/ ۱۵؛ طه/ ۶۱؛ مؤمنون/ ۳۸؛ عنکبوت/ ۶۸؛ شوری/ ۲۴؛ صف/ ۷.

(۱۵۱). یونس/ ۳۸؛ هود/ ۱۳ و ۳۵؛ انبیاء/ ۵؛ فرقان/ ۴؛ سجده/ ۳؛ احقاف/ ۴.

(۱۵۲). یونس/ ۱۰۸؛ اسراء/ ۱۵؛ طه/ ۸۲ و ۱۳۵؛ نمل/ ۹۳؛ زمر/ ۴۱؛ نجم/ ۳۰.

(۱۵۳). هود/ ۵۴.

(۱۵۴). نحل/

۱۲۱؛ طه/ ۱۲۲؛ قلم/ ۵۰.

آن مسبوق به فاء، و اجتبیکم «۱۵۵» و ابتغی «۱۵۶» و ارتضی «۱۵۷».

ششم وزن استفعل، و آن چهار لفظ است:

استسقی «۱۵۸»، استسقیه «۱۵۹»، استعلی «۱۶۰»، و استهویه «۱۶۱» در قرائت حمزه. «۱۶۲»

هفتم وزن تفعّل، و آن سی و دو لفظ است:

فتلقّی «۱۶۳» و تولّی «۱۶۴»، چهار از آن مسبوق به فاء و یکی متّصل به ضمیر در حج «۱۶۵»، و تجلّی «۱۶۶» و تمنّی «۱۶۷» و تغشّیها «۱۶۸» و تزکّی «۱۶۹» و فتدلّی «۱۷۰» و تردّی «۱۷۱».

هشتم وزن تفاعل، و آن دو لفظ است:

فتعاطی «۱۷۲»، تعالی «۱۷۳» چهار از آن مسبوق به فاء.

وزن نهم مضارع «۱۷۴» ثلاثی مجرّد که بر وزن یفعل باشد به یاء مفتوحه که علامت غایب است. و اوّل آن و لو یری الّذین ظلموا «۱۷۵» در قرائت غیر نافع «۱۷۶»، و سیری اللّه «۱۷۷»، یکی مسبوق به فاء، و یریکم «۱۷۸» و یریک «۱۷۹» و یری الّذین در سبأ «۱۸۰»، و یری، دو در

---

(۱۵۵). حج/ ۷۸.

(۱۵۶). مؤمنون/ ۷؛ معارج/ ۳۱.

(۱۵۷). انبیاء/ ۲۸؛ نور/ ۵۵؛ جن/ ۲۷.

(۱۵۸). بقره/ ۶۰.

(۱۵۹). اعراف/ ۱۶۰.

(۱۶۰). طه/ ۶۴.

(۱۶۱). انعام/ ۷۱.

(۱۶۲). حمزه به اماله الف و بقیّه استهوته خوانده اند.

(۱۶۳). بقره/ ۳۷.

(۱۶۴). انبیاء/ ۲۰۵؛ آل عمران/ ۸۲؛ نساء/ ۸۰ و ۱۱۵؛ اعراف/ ۷۹ و ۹۳؛ یوسف/ ۸۴؛ طه/ ۴۸ و ۶۰؛ نور/ ۱۱؛ قصص/ ۲۴؛ ذاریات/ ۳۹؛ نجم/ ۲۹ و ۳۳؛ معارج/ ۱۷؛ قیامه/ ۳۲؛ عبس/ ۱؛ غاشیه/ ۲۳؛ لیل/ ۱۶؛ علق/ ۱۳.

(۱۶۵). آیه ۴.

(۱۶۶). اعراف/ ۱۴۳؛ لیل/ ۲.

(۱۶۷). حج/ ۵۲؛ نجم/ ۲۴.

(۱۶۸). اعراف/ ۱۸۹.

(۱۶۹). طه/ ۷۶؛ فاطر/ ۱۷؛ نازعات/ ۱۸؛ اعلی/ ۱۴.

(۱۷۰). نجم/ ۸.

(۱۷۱).

لیل/ ۱۱.

(۱۷۲). قمر/ ۲۹.

(۱۷۳). انعام/ ۱۰۰؛ اعراف/ ۱۹۰؛ یونس/ ۱۸؛ نحل/ ۱ و ۳؛ اسراء/ ۴۳؛ طه/ ۱۱۴؛ مؤمنون/ ۹۲ و ۱۱۶؛ نمل/ ۶۳؛ قصص/ ۶۸؛ روم/ ۴۰؛ زمر/ ۶۷؛ جن/ ۳.

(۱۷۴). س:+ است.

(۱۷۵). بقره/ ۱۶۵.

(۱۷۶). نافع و ابن عامر و یعقوب تری به صیغه مخاطب و بقیّه یری به صیغه غائب خوانده اند.

(۱۷۷). توبه/ ۹۴ و ۱۰۵.

(۱۷۸). اعراف/ ۲۷؛ توبه/ ۱۲۷.

(۱۷۹). شعراء/ ۲۱۸.

(۱۸۰). آیه ۶.

و النّجم «۱۸۱»، و یکی در و النّازعات «۱۸۲»، و یکی در علق «۱۸۳» و یکی در قصص «۱۸۴» به قرائت حمزه و کسائی «۱۸۵»، و یخفی «۱۸۶» یکی از آن «۱۸۷» به قرائت حمزه و کسائی «۱۸۸»، و یغشی «۱۸۹» اوّل آن در قرائت غیر حمزه و کسائی «۱۹۰»، و سه دیگر متّصل به ضمیر «۱۹۱»، و لا یرضی «۱۹۲» و لسوف یرضی «۱۹۳» و ینهیهم «۱۹۴» و ینهی «۱۹۵» و ینهیکم «۱۹۶» و یحیی من حیّ «۱۹۷» و لا یحیی «۱۹۸» و یأبی اللّه «۱۹۹» و یلقیه «۲۰۰» و یخشی «۲۰۱» یکی از آن متّصل به ضمیر «۲۰۲»، و أن یطغی «۲۰۳» و لا ینسی «۲۰۴» و لا یبلی «۲۰۵» و لا یشقی «۲۰۶» و یبقی وجه ربّک «۲۰۷» و یصلی سعیرا «۲۰۸» در غیر قرائت نافع و تابعان «۲۰۹»، و لا یصلیها «۲۱۰» و یصلی النّار «۲۱۱».

وزن دهم تفعل به تاء مفتوحه، و آن دو قسم است: خطاب و تأنیث.

و اوّل که خطاب است:

قبله ترضیها «۲۱۲» و ربّ لترضی «۲۱۳» و لعلّک ترضی «۲۱۴» در قرائت غیر شعبه و کسائی «۲۱۵»،

(۱۸۱). آیات ۱۲ و ۳۵.

(۱۸۲). آیه ۳۶.

(۱۸۳). آیه

.۱۴

(۱۸۴). آیه ۶.

(۱۸۵). حمزه و کسائی و خلف یری و بقیّه نری خوانده اند.

(۱۸۶). آل عمران/ ۵؛ ابراهیم/ ۳۸؛ غافر/ ۱۶؛ حاقّه/ ۱۸؛ اعلی/ ۷.

(۱۸۷). حاقّه/ ۱۸.

(۱۸۸). حمزه و کسائی و خلف تخفی خوانده اند.

(۱۸۹). آل عمران/ ۱۵۴؛ دخان/ ۱۱؛ نجم/ ۱۶؛ لیل/ ۱.

(۱۹۰). حمزه و کسائی و خلف تغشی خوانده اند.

(۱۹۱). نور/ ۴۰؛ عنکبوت/ ۵۵؛ شمس/ ۴.

(۱۹۲). نساء/ ۱۰۸؛ توبه/ ۹۶؛ زمر/ ۷.

(۱۹۳). لیل/ ۲۱.

(۱۹۴). مائده/ ۶۳؛ اعراف/ ۱۵۷.

(۱۹۵). نحل/ ۹۰؛ علق/ ۹.

(۱۹۶). ممتحنه/ ۸ و ۹.

(۱۹۷). انفال/ ۴۲.

(۱۹۸). طه/ ۷۴؛ اعلی/ ۱۳.

(۱۹۹). توبه/ ۳۲.

(۲۰۰). اسراء/ ۱۳.

(۲۰۱). طه/ ۳ و ۴۴؛ فاطر/ ۲۸؛ نازعات/ ۲۶؛ عبس/ ۹؛ اعلی/ ۱۰.

(۲۰۲). نازعات/ ۴۵.

(۲۰۳). طه/ ۴۵.

(۲۰۴). طه/ ۵۲.

(۲۰۵). طه/ ۱۲۰.

(۲۰۶). طه/ ۱۲۳.

(۲۰۷). الرحمن/ ۲۷.

(۲۰۸). انشقاق/ ۱۲.

(۲۰۹). نافع و ابن كثير و ابن عامر و كسائى يصلّى و بقيّه يصلى خوانده اند.

(۲۱۰). ليل/ ۱۵.

(۲۱۱). اعلى/ ۱۲.

(۲۱۲). بقره/ ۱۴۴.

(۲۱۳). طه/ ۸۴.

(۲۱۴). طه/ ۱۳۰.

(۲۱۵). شعبه و كسائى ترضى خوانده اند.

و ترضيه «۱» دو موضع، فترضى «۲» و لو ترى الّذين «۳» در قرائت نافع «۴»، و ترى «۵» دوازده موضع، فترى «۶» پنج موضع، ترى «۷» نوزده موضع، و ترينى «۸» دو موضع، فتريه «۹» همچنين، و تريهم «۱۰» سه موضع، و أتنهينا «۱۱» و ترقى «۱۲» و لتشقى «۱۳» [و] فتردى «۱۴» و لا تخشى «۱۵» و فتخشى «۱۶» و تخشى النّاس «۱۷» و أن تخشيه «۱۸» و لا تعرى «۱۹» و لا تضحى «۲۰» و فلا تنسى «۲۱».

و ثانى له: تهوى «۲۲» سه موضع، و لن ترضى «۲۳» و تغشى طائفه «۲۴» به قرائت حمزه و كسائى «۲۵»، و لتصغى «۲۶» و تأبى

قلوبهم «۲۷» و تغشى وجوههم «۲۸» و تسعى سه موضع در طه «۲۹»، و لا تعمى الأبصار «۳۰» و تعمى القلوب «۳۱» و إنّ الصّلوه تنهى «۳۲» و لا تخفى «۳۳» در قرائت غير حمزه و كسائى «۳۴»، و تصلى نارا «۳۵».

---

(۱). نمل/ ۱۹؛ احقاف/ ۱۵.

(۲). ضحى/ ۵.

(۳). بقره/ ۱۶۵.

(۴). نافع و ابن عامر و يعقوب ترى و بقيّه يرى خوانده اند.

(۵). مائده/ ۵۲؛ كهف/ ۴۹؛ نور/ ۴۳؛ روم/ ۴۸؛ حاقّه/ ۷.

(۶). مائده/ ۸۰ و ۸۳؛ انعام/ ۲۷ و ۳۰ و ۹۳؛ انفال/ ۵۰؛ طه/ ۱۰۷؛ سجده/ ۱۲؛ سبأ/ ۳۱ و ۵۱؛ صافّات/ ۱۰۲؛ زمر/ ۵۸ و ۶۰؛ فصّلت/ ۳۹؛ شورى/ ۲۲؛ حديد/ ۱۲؛ ملك/ ۳؛ حاقّه/ ۸.

(۷). مائده/ ۶۲؛ ابراهيم/ ۴۹؛ نحل/ ۱۴؛ كهف/ ۱۴ و ۴۷؛ حج/ ۲ و ۵؛ نمل/ ۸۸؛ فاطر/ ۱۲؛ زمر/ ۷۵؛ شورى/ ۴۲؛ جاثيه/ ۲۸.

(۸). اعراف/ ۱۴۳.

(۹). زمر/ ۲۱؛ حديد/ ۲۰.

(۱۰). اعراف/ ۱۹۸؛ شورى/ ۴۵؛ فتح/ ۲۹.

(۱۱). هود/ ۶۲.

(۱۲). اسراء/ ۹۳.

(۱۳). طه/ ۲.

(۱۴). طه/ ۱۶.

(۱۵). طه/ ۷۷.

(۱۶). نازعات/ ۱۹.

(۱۷). احزاب/ ۳۷.

(۱۸). همان.

(۱۹). طه/ ۱۱۸.

(۲۰). طه/ ۱۱۹.

(۲۱). اعلی/ ۶.

(۲۲). بقره/ ۸۷؛ مائده/ ۷۰؛ نجم/ ۲۳.

(۲۳). بقره/ ۱۲۰.

(۲۴). آل عمران/ ۱۵۴.

(۲۵). حمزه و کسائی و خلف تغشی و بقیّه یغشی خوانده اند.

(۲۶). انعام/ ۱۱۳.

(۲۷). توبه/ ۸.

(۲۸). همان.

(۲۹). آیات ۱۵ و ۲۰ و ۶۶.

(۳۰). حج/ ۴۶.

(۳۱). همان.

(۳۲). عنکبوت/ ۴۵.

(۳۳). حاقّه/ ۱۸.

(۳۴). حمزه و کسائی و خلف لا یخفی خوانده اند.

(۳۵). غاشیه/ ۴.

وزن یازدهم مضارع متکلّم از ثلاثی مجرّد و آن: إنّی أریک «۱» و إنّی أری «۲» سه موضع، و لکنّی أریکم «۳» همچنین، و إنّی

أريكم «۴» و أريني «۵» دو موضع، و

أسمع و أرى «۶» [و] إلّا ما أرى «۷» و لا أرى الهدهد «۸» و آسى «۹» و أنهيكم «۱۰».

وزن دوازدهم متكلّم به نون و آن: نرى اللّه «۱۱» است، و قد نرى «۱۲» و لنريک «۱۳» [سه] موضع، و ما نريک «۱۴» همچنين، و إنّا نريک «۱۵» همچنين، و ما نرى «۱۶» و أو نرى «۱۷» و نريه قريبا «۱۸» و نخشى «۱۹» و ننسيهم «۲۰» و ننسيکم «۲۱» نخزى «۲۲» و نحيا «۲۳» دو موضع.

وزن سيزدهم مضارع به ياء از باب تفعّل و آن: يتولّى «۲۴» است، و يتوفّى «۲۵» و يتوفّيهنّ «۲۶» و يتوفّيکم «۲۷» هردو، و يتوفّيهم به قرائت حمزه دو موضع در نحل «۲۸»، و يتلقّى المتلقّين «۲۹» و يتزكّى «۳۰» و يزّكّى «۳۱» دو موضع، و يتمطّى «۳۲».

وزن چهاردهم مضارع به تاء از اين باب، و آن دو قسم است: يا آنكه هردو تاء در خطّ مصحف باشد يا يكى. و اوّل تتوفّيهم «۳۳» است در قرائت غير حمزه «۳۴»، و تتلقّيهم «۳۵».

---

(۱). انعام/ ۷۴.

(۲). انفال/ ۴۸؛ يوسف/ ۴۳؛ صافّات/ ۱۰۲.

(۳). هود/ ۲۹؛ احقاف/ ۲۳.

(۴). هود/ ۸۴.

(۵). يوسف/ ۳۶.

(۶). طه/ ۴۶.

(۷). غافر/ ۲۹.

(۸). نمل/ ۲۰.

(۹). اعراف/ ۹۳.

(۱۰). هود/ ۸۸.

(۱۱). بقره/ ۵۵.

(۱۲). بقره/ ۱۴۴.

(۱۳). اعراف/ ۶۰ و ۶۶؛ هود/ ۹۱.

(۱۴). هود/ ۲۷.

(۱۵). یوسف/ ۳۶ و ۷۸.

(۱۶). انعام/ ۹۴؛ هود/ ۲۷.

(۱۷). فرقان/ ۲۱.

(۱۸). معارج/ ۷.

(۱۹). مائده/ ۵۲.

(۲۰). اعراف/ ۵۱.

(۲۱). جاثیه/ ۳۴.

(۲۲). طه/ ۱۳۴.

(۲۳). مؤمنون/ ۳۷؛ جاثیه/ ۲۴.

(۲۴). آل عمران/ ۲۳؛ اعراف/ ۱۹۶؛ نور/ ۴۷.

(۲۵). انفال/ ۵۰؛ زمر/ ۴۲.

(۲۶). نساء/ ۱۵.

(۲۷). انعام/ ۶۰؛ یونس/ ۱۰۴؛ نحل/ ۷۰؛ سجده/ ۱۱.

(۲۸). آیات ۲۸ و ۳۲.

(۲۹). ق/ ۱۷.

(۳۰). فاطر/ ۱۸؛ لیل/ ۱۸.

(۳۱). عبس/ ۳ و

.۷

(۳۲). قیامه/ ۳۳.

(۳۳). نحل/ ۲۸ و ۳۲.

(۳۴). حمزه و خلف یتوفّاهم خوانده اند.

(۳۵). انبیاء/ ۱۰۳.

و ثانی توفّیهم در نساء «۱»، و تلهّی «۲» و تلظّی «۳» و لو تسوّی «۴» به قرائت حمزه و کسائی «۵»، و أن تزکّی «۶» و تصدّی «۷». و این سه کلمه آخر به قرائت نافع از قبیل اوّل است و تشدید عوض از تاء دوّم.

وزن پانزدهم [...] فقط.

وزن شانزدهم تتجافی «۸»، تتماری «۹».

وزن هفدهم یفعل به یاء مضمومه و اسکان فاء. و آن دو نوع است ثلاثی و رباعی.

و ثلاثی یتلی «۱۰» است، [و] فلا یجزی «۱۱» و أن یهدی «۱۲» و لا یهدی «۱۳» به قرائت نافع «۱۴»، و یقضی «۱۵» و یجبی إلیه «۱۶» به قرائت غیر نافع «۱۷»، و یغشی علیه «۱۸» و لا یری إلّا مساکنهم «۱۹» به قرائت عاصم و حمزه «۲۰»، و سوف یری «۲۱» و ثمّ یجزیه «۲۲» و هو یدعی «۲۳». و رباعی أن یؤتی «۲۴» دوگانه، و یوحی «۲۵» چهار از آن به صیغه جمع متکلّم آمده است به قرائت بعضی از قرّاء، یک موضع در آخر یوسف «۲۶»، و یکی در

---

(۱). آیه ۹۷.

(۲). عبس/ ۱۰.

(۳). لیل/ ۱۴.

(۴). نساء/ ۴۲.

(۵). حمزه و کسائی و خلف تسوّی؛ نافع و ابو جعفر تسّوّی و بقیّه تسوّی خوانده اند.

(۶). نازعات/ ۱۸.

(۷). عبس/ ۶.

(۸). سجده/ ۱۶.

(۹). نجم/ ۵۵.

(۱۰). نساء/ ۱۲۷؛ مائده/ ۱؛ اسراء/ ۱۰۷؛ حج/ ۳۰؛ قصص/ ۵۳؛ عنكبوت/ ۵۱؛ احزاب/ ۳۴.

(۱۱). انعام/ ۱۶۰؛ قصص/ ۸۴؛ غافر/ ۴۰.

(۱۲). يونس/ ۳۵.

(۱۳). نحل/ ۳۷.

(۱۴). نافع و ابن كثير و ابو عمرو و ابو عامر و ابو جعفر و

یعقوب یهدی و بقیّه یهدی خوانده اند.

(۱۵). انعام/ ۶۰؛ طه/ ۱۱۴؛ فاطر/ ۳۶.

(۱۶). قصص/ ۵۷.

(۱۷). نافع و ابو جعفر و رویس تجبی خوانده اند.

(۱۸). احزاب/ ۱۹.

(۱۹). احقاف/ ۲۵.

(۲۰). عاصم و حمزه و یعقوب و خلف یری و بقیّه تری خوانده اند.

(۲۱). نجم/ ۴۰.

(۲۲). نجم/ ۴۱.

(۲۳). صف/ ۷.

(۲۴). آل عمران/ ۷۳؛ مدّثّر/ ۵۲.

(۲۵). انعام/ ۵۰؛ اعراف/ ۲۰۳؛ یونس/ ۱۵ و ۱۰۹؛ هود/ ۱۲؛ یوسف/ ۱۰۹؛ نحل/ ۴۳؛ کهف/ ۱۱۰؛ طه/ ۱۳ و ۳۸؛ انبیاء/ ۷ و ۲۵ و ۱۰۸؛ احزاب/ ۲؛ ص ۷۰؛ فصّلت/ ۶؛ احقاف/ ۹؛ نجم/ ۴.

(۲۶). حفص نوحی خوانده است.

نحل «۱»، و دو موضع اوّل انبیاء «۲»، و یوم یحمی «۳» و یلقی «۴».

وزن هجدهم به تاء مضمومه و اسکان فاء. و آن هم ثلاثی و رباعی است. و اوّل تتلی «۵» و فتکوی «۶» و لتجزی «۷» و الیوم تنسی «۸» و تجبی «۹» به قرائت نافع «۱۰»، و الیوم تجزی «۱۱» و من نعمه تجزی «۱۲» و تمنی «۱۳» و تبلی السّرائر «۱۴».

و ثانی فتلقی فی جهنّم «۱۵» و لعلّک ترضی «۱۶» به قرائت کسائی و شعبه «۱۷»، فهی تملی «۱۸» و تسقی «۱۹» بماء «۲۰» احتمال هردو دارد یعنی ثلاثی و رباعی، و همچنین تمنی «۲۱» دوگانه.

وزن نوزدهم حتّی نؤتی مثل ما أوتی رسل اللّه. «۲۲»

وزن بیستم و لا یلقّیها «۲۳» و ما یلقّیها «۲۴» هردو، و یصلّی سعیرا «۲۵» به قرائت نافع و تابعان. «۲۶»

وزن بیست و یکم توفّی «۲۷» سه موضع، و عینا فیها تسمّی. «۲۸»

---

(۱). حفص نوحی خوانده است.

(۲). حفص در آیه ۷؛ و حفص و حمزه و کسائی و

خلف در آیه ۲۵ نوحی خوانده اند.

(۳). توبه/ ۳۵.

(۴). فرقان/ ۸؛ قصص/ ۸۶؛ فصّلت/ ۴۰.

(۵). آل عمران/ ۱۰۱؛ انفال/ ۳۱؛ یونس/ ۱۵؛ مریم/ ۵۸ و ۷۳؛ حج/ ۷۲؛ مؤمنون/ ۶۶ و ۱۰۵؛ لقمان/ ۷؛ سبأ/ ۴۳؛ جاثیه/ ۸ و ۲۵ و ۳۱؛ احقاف/ ۷؛ قلم/ ۱۵.

(۶). توبه/ ۳۵.

(۷). طه/ ۱۵؛ جاثیه/ ۲۲.

(۸). طه/ ۱۲۶.

(۹). قصص/ ۵۷.

(۱۰). نافع و ابو جعفر و رویس تجبی و بقیّه یجبی خوانده اند.

(۱۱). غافر/ ۱۷.

(۱۲). لیل/ ۱۹.

(۱۳). نجم/ ۴۶.

(۱۴). طارق/ ۹.

(۱۵). اسراء/ ۳۹.

(۱۶). طه/ ۱۳۰.

(۱۷). بقیّه ترضی خوانده اند.

(۱۸). فرقان/ ۵.

(۱۹). ابن عامر و عاصم و یعقوب یسقی و بقیّه تسقی خوانده اند.

(۲۰). رعد/ ۴.

(۲۱). نجم/ ۴۶.

(۲۲). انعام/ ۱۲۴.

(۲۳). قصص/ ۸۰.

(۲۴). فصّلت/ ۳۵.

(۲۵). انشقاق/ ۱۲.

(۲۶). نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسائی یصلّی و بقیّه یصلی خوانده اند.

(۲۷). بقره/ ۲۸۱؛ آل عمران/ ۱۶۱؛ نحل/ ۱۱۱.

(۲۸). انسان/ ۱۸.

وزن بیست و دوّم یفتری «۱» دوگانه، و ثالث ندارد.

[وزن] بیست و سوّم و منکم من یتوفّی در حجّ «۲» و مؤمن «۳»، و ثانی ندارد.

یائات متطرّفه که صور الفاتند این است که مذکور شد و هیچ الف خارج از این ضوابط نیست.

و آنچه در وزن نمی آینـد کلمات أنّی «۴» و متی «۵» و الفات مـدّیّه اند مثل یویلتی «۶» و یأسفی «۷» و یحسرتی «۸» و این دو آخر را نظیر نیست. و یویلتی سه است در مائـده «۹» و هود «۱۰» و فرقان «۱۱». و أنّی «۱۲» بیست و هشت موضع است یازده از آن مسبوق به فاء و دو به واو. و متی «۱۳» نه موضع. و یأسفی «۱۴» یکی، و یحسرتی «۱۵» یکی. این

همه مذکورات را در مصاحف عثمانیّه به یاء نوشته اند. و از این جمله یک اصل مطّرد و هفت کلمه خارج است و در مصاحف آن را به الف نوشته اند. اصل مطّرد آن است که قبل از یاء صورت الف، یاء دیگر باشد مثل الدّنیا و العلیا «۱۶» و الرّءیا «۱۷» و رءیاک «۱۸»

---

(۱). یونس/ ۳۷؛ یوسف/ ۱۱۱.

(۲). آیه ۵.

(۳). آیه ۶۷.

(۴). بقره/ ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران/ ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده/ ۷۵؛ انعام/ ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه/ ۳۰؛ یونس/ ۳۲ و ۳۴؛ مریم/ ۸ و ۲۰؛ مؤمنون/ ۸۹؛ عنکبوت/ ۶۱؛ سبأ/ ۵۲؛ فاطر/ ۳؛ یس/ ۶۶؛ زمر/ ۶؛ غافر/ ۶۲ و ۶۹؛ زخرف/ ۸۷؛ دخان/ ۱۳؛ محمّد/ ۱۸؛ منافقون/ ۴؛ فجر/ ۲۳.

(۵). بقره/ ۲۱۴؛ یونس/ ۴۸؛ اسراء/ ۵۱؛ انبیاء/ ۳۸؛ نمل/ ۷۱؛ سجده/ ۲۸؛ سبأ/ ۲۹؛ یس/ ۴۸؛ ملک/ ۲۵.

(۶). مائده/ ۳۱؛ هود/ ۷۲؛ فرقان/ ۲۸.

(۷). یوسف/ ۸۴.

(۸). زمر/ ۵۶.

(۹). آیه ۳۱.

(۱۰). آیه ۷۲.

(۱۱). آیه ۲۸.

(۱۲). بقره/ ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران/ ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده/ ۷۵؛ انعام/ ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه/ ۳۰؛ یونس/ ۳۲ و ۳۴؛ مریم/ ۸ و ۲۰؛ مؤمنون/ ۸۹؛ عنکبوت/ ۶۱؛ سبأ/ ۵۲؛ فاطر/ ۳؛ یس/ ۶۶؛ زمر/ ۶؛ غافر/ ۶۲ و ۶۹؛ زخرف/ ۸۷؛ دخان/ ۱۳؛ محمّد/ ۱۸؛ منافقون/ ۴؛ فجر/ ۲۳.

(۱۳). بقره/ ۲۱۴؛ یونس/ ۴۸؛ اسراء/ ۵۱؛ انبیاء/ ۳۸؛ نمل/ ۷۱؛ سجده/ ۲۸؛ سبأ/ ۲۹؛ یس/ ۴۸؛ ملک/ ۲۵.

(۱۴). یوسف/ ۸۴.

(۱۵). زمر/ ۵۶.

(۱۶). توبه/ ۴۰.

(۱۷). یوسف/ ۴۳؛ اسراء/ ۶۰؛ صافّات/ ۱۰۵؛ فتح/ ۵.

(۱۸). یوسف/ ۵.

و رءیای «۱»

و الحوایا «۲» و فأحیا به «۳» و أحیاکم «۴» و أحیاهم «۵» و نموت و نحیا «۶» و أمات و أحیا «۷» و محیای «۸». و همچنین هدای «۹» و مثوای «۱۰» و یا بشری «۱۱» «۱۲» از جهت کراهت جمع بین الیاءین. و مع هذا بشری در یوسف در مصاحف مدنیّه و کوفیّه و بصریّه بی الف و بی یاء نوشته اند یعنی بر این صورت یبشری. و مراد از آن یاء که ننوشته اند یاء بعد از راء است که اگر بنوشتندی با این یاء متطرّفه که یاء اضافه است مجتمع شدی و حینئذ به الف بایستی نوشتن و این نباشد إلّا در مصحفی که به قرائت نافع یا ابن کثیر یا ابو عمرو یا ابن عامر نویسند. و استاد بلده هرات از جمله بی رسمی که با مصاحف کرده در تصحیح، یکی دیگر این است که در هر مصحف که نظر کرده و یاء بشری به این صورت نوشته بوده یاء را حکّ کرده و به خطّ نازنین خود الفی دراز را الحاق کرده بر این صورت یا بشرا، و حال آنکه مصحف را به قرائت عاصم راست کرده.

فإن کنت لا تدری فتلک مصیبهو إن کنت تدری فالمصیبه أعظم و همچنین سقیها «۱۳» را نوشته اند در مصاحف مذکوره بی یاء و بی الف، بعضی از مصاحف هدی «۱۴» و محیی «۱۵» و مثوی «۱۶» همچنین یعنی بی الف. و به قول تنزیل أحیاهم «۱۷» و أحیاکم «۱۸» و محیهم «۱۹» و أحیاها «۲۰»، و در فصّلت و عقبها «۲۱» بی یاء،

---

(۱). یوسف/ ۴۳ و ۱۰۰.

(۲). انعام/ ۱۴۶.

(۳). بقره/ ۱۶۴؛ نحل/ ۶۵؛ عنکبوت/ ۶۳؛ جاثیه/ ۵.

(۴). بقره/ ۲۸؛ حج/ ۶۶.

(۵). بقره/

.۲۴۳

(۶). مؤمنون/ ۳۷؛ جاثیه/ ۲۴.

(۷). نجم/ ۴۴.

(۸). انعام/ ۱۶۲.

(۹). بقره/ ۳۸؛ طه/ ۱۲۳.

(۱۰). یوسف/ ۲۳.

(۱۱). به قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب، بقیّه یا بشری خوانده اند.

(۱۲). یوسف/ ۱۹.

(۱۳). شمس/ ۱۳.

(۱۴). بقره/ ۳۸؛ طه/ ۱۲۳.

(۱۵). انعام/ ۱۶۲.

(۱۶). یوسف/ ۲۳.

(۱۷). بقره/ ۲۴۳.

(۱۸). بقره/ ۲۸؛ حج/ ۶۶.

(۱۹). جاثیه/ ۲۱.

(۲۰). مائده/ ۳۲؛ فصّلت/ ۳۹.

(۲۱). شمس/ ۱۵.

و سیمهم در بقره «۱» و قتال «۲» و الرحمن «۳»، و اجتبه در طه «۴» و ن «۵»، و أوصانی «۶».

و در کلماتی چند تنزیل به الف قائل شده با یاء یا بدون یاء هردو آتینی الکتب «۷» و اجتبیکم «۸» و اجتبیه در نحل «۹»، و لن

ترانی «۱۰» به الف یا به یاء. امّا لفظ یحیی «۱۱» از این حکم مستثنی است و به یاء نوشته اند بر اصل اگرچه دو یاء مجتمعند.

و امّا خطایا «۱۲» ی پنج گانه مذکور شدند نزد تعداد الفاظ.

و امّیا حروف هفت گـانه: اوّل آن و من عصانی «۱۳» و الأقصا «۱۴» و من تولّاه «۱۵» و أقصا المدینه «۱۶» هردو، و سیماهم در فتح «۱۷»، و طغا الماء «۱۸» تمام به الف مرسومند. و رسم کرده اند کلتا الجنّتین «۱۹» و تترا «۲۰» به الف.

و در نخشی أن تصیبنا «۲۱» و جنی الجنّتین «۲۲» خلاف است. و بعضـی نسبت کرده اند به مصحف امام طیب لکم «۲۳» را که صورت الف یـاء است. و جیـأتهم رسـلهم «۲۴» و جیـأ أمر «۲۵» و جیـأ و للرّجیـل «۲۶» بمصـحف ابیّ بن کعب. و بعضـی رسم کلمات جاء را بدین نهج به مصحف

مکّه نسبت کرده اند. و عمل بر هیچ کدام از اینها نیست اکنون در این مصاحف که در میان مردم متداول است. هرچه براین طرز و طریقه نوشته باشند که مذکور شد متعرّض آن نباید شد و به حال خود رها باید کرد چه موافق مصاحف

---

(۱). آیه ۲۷۳.

(۲). آیه ۳۰.

(۳). آیه ۴۱.

(۴). آیه ۱۲۲.

(۵). آیه ۵۰.

(۶). مریم/ ۳۱.

(۷). مریم/ ۳۰.

(۸). حج/ ۷۸.

(۹). آیه ۱۲۱.

(۱۰). اعراف/ ۱۴۳.

(۱۱). آل عمران/ ۳۹؛ انعام/ ۸۵؛ انفال/ ۴۲؛ مریم/ ۷ و ۱۲؛ طه/ ۷۴؛ انبیاء/ ۹۰؛ اعلی/ ۱۳.

(۱۲). بقره/ ۵۸؛ طه/ ۷۳؛ شعراء/ ۵۱؛ عنکبوت/ ۱۲.

(۱۳). ابراهیم/ ۳۶.

(۱۴). اسراء/ ۱.

(۱۵). حج/ ۴.

(۱۶). قصص/ ۲۰؛ یس/ ۲۰.

(۱۷). آیه ۲۹.

(۱۸). حاقّه/ ۱۱.

(۱۹). کهف/ ۳۳.

(۲۰). مؤمنون/ ۴۴.

(۲۱). مائده/ ۵۲.

(۲۲). الرحمن/ ۵۴.

(۲۳). نساء/ ۳.

(۲۴). اعراف/ ۱۰۱؛ یونس/ ۱۳؛ ابراهیم/ ۹؛ روم/ ۹؛ فاطر/ ۲۵؛ غافر/ ۸۳.

(۲۵). هود/ ۷۶ و ۱۰۱؛ غافر/ ۷۸؛ حدید/ ۱۴.

(۲۶). بقره/ ۲۲۸؛ نساء/ ۷ و ۳۲.

عثمانیّه است و اگر چیزی مخالف باشد و توان موافق ساختن به نوعی که تعبی و مشقّتی روی ننماید بسازند و الّا رها کنند.

باب المقطوع و الموصول

این باب را ضبط کردن ضرورت است و در این مصاحف که در میان مردم است البتّه استعمال باید کرد و موافق مصاحف عثمانیّه ساختن.

بدان که اصل در هر کلمه آن است که منقطع و مفصول باشد از کلمه دیگر خواه اسم باشد خواه فعل خواه حرف الّا ال معرفه که از جهت کثرت دور نازل منزله جزء است با معرّف خود یعنی هردو [یک] کلمه اند پس آن را موصول نوشته اند. و الّا یاء و هاء که چون الف هردو را در رسم انداختند

بر یک حرف مانند پس ناچار بود اتّصال ایشان به مابعد. و الّا هرگاه که کلمه ثانیه ضمیر متّصل باشد مرفوع یا منصوب یا مجرور مانند قلت «۱» و قلنا «۲» و ربّی و ربّکم و رسله «۳» و رسلنا «۴» و میثاقه «۵» و أحیاکم «۶» و أنلزمکموها «۷». و الّا آنکه حرف هجا باشد در اوایل سور «۸». و الّا هر کلمه که داخل شود بر او حرفی از حروف معانی و آن یک حرف باشد مثل بسم اللّه

---

(۱). مائده/ ۱۱۶ و ۱۱۷؛ توبه/ ۹۲؛ هود/ ۷؛ کهف/ ۳۹؛ نوح/ ۱۰.

(۲). بقره/ ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۵ و ۷۳؛ نساء/ ۱۵۴؛ اعراف/ ۱۱ و ۱۶۶؛ انفال/ ۳۱؛ هود/ ۴۰؛ اسراء/ ۶۰ و ۶۱ و ۱۰۴؛ کهف/ ۱۴ و ۵۰ و ۸۶؛ طه/ ۶۸ و ۱۱۶ و ۱۱۷؛ انبیاء/ ۶۹؛ فرقان/ ۳۶؛ قصص/ ۷۵؛ ملک/ ۹.

(۳). بقره/ ۹۸ و ۲۸۵؛ آل عمران/ ۱۷۹؛ نساء/ ۱۳۶ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۷۱؛ هود/ ۵۹؛ ابراهیم/ ۱۴۷؛ حدید/ ۱۹ و ۲۱ و ۲۵؛ حشر/ ۶؛ طلاق/ ۸.

(۴). مائده/ ۳۲؛ انعام/ ۶۱؛ اعراف/ ۳۷؛ یونس/ ۲۱ و ۱۰۳؛ هود/ ۶۹ و ۷۷؛ اسراء/ ۷۷؛ مؤمنون/ ۴۴؛ عنکبوت/ ۳۱ و ۳۳؛ غافر/ ۵۱ و ۷۰؛ زخرف/ ۴۵ و ۸۰؛ حدید/ ۲۵ و ۲۷.

(۵). بقره/ ۲۷؛ مائده/ ۷؛ رعد/ ۲۵.

(۶). بقره/ ۲۸؛ حج/ ۶۶.

(۷). هود/ ۲۸.

(۸). منظور حروف مقطّعه است.

و باللّه و للّه و لرسوله «۱» و کمثله «۲» و لأنتم «۳» و أ أنت «۴» و أبا للّه و آیاته

«۵» و سیذّکر «۶» و فلقتلوکم «۷» و لقد و لسوف «۸». و الّا هرگاه که اوّل کلمه ثانیه همزه باشد و بر مراد وصل و تخفیف آن را تصویر کرده باشد به واو یا به یاء مانند هؤلاء و لئلّا «۹». و الّا ما استفهامیّه که مدخل حرف جر باشد مثل ممّ «۱۰» و عمّ «۱۱» و بم «۱۲» و لم «۱۳». و الّا أم با ما، و أن مفتوحه مخفّفه با ما، و إن مکسوره مخفّفه با لا مانند: أمّا اشتملت «۱۴» و أمّاذا «۱۵» و إلّا تفعلوه «۱۶»، و إذا کالوهم أو «۱۷» و زنوهم «۱۸» بر قول صحیح.

و گفتیم که اصل، قطع است تا معلوم شود که هریک از کلمتین لفظی اند به سر خود و قطع بر آن می توان کرد. لیکن در مصاحف عثمانیّه چنان واقع شده که کلماتی چند که نظایر یکدیگرند بعضی موصولند و بعضی مقطوع پس ناچار باشد ضبط و تمییز مقطوعات از موصولات از برای آنکه در هرچه موصول است نشاید وقف کردن الّا بر کلمه ثانیه و در هر چه مقطوع است تخییر مقرّر است اگر خواهند بر اوّل بایستند و اگر خواهند بر دوّم.

ذکر أین ما را، دو لفظ البتّه موصول می باید نوشت که در مصاحف ائمّه موصولند:

فأینما تولّوا در بقره «۱۹»، و أینما یوجّهه در نحل «۲۰»، و خلاف است در سوره شعراء

---

(۱). منافقون/ ۱ و ۸.

(۲). شوری/ ۱۱.

(۳). حشر/ ۱۳.

(۴). مائده/ ۱۱۶؛ انبیاء/ ۶۲.

(۵). توبه/ ۶۵.

(۶). اعلی/ ۱۰.

(۷). نساء/ ۹۰.

(۸). مریم/ ۶۶؛ شعراء/ ۴۹؛ لیل/ ۲۱؛ ضحی/ ۵.

(۹). بقره/ ۱۵۰؛ نساء/ ۱۶۵؛ حدید/ ۲۹.

(۱۰). طارق/ ۵.

(۱۱). نبأ/ ۱.

(۱۲). حجر/ ۵۴؛ نمل/ ۳۵.

(۱۳). بقره/

۹۱؛ آل عمران/ ۶۵ و ۶۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۸۳؛ نساء/ ۷۷؛ مائده/ ۱۸؛ اعراف/ ۱۶۴؛ توبه/ ۴۳؛ مریم/ ۴۲؛ طه/ ۱۲۵؛ نمل/ ۴۶؛ فصّلت/ ۲۱؛ صف/ ۵؛ تحریم/ ۱.

(۱۴). انعام/ ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۱۵). نمل/ ۸۴.

(۱۶). انفال/ ۷۳.

(۱۷). س:+ و أو.

(۱۸). مطفّفین/ ۳.

(۱۹). آیه ۱۱۵.

(۲۰). آیه ۷۶.

أینما کنتم تعبدون «۱» و در احزاب أین ما ثقفوا «۲» یعنی در بعضی مصاحف مقطوع است و در بعضی موصول. و در نساء نیز أین ما تکونوا «۳» همچنین لیکن قطعش بیشتر است. و در باقی قرآن همه مقطوع است. اکنون در این مصاحف نیز همین طور مسلوک باید کرد که در غیر مذکورات کلمه دوگانه که در بقره و نحل اند البتّه موصول باید و در سه دیگر مخیّرند.

ذکر فیما، در قرآن عظیم یازده کلمه مقطوع است یکی به اتّفاق مصاحف و ده دیگر به اختلاف. امّا آن یکی که به اتّفاق مقطوع است فی ما ههنا است در شعراء «۴». و امّا آن ده دیگر به اختلاف است اوّل در بقره فی ما فعلن فی أنفسهنّ من معروف «۵» که دوّم است، و دوّم و سوّم لیبلوکم فی ما آتیکم هم در مائده «۶» و هم در انعام «۷»، چهارم قل لا أجد فی ما أوحی در انعام «۸»، پنجم فی ما اشتهت أنفسهم در انبیاء «۹»، ششم فی ما أفضتم در نور «۱۰»، هفتم فی ما رزقناکم در روم «۱۱»، هشتم و نهم فی ما دوگانه در زمر: فی ما فیه یختلفون «۱۲» [و] فی ما کانوا یختلفون «۱۳»، و هم

فی ما لا تعلمون در إذا وقعت. «۱۴» در این ده گـانه اگر وصـل باشـد و اگر قطع، راست است. و در کتاب مقنع تصـریح کرده است به خلاف در شعراء نیز، امّا در عقیله و دیگر مواضع خلاف این است. و اللّه أعلم.

و از جمله تصـرّفات بارده که اسـتاد هرات در مصاحف کرده یکی دیگر آنکه در سوره الانفال فیما أخذتم «۱۵» را از وصل به خطّ شـریف مقطوع ساخت. با وجود آنکه در مقنع و عقیله و سایر کتب معتبره این نیست. اللّه یعلم که از کـدام کتاب مجهول یـا قول نـامقبول ساخته باشـد. غایت ما فی الباب آن باشـد که در وی نیز خلاف باشـد پس چه معنی دارد که کلمه موصوله به خطّی مرغوب را به خطّی مکروه مقطوع سازند.

---

(۱). آیه ۹۲.

(۲). آیه ۶۱.

(۳). آیه ۷۸.

(۴). آیه ۱۴۶.

(۵). آیه ۲۴۰.

(۶). آیه ۴۸.

(۷). آیه ۱۶۵.

(۸). آیه ۱۴۵.

(۹). آیه ۱۰۲.

(۱۰). آیه ۱۴.

(۱۱). آیه ۲۸.

(۱۲). آیه ۳.

(۱۳). آیه ۴۶.

(۱۴). آیه ۸.

(۱۵). همان.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۱

ذکر ألّا، در کلام اللّه بی نون است الّا ده کلمه: أن لا أقول «۱» و أن لا یقولوا در اعراف «۲»، و أن لا ملجأ در توبه «۳»، أن لا إله إلّا هو در هود «۴». و در حرف یوسف «۵» اختلاف است. و أن لا تعبـدوا إلّا اللّه در ثانی هود «۶»، و یس أن لا تعبدوا الشّیطان «۷» و أن لا تشرک در حج «۸»، و أن لا تعلوا در دخان «۹»، و أن لا یشرکن در امتحان «۱۰»، و أن لا یدخلنّها در نون «۱۱». پس با کلمه یوسف یازده «۱۲»

باشد.

ذکر من ما. من ما در قرآن عظیم موصول است یعنی نون ننوشته و میم به میم پیوسته الّا سه کلمه: فمن ما ملکت در نساء «۱۳»، و هل لکم من ما ملکت در روم «۱۴»، و من ما رزقناکم در منافقون «۱۵». و در این کلمه وصل نیز وارد است.

و خلاف هست در قطع من مال اللّه «۱۶» و مانند آن.

و لفظ ممّن البتّه موصول است.

ذکر عن من، و عن ما، و إن ما.

عن من در همه قرآن دو موضع، و آن نیز مقطوع است عن من یشاء در نور «۱۷»، و عن من تولّی در نجم «۱۸».

و عن ما یک موضع مقطوع است عن ما نهوا عنه در سوره اعراف «۱۹» و در بواقی موصول مثل و ما اللّه بغافل عمّا «۲۰».

و إن ما نیز همچنین و إن ما نرینّک در رعد «۲۱» مقطوع است و بواقی موصول مثل

---

(۱). اعراف/ ۱۰۵.

(۲). آیه ۱۶۹.

(۳). آیه ۱۱۸.

(۴). آیه ۱۴.

(۵). س: الأنبیاء.

(۶). آیه ۲۶.

(۷). آیه ۶۰.

(۸). آیه ۲۶.

(۹). آیه ۱۹.

(۱۰). آیه ۱۲.

(۱۱). آیه ۲۴.

(۱۲). س: انبیاء.

(۱۳). آیه ۲۵.

(۱۴). آیه ۲۸.

(۱۵). آیه ۱۰.

(۱۶). نور/ ۳۳.

(۱۷). آیه ۴۳.

(۱۸). آیه ۲۹.

(۱۹). آیه ۱۶۶.

(۲۰). بقره/ ۷۴ و ۸۵ و ۱۴۰ و ۱۴۹؛ آل عمران/ ۹۹.

(۲۱). آیه ۴۰.

و إمّا تخافنّ «۱». و آنچه همزه اش مفتوح باشد البتّه موصول است مثل أمّا اشتملت «۲».

ذکر فإلّم، و أن لن.

در سوره هود فإلّم یستجیبوا لکم «۳» موصول است و باقی همه مقطوع مثل سوره قصص «۴»، و فإن لم تفعلوا «۵»، و أن لم مفتوح البتّه مقطوع است أن لم یره أحد «۶».

و ألّن

که در کهف و قیـامه موصول است، ألّن نجعل در کهف «۷»، و ألّن نجمع در قیامه «۸»، باقی مقطوع مثل أن لن یقدر «۹» و أن لن تحصوه «۱۰».

ذکر إنّ ما، و أنّ ما.

إنّ ما توعدون لآت در انعام «۱۱» مقطوع است و بواقی موصول مثل إنّما یوحی «۱۲».

در سوره نحل إنّما عند اللّه «۱۳» نیز در بعضی مصاحف مقطوع است امّا وصلش اثبت و اکثر است.

و أنّ ما تـدعون «۱۴» در حجّ «۱۵» و لقمان «۱۶» مقطوع است و بـاقی موصول مثـل أنّما نملی لهم خیر «۱۷»، و در سوره انفال أنّما غنمتم «۱۸» نیز در بعضی مصاحف وارد شده امّا وصل اکثر و اصح است.

و لو أنّمـا فی الأرض در لقمان «۱۹» هیچکس متعرّض نشـده از مشایخ کبار. و از نصّ ایشان «۲۰» بر کلمه أنّ ما تدعون حجّ و لقمان، وصل این کلمه لازم می آیـد. امّا در بعضـی از نسـخ دیدم که به قطع آن قائل شده امّا نسـبت به یکی از کبراء نکرده و عمل بر

---

(۱). انفال/ ۵۸.

(۲). انعام/ ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۳). آیه ۱۴.

(۴). آیه ۵۰.

(۵). بقره/ ۲۴ و ۲۷۹.

(۶). بلد/ ۷.

(۷). آیه ۴۸.

(۸). آیه ۳.

(۹). بلد/ ۵.

(۱۰). مزّمّل/ ۲۰.

(۱۱). آیه ۱۳۴.

(۱۲). انبیاء/ ۱۰۸.

(۱۳). آیه ۹۵.

(۱۴). نافع و ابن کثیر و ابن عامر و شعبه و ابو جعفر تدعون و بقیّه یدعون خوانده اند.

(۱۵). آیه ۶۲.

(۱۶). آیه ۳۰.

(۱۷). آل عمران/ ۱۷۸.

(۱۸). آیه ۴۱.

(۱۹). آیه ۲۷.

(۲۰). س:- ن.

وصل است. و اللّه أعلم.

ذکر حیث ما. حیث ما «۱» البتّه مقطوع است.

ذکر أم من. أم من چهار موضع مقطوع است: در نساء أم من

یکون «۲»، و در برائت أم من أسّـس «۳»، و در ذبح «۴» أم من خلقنا «۵»، و در اقوات «۶» أم من یأتی آمنا «۷». و باقی موصول است مثل أمّن خلق السّموات «۸».

لبئس ما و بئس ما. لبئس ما «۹» البتّه مقطوع است و همچنین فبئس ما یشترون «۱۰». و در قل بئس ما «۱۱» خلاف است. و بئسما اشتروا «۱۲» و بئسما خلفتمونی «۱۳» البتّه موصولند.

کلّما. من کلّ ما سألتموه در سوره ابراهیم «۱۴» البتّه مقطوع است.

و در کلّ ما ردّوا «۱۵» و کلّما دخلت «۱۶» و کلّما جاء أمّه «۱۷» و کلّما ألقی «۱۸» خلاف است. در غیر اینها البتّه موصول باشد مثل کلّما أرادوا «۱۹».

لکی لاـ لکیلا در آل عمران «۲۰» و حجّ «۲۱» و ثانی احزاب «۲۲» موصول است و باقی مقطوع خواه لام بر سر وی باشد خواه نه مثل کی لا یکون دوله «۲۳». لیکن در آل عمران خلاف است به قول ارجوزه مغربی «۲۴».

یوم هم. یوم هم در طول «۲۵» و و الذّاریات: یوم هم بارزون در طول «۲۶» [و] یوم هم

---

(۱). بقره/ ۱۴۴ و ۱۵۰.

(۲). آیه ۱۰۹.

(۳). توبه/ ۱۰۹.

(۴). نام دیگر سوره صافّات.

(۵). آیه ۱۱.

(۶). نام دیگر سوره فصّلت.

(۷). آیه ۴۰.

(۸). نمل/ ۶۰.

(۹). بقره/ ۱۰۲؛ مائده/ ۶۲ و ۶۳ و ۷۹ و ۸۰.

(۱۰). آل عمران/ ۱۸۷.

(۱۱). بقره/ ۹۳.

(۱۲). بقره/ ۹۰.

(۱۳). اعراف/ ۱۵۰.

(۱۴). آیه ۳۴.

(۱۵). نساء/ ۹۱.

(۱۶). اعراف/ ۳۸.

(۱۷). مؤمنون/ ۴۴.

(۱۸). ملک/ ۸.

(۱۹). حج/ ۲۲؛ سجده/ ۲۰.

(۲۰). آیه ۱۵۳.

(۲۱). آیه ۵.

(۲۲). آیه ۵۰.

(۲۳). حشر/ ۷.

(۲۴). قصیده مورد الظّمآن فی رسم أحرف القرآن سروده ابو عبد اللّه محمّد ابراهیم شریشی معروف به خرّاز (متوفّی ۷۱۸ ه. ق)

از مهمترین آثار رسم است.

(۲۵). نام دیگر سوره غافر است.

(۲۶). آیه ۱۶. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۴

علی النّار در و الذّاریات «۱»، در غیر این دو موصول مثل حتّی یلقوا یومهم. «۲»

فمال «۳» در نساء «۴» و معارج «۵»، و مال در کهف «۶» و فرقان «۷» مقطوعند.

و یکأنّ «۸» [و] و یکأنّه «۹» هردو موصولند.

و لات حین «۱۰» مقطوع به قول جمهور.

و ثلث مائه «۱۱» و إل یاسین «۱۲» نیز مقطوعند. امّا در آل یاسین در قرائت غیر نافع و ابن عامر و یعقوب، وقف بر لام نتوان کرد و این مسئله از جمله دقایق [است] که در مصحف کلمه مقطوع باشد و وقف بر آن نتوان کرد.

و کالوهم «۱۳» و أو وزنوهم «۱۴» موصولند یعنی بعد از واو جمع الف ننوشته اند تا موزن باشد بر آنکه وقف بر او نتوان کرد. و استاد هرات- أرشده اللّه- در سوره غافر بعد از واو کانوا هم أشدّ «۱۵» الف حک کرده از مصاحف و آن را بر کالوهم حمل کرده و در باقی الفاظ جمع بعد از واو الف نوشته اند مثل آمنوا و کفروا و نسوا اللّه «۱۶» و أدعوا «۱۷» و سئلوا «۱۸» و اشتروا «۱۹» و عصوا «۲۰» و اتّقوا «۲۱» و رأوا «۲۲» [و] آووا «۲۳» و نصروا «۲۴». و بعد از واو مفرد نیز در فعل الف نوشته اند

---

(۱). آیه ۱۳.

(۲). زخرف/ ۸۳؛ طور/ ۴۵؛ معارج/ ۴۲.

(۳). س:+ فمال. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲) ۲۴۴ باب المقطوع و الموصول ..... ص : ۲۳۸

(۴). آیه ۷۸.

(۵). آیه ۳۶.

(۶). آیه ۴۹.

(۷). آیه ۷.

(٨). قصص / ٨٢.

(٩).

همان.

(۱۰). ص/ ۳.

(۱۱). کهف/ ۲۵.

(۱۲). صافّات/ ۱۳۰.

(۱۳). مطفّفین/ ۳.

(۱۴). همان.

(۱۵). آیه ۲۱.

(۱۶). توبه/ ۶۷؛ حشر/ ۱۹.

(۱۷). بقره/ ۲۳؛ اعراف/ ۵۵ و ۱۹۵؛ یونس/ ۳۸؛ هود/ ۱۳؛ اسراء/ ۵۶ و ۱۱۰؛ فرقان/ ۱۴؛ قصص/ ۶۴؛ سبأ/ ۲۲؛ غافر/ ۱۴ و ۴۹ و ۵۰.

(۱۸). نساء/ ۳۲؛ نحل/ ۴۳؛ انبیاء/ ۷؛ ممتحنه/ ۱۰.

(۱۹). بقره/ ۱۶ و ۱۷ و ۸۶ و ۱۷۵؛ آل عمران/ ۱۷۷.

(۲۰). بقره/ ۶۱؛ آل عمران/ ۱۱۲؛ نساء/ ۴۲؛ مائده/ ۷۸؛ هود/ ۵۹؛ حاقّه/ ۱۰.

(۲۱). بقره/ ۱۰۳ و ۲۱۲؛ آل عمران/ ۱۵ و ۱۷۲ و ۱۹۸؛ مائده/ ۶۵ و ۹۳؛ اعراف/ ۹۶ و ۲۰۱؛ یوسف/ ۱۰۹؛ رعد/ ۳۵؛ نحل/ ۳۰ و ۱۲۸؛ مریم/ ۷۲؛ زمر/ ۲۰ و ۶۱ و ۷۳.

(۲۲). بقره/ ۱۶۶؛ اعراف/ ۱۴۹؛ یونس/ ۵۴؛ یوسف/ ۳۵؛ مریم/ ۷۵؛ قصص/ ۶۴؛ سبأ/ ۳۳؛ صافات/ ۴؛ غافر/ ۸۴ و ۸۵؛ شوری/ ۴۴؛ جمعه/ ۱۱؛ جن/ ۲۴.

(۲۳). انفال/ ۷۲ و ۷۴.

(۲۴). همان.

مثل و اللّه یدعوا «۲۵» و فمن کان یرجوا «۲۶» و فلا یربوا «۲۷» و لیربوا «۲۸» و أشکوا بثّی «۲۹» و أدعوا ربّی «۳۰» و لتتلوا علیهم

«۳۱» و لن ندعوا «۳۲» [و] أو یعفو الّذی «۳۳».

و از ضابط واو جمع دو اصل مطّرد و چهار کلمه مستثنی انـد که بعد از واو الف ننوشـته اند. امّا اصـلین مطّردین لفظ جاؤ «۳۴» است و باؤ بغضب «۳۵» هرجا که بیاینـد. و امّا الفاظ چهارگانه فإن فاؤ «۳۶» و عتو عتوّا «۳۷» و سعو در سبأ «۳۸»، و تبوّؤا الدّار در سوره حشر «۳۹». و بعد از واو فرد در یک کلمه محذوف است عسی اللّه أن یعفو

عنهم «۴۰» لا غير.

و همچنین الف ثابت است بعد از واوی که علامت رفع است در أولوا الألباب «۴۱» و أولوا العلم «۴۲» و أولوا العزم «۴۳» و أولوا بقيّه «۴۴» و هرجا که لفظ أولوا باشد «۴۵»، و بنوا إسرائيل «۴۶» و ملقوا ربّهم «۴۷» و مرسلوا النّاقه در قمر «۴۸»، و کاشفوا العذاب «۴۹» و لصالوا الجحيم «۵۰» و مانند اینها. و محذوف است بعد از الفاظ ذو، مانند لذو علم «۵۱» [و] لذو فضل «۵۲» و ذو الفضل «۵۳» و ذو فضل «۵۴» و ذو عسره «۵۵» و ذو انتقام «۵۶» و لذو

---

(۲۵). بقره/ ۲۲۱؛ یونس/ ۲۵.

(۲۶). کهف/ ۱۱۰.

(۲۷). روم/ ۳۹.

(۲۸). همان.

(۲۹). یوسف/ ۸۶.

(۳۰). مریم/ ۴۸؛ جن/ ۲۰.

(۳۱). رعد/ ۳۰.

(۳۲). کهف/ ۱۴.

(۳۳). بقره/ ۲۳۷.

(۳۴). آل عمران/ ۱۸۴؛ اعراف/ ۱۱۶؛ یوسف/ ۱۶ و ۱۸؛ نور/ ۱۱ و ۱۳؛ فرقان/ ۴؛ نمل/ ۸۴؛ حشر/ ۱۰.

(۳۵). بقره/ ۶۱ و ۹۰؛ آل عمران/ ۱۱۲.

(۳۶). بقره/ ۲۲۶.

(۳۷). فرقان/ ۲۱.

(۳۸). آیه ۵.

(۳۹). آیه ۹.

(۴۰). نساء/ ۹۹.

(۴۱). بقره/ ۲۶۹؛ آل عمران/ ۷؛ رعد/ ۱۹؛ ابراهیم/ ۵۲؛ ص/ ۲۹؛ زمر/ ۹ و ۱۸.

(۴۲). آل عمران/ ۱۸.

(۴۳). احقاف/ ۳۵.

(۴۴). هود/ ۱۱۶.

(۴۵). نساء/ ۸؛ انفال/ ۷۵؛ توبه/ ۸۶؛ نور/ ۲۲؛ نمل/ ۳۳؛ احزاب/ ۶.

(۴۶). یونس/ ۹۰.

(۴۷). بقره/ ۴۶؛ هود/ ۲۹.

(۴۸). آیه ۲۷.

(۴۹). دخان/ ۱۵.

(۵۰). مطفّفین/ ۱۶.

(۵۱). یوسف/ ۶۸.

(۵۲). بقره/ ۲۴۳؛ یونس/ ۶۰؛ نمل/ ۷۳؛ غافر/ ۶۱.

(۵۳). بقره/ ۱۰۵؛ آل عمران/ ۷۴؛ انفال/ ۲۹؛ حدید/ ۲۱ و ۲۹؛ جمعه/ ۴.

(۵۴). بقره/ ۲۵۱؛ آل عمران/ ۲۵۲ و ۱۷۴.

(۵۵). بقره/ ۲۸۰.

(۵۶). آل عمران/ ۴؛ مائده/ ۹۵؛ ابراهیم/ ۴۷. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۶

مغفره «۵۷» و لذو مغفره و ذو

عقاب «۵۸» و ذو العرش «۵۹» و ذو الجلال «۶۰» و ذو القوّه «۶۱» و ذو مرّه «۶۲». و بعضی ذکر کرده اند در بعضی کتب قرائات که در شش موضع الف نباشد و در بواقی باشد. و این سخن در کتاب هیچ یک از ائمّه که به نقل رسم متّسم و موصوفند نیست بلکه حافظ ابو عمرو در مقنع تصریح کرده است به آنکه اتّفاق دارند مصاحف عثمانیّه بر عدم الف بعد از ذو. و هیچ کس به اثبات الف بعد از ذو قائل نشده الّا شیخ ابو الفضل «۶۳» از شیخ اصفهانی «۶۴» و او به این منفرد است چنانچه تاج القرّاء کرمانی «۶۵» تصریح به این کرده. و در إیضاح اندرابی «۶۶» و زاد القرّاء و جامع القراءات رودباری «۶۷» نیز این نقل هست. و شک نیست که ایشان تابع ابو الفضل هستند «۶۸». و اگرچه او ثقه است و مطعنی ندارد امّا بسیاری از ثقات بوده اند که به قولی منفرد شده اند و متّبع نیستند.

نمی بینی که ابو الحسن ابن غلبون «۶۹» که شیخ حافظ ابو عمرو است منفرد است به ابدال

---

(۵۷). رعد/ ۶.

(۵۸). فصّلت/ ۴۳.

(۵۹). غافر/ ۱۵؛ بروج/ ۱۵.

(۶۰). الرحمن/ ۲۷.

(۶۱). ذاریات/ ۵۸.

(۶۲). نجم/ ۶.

(۶۳). زندگی وی یافت نشد.

(۶۴). زندگی وی یافت نشد.

(۶۵). محمود بن حمزه بن نصر ابو القاسم کرمانی معروف به تاج القراء مؤلّف کتاب خطّ المصاحف و کتاب الهدایه فی شرح غایه ابن مهران و کتاب التفاسیر و کتاب البرهان فی معانی متشابه القرآن امامی بزرگ و محقّقی مورد اعتماد است. وی پس از سال ۵۰۰ هجری وفات یافت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۲، ص ۲۹۱).

(۶۶). احمد بن ابی عمر ابو

عبـد اللّه خراسانی صاحب کتاب الإیضاح فی القراءات العشـر است. وی پس از سال ۵۰۰ هجری درگذشت. (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹۳).

(۶۷). محمّد بن احمد بن هیثم ابو بکر رودباری بلخی صاحب کتاب جامع القراءات در قرائات عشر و جز آن است.

ابن الجزری درباره این کتاب می گوید مانند این کتاب نوشـته نشده است. وی در سال ۴۶۹ هجری کار تألیف این کتاب را به انجام رساند. (ر. ک: همان، ج ۲، صص ۹۱- ۹۰).

(۶۸). یوسف بن محمود خوارزمی از قاریـان همـدوره ابن الجزری نیز به وجود الف بعـد از ذو در اکثر موارد معتقـد است. (ر. ک: موجز کتاب التقریب فی رسم المصحف العثمانی، ص ۲۳).

(۶۹). طاهر بن عبد المنعم بن عبید اللّه بن غلبون حلبی ساکن مصـر و استادی ماهر و موثّق است. از آثار او می توان به التذکره فی القراءات الثمان اشاره کرد. وی به سال ۳۹۹ درگذشت. (ر. ک: غایه النهایه، ج ۱، ص ۳۹۹).

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۷

بارئکم «۱» از برای سوسی «۲»، و «۳» ملتفت إلیه نیست. حتّی حافظ ابو عمرو که تلمیـذ او است این قبول نمی کنـد و بر ردّش دلیل می گوید. و کم مثل هذا، و الحقّ أحقّ أن یتّبع.

فصل در ذکر هائات تأنیث که به تاء مرسومنــد و در مصاحف [این] روزگار نیز رعایت آن واجب است خاصّه از برای قرائت عاصم که وقف او بر همه به تاء است.

ذکر رحمت. در هفت موضع به تـاء مرسوم است. در بقره أولئک یرجون رحمت «۴»، و در اعراف إنّ رحمت اللّه قریب «۵»، و در هود رحمت اللّه و برکـاته علیکم «۶»، و در مریم ذکر رحمت ربّـِک «۷»، و در روم إلی آثـار رحمت اللّه «۸» [و] در زخرف یقسمون رحمت ربّک «۹» و رحمت ربّک خیر. «۱۰»

ذکر نعمت.

نعمت یازده موضع به تاء مطوّل می باید نوشت که در مصاحف چنین است. در بقره و اذکروا نعمت اللّه علیکم «۱۱»، و در عمران «۱۲» همچنین، و در مائده نعمت اللّه علیکم إذ همّ قوم «۱۳»، و در ابراهیم بدّلوا نعمت اللّه «۱۴» و إن تعدّوا نعمت اللّه لا تحصوها «۱۵»، و در نحل و بنعمت اللّه هم یکفرون «۱۶» [و] یعرفون نعمت اللّه «۱۷» و اشکروا نعمت اللّه «۱۸»، و در لقمان فی البحر بنعمت اللّه «۱۹»، و در فاطر یا أیّها

---

(۱). بقره/ ۵۴.

(۲). صالح بن زیاد بن عبد الله بن اسماعیل، ابو شعیب سوسی راوی ابو عمرو بن علاء بصری است. وی به سال ۲۶۱ درگذشت. (ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

(۳). ر. ک: التذکره فی القرائات الثمان، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۴). آیه ۲۱۸.

(۵). آیه ۵۶.

(۶). آیه ۷۳.

(۷). آیه ۳۲.

(۸). آیه ۵۰.

(۹). آیه ۳۲.

(۱۰). همان.

(۱۱). آیه ۲۳۱.

(۱۲). آیه ۱۰۳.

(۱۳). آیه ۱۱.

(۱۴). آیه ۲۸.

(۱۵). آیه ۳۴.

(۱۶). آیه ۷۲.

(۱۷). آیه ۸۳.

(۱۸). آیه ۱۱۴.

(۱۹). آیه ۳۱. منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۸

النّاس اذکروا نعمت اللّه «۱»، و در و الطور فما أنت بنعمت ربّک بکاهن «۲».

ذکر سنّت. سنّت پنج موضع به تاء مرسوم است. در انفال مضت سنّت الأوّلین «۳»، و در فاطر فهل ینظرون إلّا سنّت الأوّلین «۴» و فلن تجد لسنّت اللّه تبدیلا «۵» و لن تجد لسنّت اللّه تحویلا «۶»، و در غافر سنّت اللّه الّتی قد خلت فی عباده «۷».

ذکر امرأت. امرأت هفت موضع به تـاء مرسوم است: امرأت عمران در آل عمران «۸»، و امرأت العزیز دوگانه در یوسف «۹»، و امرأت فرعون در قصص

«۱۰»، و در تحریم امرأت نوح «۱۱» و امرأت لوط «۱۲» و امرأت فرعون «۱۳».

و ضابطش آن است که امرأت که با شوهرش مذکور باشد به تاء مرسوم باشد.

ذکر کلمت. و هرجا که در قرآن عظیم ذکر کلمه است آن به هاء مرسوم است غیر از تمّت کلمت ربّک الحسنی در اعراف «۱۴». امّا کلمت ربّک در انعام «۱۵»، و حقّت کلمت ربّک در یونس «۱۶» و غافر «۱۷»، و حقّت علیهم کلمت ربّک در آخر یونس «۱۸». هر چهار را به جمع و افراد خوانند «۱۹» و در مصاحف به تاء مطوّل نوشته اند و هرکه به جمع خوانده وقف او بر تاء مقرّر است. و اگرچه ثانی یونس را در مصاحف عراق به هاء نوشته، و حرف غافر را نیز در بعضی مصاحف به هاء نوشته امّا عمل بر تاء است چنانچه در سایر مصاحف نوشته. و اللّه أعلم.

لعنت، دو موضع به تاء مطوّل نوشته شده: در عمران فنجعل لعنت اللّه «۲۰» و در نور

---

(۱). آیه ۳.

(۲). آیه ۲۹.

(۳). آیه ۳۸.

(۴). آیه ۴۳.

(۵). همان.

(۶). همان.

(۷). آیه ۸۵.

(۸). آیه ۳۵.

(۹). آیات ۳۰ و ۵۱.

(۱۰). آیه ۹.

(۱۱). آیه ۱۰.

(۱۲). همان.

(۱۳). آیه ۱۱.

(۱۴). آیه ۱۳۷.

(۱۵). آیه ۱۱۵.

(۱۶). آیه ۳۳.

(۱۷). آیه ۶.

(۱۸). آیه ۹۶.

(۱۹). در انعام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو جعفر کلمات و بقیّه کلمه خوانده اند. در بقیّه موارد نافع و ابن عامر و ابو جعفر کلمات و بقیّه کلمه خوانده اند.

(۲۰). آیه ۶۱.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۴۹

و الخامسه أنّ لعنت اللّه «۱».

معصیت دوگانه در مجادله «۲» به تاء مطوّل نوشته اند.

و قرّت عین در قصص.

«۳»

و شجرت الزّقّوم در دخان. «۴»

و بقيّت اللّه در هود. «۵»

و فطرت اللّه در روم. «۶»

و جنّت نعيم در واقعه. «۷»

و ابنت عمران در تحريم. «۸»

و يأبت هشت گانه، دو در يوسف «۹»، و چهار در مريم «۱۰»، و يكى در قصص «۱۱»، و در و الصّافّات «۱۲».

و همچنين كلمه مرضات اللّه «۱۳» هرجا كه باشد.

و ذات مثل ذات بهجه «۱۴» و ذات الشّوكه «۱۵» و بذات الصّدور «۱۶».

[و] أفرأيتم اللّات و العزّى «۱۷» و لات حين مناص «۱۸».

و هيهات «۱۹» دوگانه.

و به هاء نوشته اند منوه را در سوره و النّجم «۲۰».

---

(۱). آيه ۷.

(۲). آيات ۸ و ۹.

(۳). آيه ۹.

(۴). آيه ۴۳.

(۵). آيه ۸۶.

(۶). آيه ۳۰.

(۷). آيه ۸۹.

(۸). آیه ۱۲.

(۹). آیات ۴ و ۱۰۰.

(۱۰). آیات ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵.

(۱۱). آیه ۲۶.

(۱۲). آیه ۱۰۲.

(۱۳). بقره/ ۲۰۷ و ۲۶۵؛ نساء/ ۱۱۴.

(۱۴). نمل/ ۶۰.

(۱۵). انفال/ ۷.

(۱۶). آل عمران/ ۱۱۹ و ۱۵۴؛ مائده/ ۷؛ انفال/ ۴۳؛ هود/ ۵؛ لقمان/ ۲۳؛ فاطر/ ۳۸؛ زمر/ ۷؛ شوری/ ۲۴؛ حدید/ ۶؛ تغابن/ ۴؛ ملک/ ۱۳.

(۱۷). نجم/ ۱۹.

(۱۸). ص/ ۳.

(۱۹). مؤمنون/ ۳۶.

(۲۰). آیه ۲۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۰

فصل در ذکر کلماتی دیگر که آن را در مصاحف به تاء نوشته اند و در جمع و افراد آن اختلاف است

در یوسف آیت «۱» للسّائلین «۲» و غیبت «۳» الجبّ «۴» هردو، و در عنکبوت علیه آیت «۵» من ربّه «۶»، و در سبأ الغرفت «۷» «۸»، و در فاطر علی بیّنت «۹» منه «۱۰»، و در فصّلت و ما تخرج من ثمرت «۱۱» «۱۲»، و در و المرسلات جمالت «۱۳» صفر «۱۴».

خاتمه

اشاره

مشتمل است بر دو فصل:

فصل اوّل در ذكر چيزى چند كه كاتب مصاحف را سزاوار است رعايت آن كردن

كتّاب مصاحف [را است] كه چند دقيقه رعايت كنند تا كتابت ايشان منقّح باشد و از خبط و خلل و اعتراض سالم ماند.

اوّل حروف مد را علامت سكون ننهند كه به غايت مكروه و مستبشع [است]. مثل آنكه بر سر الف و واو قالوا و ياء الّذين علامت سكون بنويسد. بلكه محقّقان اين فن گفته اند كه حروف سواكن را معرّى بايد گذاشت از براى آنكه تعريه از حركات، دالّ است بر سكون.

ديگر اشكال فتحه و ضمّه و كسره را از حروف خود دور نيندازند و از آن محل كه

---

(۱). ابن كثير مفرد و بقيّه جمع خوانده اند.

(۲). آيه ۷.

(۳). نافع و ابو جعفر جمع و بقيّه مفرد خوانده اند.

(۴). آيات ۱۰ و ۱۵.

(۵). ابن كثير و حمزه و كسائى و شعبه مفرد و بقيّه جمع خوانده اند.

(۶). آيه ۵۰.

(۷). حمزه مفرد و بقيّه جمع خوانده اند.

(۸). آيه ۳۷.

(۹). ابن كثير و ابو عمرو و حمزه و حفص و خلف مفرد و بقيّه جمع خوانده اند.

(۱۰). آيه ۴۰.

(۱۱). نافع و ابن عامر و حفص و ابو جعفر جمع و بقيّه مفرد خوانده اند.

(۱۲). آيه ۴۷.

(۱۳). حمزه و كسائى و حفص و خلف مفرد و بقيّه جمع خوانده اند.

(۱۴). آیه ۳۳.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۱

می باید نهاد تجاوز نکنند.

و اگر دو حرف مثلین یا متجانسـین به هم رسند و اوّل ساکن باشد حرف اوّل را از علامت سکون عاری دارند و شدّه ای بر سر حرف دوّم نهند مثل یدرککّم الموت «۱» و فاضرب بّه «۲» و عاهدتّم مّن المشرکین «۳» و هدی لّلمتّقین «۴» و من رّبّهم «۵».

و در منوّن منصوب علامت فتحه و تنوین

که این زمان در این خط که میان ما متداول است دو فتحه است بر سر الف بنهند نه حرفی که پیش از وی [است] مثل أحدا [و] أبـدا که اکابر همچنین فرموده اند و تصانیف در این ابواب کرده. و در مثل هدی و غزّی و مسـمّی مخیّر باشـند اگر دو فتحه بر سر یاء نهند و اگر خواهند بر ماقبل.

و بسـیار دقیقه هست که برحسب فرموده اکابر به جای می باید آورد «۶» در کتابت «۷» مصحف. مثل آنکه [در] الفاتی که آن را به یاء تصویر کرده اند مانند أنّی «۸» و متی «۹» و بلی «۱۰» و هرچه بر وزن فعلی و فعلی و فعلی و فعالی باشد مثل تقوی «۱۱» و تقویها «۱۲»

---

(۱). نساء/ ۷۸.

(۲). ص/ ۴۴.

(۳). توبه ۱ و ۴.

(۴). بقره/ ۲.

(۵). بقره/ ۵ و ۲۶ و ۱۳۶ و ۱۵۷؛ آل عمران/ ۸۴ و ۱۳۶؛ مائده/ ۲ و ۶۶؛ اعراف/ ۱۵۲؛ انبیاء/ ۲؛ لقمان/ ۵؛ محمّد/ ۲ و ۳ و ۱۵؛ نجم/ ۲۳.

(۶). س:+ و.

(۷). س: کتاب.

(۸). بقره/ ۲۲۳ و ۲۴۷ و ۲۵۹؛ آل عمران/ ۳۷ و ۴۰ و ۴۷ و ۱۶۵؛ مائده/ ۱۷۵؛ انعام/ ۹۵ و ۱۰۱؛ توبه/ ۳۰؛ یونس/ ۳۲ و ۳۴؛ مریم/ ۸ و ۲۰؛ مؤمنـون/ ۸۹؛ عنکبـوت/ ۶۱؛ سبأ/ ۵۲؛ فاطر/ ۳؛ یس/ ۶۶؛ زمر/ ۶؛ غافر/ ۶۲ و ۶۹؛ زخرف/ ۸۷؛ دخان/ ۱۳؛ محمّد/ ۱۸؛ منافقون/ ۴؛ فجر/ ۲۳.

(۹). بقره/ ۲۱۴؛ یونس/ ۴۸؛ اسراء/ ۵۱؛ انبیاء/ ۳۸؛ نمل/ ۷۱؛ سجده/ ۲۸؛ سبأ/ ۲۹؛ یس/ ۴۸؛ ملک/ ۲۵.

(۱۰). بقره/ ۸۱و ۱۱۲ و ۲۶۰؛ آل عمران/ ۷۶ و ۱۲۵؛ انعام/ ۳۰؛ اعراف/ ۱۷۲؛ نحل/ ۲۸ و ۳۸؛ سبأ/ ۳؛

یس/ ۸۱؛ زمر/ ۵۹ و ۷۱؛ غافر/ ۵۰؛ زخرف/ ۸۰؛ احقاف/ ۳۳ و ۳۴؛ حدید/ ۱۴؛ تغابن/ ۷؛ ملک/ ۹؛ قیامه/ ۱۴؛ انشقاق/ ۱۵ و ۲۲.

(۱۱). بقره/ ۱۹۷ و ۲۳۷؛ مائده/ ۲ و ۸؛ اعراف/ ۲۶؛ توبه/ ۱۰۸ و ۱۰۹؛ طه/ ۱۳۲؛ حج/ ۳۲ و ۳۷؛ فتح/ ۲۶؛ حجرات/ ۳؛ مجادله/ ۹؛ مدّثّر/ ۵۶؛ علق/ ۱۲.

(۱۲). شمس/ ۸.

و السّلوی «۱» و بشری «۲» و السّوأی «۳» و سقیاها «۴» و موسی و ذکری «۵» و سیمیهم «۶» و إحدی «۷» و عیسی «۸» و یتمی «۹» و نصری «۱۰» و أساری «۱۱» و کسالی «۱۲» و فرادی «۱۳» نقطه یاء نزنند «۱۴» از برای آنکه نقطه را در الف دخلی نیست.

و همچنین یاآتی که صور همزات باشد مثل أولئک و الملئکه و خلائف «۱۵» و ربائبکم «۱۶» و الخبائث «۱۷» و کبائر «۱۸» و بصائر «۱۹» و السّرائر «۲۰» و أبنائنا «۲۱» و أولیائکم «۲۲» و علی أرجائها «۲۳» و عن أنبائکم «۲۴» و من ورائه «۲۵» و نسائهنّ «۲۶»

---

(۱). بقره/ ۵۷؛ اعراف/ ۱۶۰؛ طه/ ۸۰.

(۲). بقره/ ۹۷؛ آل عمران/ ۱۲۶؛ انفال/ ۱۰؛ یونس/ ۶۴؛ هود/ ۶۹ و ۷۴؛ یوسف/ ۱۹؛ نحل/ ۸۹ و ۱۰۲؛ فرقان/ ۲۲؛ نمل/ ۲؛ عنکبوت/ ۳۱؛ زمر/ ۱۷؛ احقاف/ ۱۲.

(۳). روم/ ۱۰.

(۴). شمس/ ۱۳.

(۵). انعام/ ۶۸ و ۶۹ و ۹۰؛ اعراف/ ۲؛ هود/ ۱۱۴ و ۱۲۰؛ انبیاء/ ۸۴؛ شعراء/ ۲۰۹؛ عنکبوت/ ۵۱؛ ص/ ۴۳ و ۴۶؛ زمر/ ۲۱؛ غافر/ ۵۴؛ دخان/ ۱۳؛ ق/ ۸ و ۳۷؛ ذاریات/ ۵۵؛ مدّثّر/ ۳۱؛ عبس/ ۴؛ اعلی/ ۹؛ فجر/ ۲۳.

(۶). بقره/ ۲۷۳؛ اعراف/ ۴۶

و ۴۸؛ محمّد/ ۳۰؛ فتح/ ۲۹؛ الرحمن/ ۴۱.

(۷). انفال/ ۷؛ توبه/ ۵۲؛ قصص/ ۲۷؛ فاطر/ ۴۲؛ مدّثّر/ ۳۵.

(۸). بقره/ ۸۷ و ۱۳۶ و ۲۵۳؛ آل عمران/ ۴۵ و ۵۲ و ۵۵ و ۵۹ و ۸۴؛ نساء/ ۱۵۷ و ۱۶۳ و ۱۷۱؛ مائده/ ۴۶ و ۷۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۶؛ انعام/ ۸۵؛ مریم/ ۳۴؛ احزاب/ ۷؛ شوری/ ۱۳؛ زخرف/ ۶۳؛ حدید/ ۲۷؛ صف/ ۶ و ۱۴.

(۹). بقره/ ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء/ ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶ و ۱۲۷؛ انفال/ ۴۱؛ حشر/ ۷.

(۱۰). بقره/ ۶۲ و ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۳۵ و ۱۴۰؛ مائده/ ۱۴ و ۱۸ و ۵۱ و ۶۹ و ۸۱؛ توبه/ ۳۰؛ حج/ ۱۷.

(۱۱). بقره/ ۸۵.

(۱۲). نساء/ ۱۴۲؛ توبه/ ۵۴.

(۱۳). انعام/ ۹۴؛ سبأ/ ۴۶.

(۱۴). تا سده های اخیر کاتبان در اینگونه موارد زیر حرف یاء دو نقطه قرار می دادند.

(۱۵). انعام/ ۱۶۵؛ یونس/ ۱۴ و ۷۳؛ فاطر/ ۳۹.

(۱۶). نساء/ ۲۳.

(۱۷). اعراف/ ۱۵۷؛ انبیاء/ ۷۴.

(۱۸). نساء/ ۳۱؛ شوری/ ۳۷؛ نجم/ ۳۲.

(۱۹). انعام/ ۱۰۴؛ اعراف/ ۲۰۳؛ اسراء/ ۱۰۲؛ قصص/ ۴۳؛ جاثیه/ ۲۰.

(۲۰). طارق/ ۹.

(۲۱). بقره/ ۲۴۶.

(۲۲). احزاب/ ۶.

(۲۳). حاقّه/ ۱۷.

(۲۴). احزاب/ ۲۰.

(۲۵). ابراهیم/ ۱۶ و ۱۷.

(۲۶). نور/ ۳۱؛ احزاب/ ۵۵.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۳

و إمائکم «۱» و القلائد «۲» و المدائن «۳» و أدعیائهم «۴». و همچنین صور همزاتی که بعد از الف اسم فاعل باشد خواه منقلب از واو و خواه از یاء، خواه مفرد و خواه جمع مانند: خائفین «۵» و للطّائفین «۶» و القائلین «۷» و خائفا «۸» و قائما «۹» و منها

جائر «۱۰» و الفائزون «۱۱» و التّائبون «۱۲» و الصّائمین «۱۳» و الصّائمات «۱۴» و الخائنین «۱۵» و فینقلبوا خائبین «۱۶» و الغائبین «۱۷» و ما من غائبه «۱۸» و لا طائر «۱۹» و السّائحون «۲۰» و مائده «۲۱» و البائس «۲۲». از برای آنکه تخفیف این همزات بین بین است و یاء را اصلا مدخل نیست و به هیچ حال این همزات به یاء رجوع ندارند.

و بر سر هر مدّ متّصل مدّه ای بکشند خواه که سبب مد همزه باشد مثل مذکورات، خواه ساکن مثل: دابّه «۲۳» و خاصّه «۲۴» و الضّالّین «۲۵» و أتحاجّونّی «۲۶». و بر سر منفصل اگر کشد به لونی مخالف تا فرق باشد. و این هردو استحسانی است و به ترک آن شناعتی لازم نمی آید به خلاف سوابق.

و همچنین نقطه ننهند صور همزاتی را که تخفیف آن به بین بین فقط باشد یعنی به

---

(۱). نور/ ۳۲.

(۲). مائده/ ۲ و ۹۷.

(۳). اعراف/ ۱۱۱؛ شعراء/ ۳۶ و ۵۳.

(۴). احزاب/ ۳۷.

(۵). بقره/ ۱۱۴.

(۶). بقره/ ۱۲۵؛ حج/ ۲۶.

(۷). احزاب/ ۱۸.

(۸). بقره/ ۱۱۴.

(۹). آل عمران/ ۱۸ و ۷۵؛ یونس/ ۱۲؛ زمر/ ۹؛ جمعه/ ۱۱.

(۱۰). نحل/ ۹.

(۱۱). توبه/ ۲۰؛ مؤمنون/ ۱۱۱؛ نور/ ۹؛ حشر/ ۲۰.

(۱۲). توبه/ ۱۱۲.

(۱۳). احزاب/ ۳۵.

(۱۴). همان.

(۱۵). نساء/ ۱۰۵؛ انفال/ ۵۸؛ یوسف/ ۵۲.

(۱۶). آل عمران/ ۱۲۷.

(۱۷). اعراف/ ۷؛ نمل/ ۲۰؛ انفطار/ ۱۶.

(۱۸). نمل/ ۷۵.

(۱۹). انعام/ ۳۸.

(۲۰). توبه/ ۱۱۲.

(۲۱). مائده/ ۱۱۲ و ۱۱۴.

(۲۲). حج/ ۲۸.

(۲۳). بقره/ ۱۶۴؛ انعام/ ۳۸؛ هود/ ۶ و ۵۶؛ نحل/ ۴۹ و ۶۱؛ نور/ ۴۵؛ عنکبوت/ ۶۰؛ لقمان/ ۱۰؛ سبأ/ ۱۴؛ فاطر/ ۴۵؛ شوری/ ۲۹؛ جاثیه/ ۴.

(۲۴). انفال/ ۲۵.

(۲۵). فاتحه الکتاب/ ۷؛ بقره/ ۱۹۸؛ انعام/ ۷۷؛ مؤمنون/ ۱۰۶؛ شعراء/ ۲۰ و ۸۶؛

صافّات/ ۶۹.

(۲۶). انعام/ ۸۰.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۴

ابـدال نرمی باشد که آنجا نقطه توان نهاد غیر از اوزان مذکوره مثل: تطمئنّ «۱» و یئس «۲» و بعذاب بئیس «۳» و لئن أرسلنا «۴» و یومئـذ و حینئذ «۳۱» و إلی بـارئکم «۵» و ملائه «۶» و ملائهم «۷» و أفـائن مات «۸» و متّ «۹». و ضـابطش که همزه مکسوره باشد مسبوق به فتحه یا کسره. و در این ضابط داخل است أئنّکم انعام «۱۰»، و نمل «۱۱»، و ثانی «۱۲» عنکبوت «۱۳»، و فصّلت «۱۴»، و أئنّا لمخرجون «۱۵» و أئنّا لتارکوا «۱۶» و أئنّ در شعراء «۱۷»، و أئن ذکّرتم «۱۸» و أئفکا «۱۹». و در ائمّه پنج گانه مخیّر است از برای آنکه به حقیقت آن همزات را به یاء خالص نیز [قرائت] می کنند و در نحو از این نیست.

و در باقی باب همزتین یک الف باید نوشت چنانچه از پیش بیان کرده شد و بی شک «۲۰» از وی سر عینی نهادن تا قائم مقام همزه محذوفه باشد مثل: ء أنذرتهم «۲۱» و ء إله «۲۲» و أءنّ «۲۳» لنا در اعراف «۲۴»، و ء أنزل. «۲۵» امّا اگر در تخفیف به یاء عائد شود مثل: بئیس «۲۶» و بئر «۲۷» و الذّئب «۲۸» و لئلّا «۲۹» و مائه «۳۰»

---

(۱). آل عمران/ ۱۲۶؛ مائده/ ۱۱۳؛ انفال/ ۱۰؛ رعد/ ۲۸.

(۲). مائده/ ۳؛ ممتحنه/ ۱۳.

(۳). اعراف/ ۱۶۵.

(۴). روم/ ۵۱.

(۳۱). واقعه/ ۸۴.

(۵). بقره/ ۵۴.

(۶). اعراف/ ۱۰۳؛ یونس/ ۷۵؛ هود/ ۹۷؛ مؤمنون/ ۴۶؛ قصص/ ۳۲؛ زخرف/ ۴۶.

(۷). یونس/ ۸۳.

(۸). آل عمران/ ۱۴۴.

(۹). انبیاء/ ۳۴.

(۱۰). آیه ۱۹.

(۱۱). آیه ۵۵.

(۱۲). در آیه ۲۸

نافع و ابن كثير و ابن عامر و حفص و ابو جعفر و يعقوب إنّكم و بقيّه أئنّكم خوانده اند.

(۱۳). آيه ۲۹.

(۱۴). آيه ۹.

(۱۵). نمل/ ۶۷.

(۱۶). صافّات/ ۳۶.

(۱۷). آيه ۴۱.

(۱۸). يس/ ۱۹.

(۱۹). صافّات/ ۸۶.

(۲۰). س: بيشرك.

(۲۱). بقره/ ۶؛ يس/ ۱۰.

(۲۲). نمل/ ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

(۲۳). نافع و ابن كثير و حفص و ابو جعفر إنّ و بقيّه أ إنّ خوانده اند.

(۲۴). آيه ۱۱۳.

(۲۵). ص/ ۸.

(۲۶). اعراف/ ۱۶۵.

(۲۷). حج/ ۴۵.

(۲۸). يوسف/ ۱۳ و ۱۴ و ۱۷.

(۲۹). نساء/ ۱۶۵.

(۳۰). بقره/ ۲۵۹ و ۲۶۱؛ انفال/ ۶۵ و ۶۶؛ كهف/ ۲۵؛ نور/ ۲؛ صافّات/ ۱۴۷.

و فئه «۱» و قرئ «۲» و رءیا «۳» و ملئت «۴» و خاسئا «۵» و استهزئ «۶» نقطه آن روا باشد.

و همچنین همزاتی که در وجهی از وجوه تخفیف به یاء منقلب شوند مثل سنقرئک «۷» و أنبّئکم «۸» و من شاطئ «۹» و کلّ امرئ «۱۰» و یستهزئ بهم «۱۱»، و همچنین من تلقائ نفسی «۱۲» و بلقائ در روم «۱۳»، و أو من ورائ حجاب «۱۴» و إیتائ ذی القربی «۱۵» و من آنائ اللّیل «۱۶» و من نبائ المرسلین «۱۷».

و همچنین إسرائیل، و مثل خاطئین «۱۸» و خاسئین «۱۹» از برای آنکه صورت همزه در این امثله محذوف است و این که می بینی صورت یاء است.

و در الفاتی که منقلب از یاء باشد مثل: هدی «۲۰» و رمی «۲۱» و سعی «۲۲» و أتی «۲۳» و الزّنی «۲۴» و آتیه «۲۵» و هدیهم «۲۶» و هدیهم «۲۷» و الهدی و هدی

---

(۱). بقره/ ۲۴۹؛ آل عمران/ ۱۳؛ انفال/ ۱۶ و

۴۵؛ کهف/ ۴۳؛ قصص/ ۸۱.

(۲). اعراف/ ۲۰۴؛ اشتقاق/ ۲۱.

(۳). مریم/ ۷۴.

(۴). جن/ ۸.

(۵). ملک/ ۴.

(۶). انعام/ ۱۰؛ رعد/ ۳۲؛ انبیاء/ ۴۱.

(۷). اعلی/ ۶.

(۸). آل عمران/ ۱۵ و ۴۹؛ مائده/ ۶۰؛ یوسف/ ۴۵؛ حج/ ۷۲؛ شعراء/ ۲۲۱؛ عنکبوت/ ۸؛ لقمان/ ۱۵.

(۹). قصص/ ۳۰.

(۱۰). طور/ ۲۱؛ معارج/ ۳۸؛ مدّثّر/ ۵۲.

(۱۱). بقره/ ۱۵.

(۱۲). یونس/ ۱۵.

(۱۳). آیات ۸ و ۱۶.

(۱۴). شوری/ ۵۱.

(۱۵). نحل/ ۹۰.

(۱۶). طه/ ۱۳۰.

(۱۷). انعام/ ۳۴.

(۱۸). یوسف/ ۲۹ و ۹۱ و ۹۷؛ قصص/ ۸.

(۱۹). بقره/ ۶۵؛ اعراف/ ۱۶۶.

(۲۰). بقره/ ۱۴۳ و ۲۱۳؛ انعام/ ۹۰؛ اعراف/ ۳۰؛ رعد/ ۳۱؛ نحل/ ۳۶؛ طه/ ۵۰ و ۷۹ و ۱۲۲؛ اعلی/ ۳؛ ضحی/ ۷.

(۲۱). انفال/ ۱۷.

(۲۲). بقره/ ۱۱۴ و ۲۰۵؛ اسراء/ ۱۹؛ نجم/ ۳۹؛ نازعات/ ۳۵.

(۲۳). نحل/ ۱ و ۲۶؛ طه/ ۶۰ و ۶۹؛ شعراء/ ۸۹؛ ذاریات/ ۵۲؛ انسان/ ۱.

(۲۴). اسراء/ ۳۲.

(۲۵). بقره/ ۲۵۱ و ۲۵۸؛ طلاق/ ۷.

(۲۶). توبه/ ۱۱۵؛ زمر/ ۱۸.

(۲۷). بقره/ ۲۷۲؛ انعام/ ۹۰؛ نحل/ ۳۷.

و مسمّی «۱» و یغشی «۲» و ینهی «۳» و یبقی «۴» مخیّر باشند از برای آنکه در بعضی احوال منقلب به یاء می شوند مثل لأریناکهم «۵» «۶» و ما رمیت «۷» و سعی لها سعیها «۸» و أتیناك بالحقّ «۹». و همچنین ثلاثی مزید که مجرّد آن واوی باشد و به واسطه زیادت بر سه، ملحق به یائی شده مثل أنجیکم «۱۰» و نجّیکم «۱۱» و نجّیهم «۱۲» و تتلی «۱۳» و أزکی «۱۴» و أربی «۱۵» و استعلی «۱۶». و در عصای «۱۷» و تولّاه «۱۸» و طغا «۱۹» و أقصا «۲۰» و الأقصا «۲۱» و سیماهم إنّا فتحنا «۲۲» که در

ائمّه یعنی مصاحف عثمانیّه مرسوم به الفند. اگر در این مصاحف کتابت الفات به یاء اتّفاق افتد در سیما [هم] نقطه نزنند. و همچنین در تترا «۲۳» اگر بر غیر رسم نوشته باشند.

و کلتا «۲۴» خود کسی به یاء نخواهد نوشت. و در باقی مخیّر باشد. و ما زکی «۲۵» را البتّه نقطه ننهند و همچنین بلی، و حتّی. و در لدی و علی و الی مخیّر باشد. و لدا در یوسف «۲۶» به الف مرسوم است و در غافر «۲۷» خلاف است.

و در کلماتی که الف از آن ساقط باشد مثل هذا، و لکن، و أولئک، و هؤلاء، و یأیّها

---

(۱). بقره/ ۲۸۲؛ انعام/ ۲ و ۶۰؛ هود/ ۳؛ ابراهیم/ ۲؛ رعد/ ۱۰؛ نحل/ ۶۱؛ طه/ ۱۲۹؛ حج/ ۵ و ۳۳؛ عنکبوت/ ۵۳؛ روم/ ۸؛ لقمان/ ۲۹؛ فاطر/ ۱۳ و ۴۵؛ زمر/ ۵ و ۴۲؛ غافر/ ۶۷؛ شوری/ ۱۴؛ احقاف/ ۳؛ نوح/ ۴.

(۲). آل عمران/ ۱۵۴؛ دخان/ ۱۱؛ نجم/ ۱۶؛ لیل/ ۱.

(۳). نحل/ ۹۰؛ علق/ ۹.

(۴). الرحمن/ ۲۷.

(۵). س: لدیناکم.

(۶). محمّد/ ۳۰.

(۷). انفال/ ۱۷.

(۸). اسراء/ ۱۹.

(۹). حجر/ ۶۴.

(۱۰). ابراهیم/ ۶.

(۱۱). اسراء/ ۶۷.

(۱۲). عنکبوت/ ۶۵؛ لقمان/ ۳۲.

(۱۳). آل عمران/ ۱۰۱؛ انفال/ ۳۱؛ یونس/ ۱۵؛ مریم/ ۵۸ و ۷۳؛ حج/ ۷۲؛ مؤمنون/ ۶۶ و ۱۰۵؛ لقمان/ ۷؛ سبأ/ ۴۳؛ جاثیه/ ۸ و ۲۵ و ۳۱؛ احقاف/ ۷؛ قلم/ ۱۵؛ مطفّفین/ ۱۳.

(۱۴). بقره/ ۲۳۲؛ کهف/ ۱۹؛ نور/ ۲۸ و ۳۰.

(۱۵). نحل/ ۹۲.

(۱۶). طه/ ۶۴.

(۱۷). طه/ ۱۸.

(۱۸). حج/ ۴.

(۱۹). حاقّه/ ۱۱.

(۲۰). قصص/ ۲۰؛ یس/ ۲۰.

(۲۱). اسراء/ ۱.

(۲۲). آیه ۲۹.

(۲۳). مؤمنون/ ۴۴.

(۲۴). کهف/ ۳۳.

(۲۵). نور/ ۲۱.

(۲۶). آیه ۲۵.

(۲۷). آیه ۱۸.

سعی

کند که فتحات را مشبع نهد تا کالعوضی باشد از محذوف چنانچه در امثله نموده شد. و همچنین در الفات منقلب از یاء هدینا اللّه «۱» و بعد إذ نجّینا اللّه «۲» تا فرق باشد میان وی و هدیناکم «۳» و نجّیناه «۴». و اللّه أعلم.

دیگر بعضی از مستحسنات مؤکّده آن است که در رئوس فاصله ای بگذارد تا آیات از یکدیگر ممتاز شوند خصوصا در الفاظی که آیات باشد و به آیات مانند نباشند مثل ألّا تعولوا در سوره نساء «۵»، و ما غشیهم «۶» و ضلّوا «۷» در طه. و در الفاظی که به آیات می مانند و فی نفس الامر آیه نیستند فاصله نگذارد تا این وهم مرتفع شود مثل أذلّه علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین «۸» و فلا تبغوا علیهنّ سبیلا «۹» و إنّما یستجیب الّذین. «۱۰»

و در سر سورتها احتیاط کند تا خبط واقع نشود در عدد آیات، خاصّه در سوری که در عدد آیات ایشان اختلاف باشد.

و سعی کند که عدد آیات هر سورتی مناسب مذهب آن کس باشد که مصحف را به قرائت آن کس نوشته پس اگر مصحفی به قرائت نافع نویسد عدد آیات مدنیّ اخیر رعایت کند و اگر به قرائت ابن کثیر نویسد عدد آیات مکّی اعتبار کند و اگر به قرائت ابو عمرو نویسد عدد بصری اعتبار کند و اگر به قرائت ابن عامر نویسد عدد شامی و اگر به قرائت عاصم یا حمزه یا کسائی نویسد عدد کوفی. و همچنین اخماس را و اعشار.

و این امر را رعایت کردن به غایت صعب است خاصّه بر کتّاب اهل این زمانه که بر این اعداد اصلا وقوف ندارند. و

بحث بر بسیاری از استادان نیز متردّد. و در سی و نه سوره که اصلا اختلاف میان اهل عدد واقع نشده این ضبط آسان تر باشد. و ضبط آن را مستوفی

---

(۱). انعام/ ۷۱؛ اعراف/ ۴۳؛ ابراهیم/ ۲۱.

(۲). اعراف/ ۸۹.

(۳). ابراهیم/ ۲۱.

(۴). یونس/ ۷۳؛ انبیاء/ ۷۱ و ۷۴ و ۷۶ و ۸۸؛ شعراء/ ۱۷۰؛ صافّات/ ۷۶ و ۱۳۴.

(۵). آیه ۳.

(۶). طه/ ۷۸.

(۷). طه/ ۹۲.

(۸). مائده/ ۵۴.

(۹). نساء/ ۳۴.

(۱۰). انعام/ ۳۶.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجینه بهارستان ۲)، ص: ۲۵۸

گفته ایم در قصیده نظم الجواهر اگر کسی خواهد از آنجا کشف کند. و اللّه أعلم.

فصل دوّم [در معنی لحن]

در صدر نسخه معنی لحن که از قول عثمان مروی است به آخر حواله رفته بود. این زمان هنگام آن است که در وی شروع کنیم. منقول است که چون مصاحف را تمام کردند پیش عثمان بردند. او نگاه کرد و گفت: «أحسنتم و أجملتم، أری به لحنا ستقیمه العرب بألسنتها» یعنی: نیکو کردید کتابت مصحف را، و در آن خطایی و غلطی می بینم زود باشد که عرب آن را به زبان خود راست دارند. «۱»

حذّاق صنعت مثل حافظ ابو عمرو و غیره از متقدّمان و متأخّران این را سه جواب گفته. یکی آنکه این خبر از عثمان به صحّت نپیوسته از برای آنکه اسنادش مضطرب و مختلط و منقطع است و [به] یحیی بن یعمر «۲» و عکرمه «۳» می رسد و هیچ کدام از

ایشان از عثمان نشـنیده اند و او را نیز ندیده اند. و باز یک مصـحف را ننوشـته اند هشت مصـحف نوشـتند این لحن که عثمان آنرا نسبت به مصحف کرد در بعضی «۴» از مصحف دید یا در همه؟ اگر در بعضی

دید پس لحن در بعضی دیگر ثابت شود و کسی دیگر نکرده است که

---

(۱). درباره صحّت این سخن و انتساب آن به عثمان نظرات مختلفی وجود دارد. (ر. ك: رسم المصحف، صص ۲۱۲- ۲۲۳).

(۲). ابو سلیمان یحیی بن یعمر بصری از تابعین جلیل القدر است. وی قرآن را به ابن عمر، و ابن عباس و ابو الاسود دؤلی عرضه داشت. بخاری در تاریخ خود درباره او می گوید وی نخستین کسی است که مصاحف را نقطه گذاری کرد. وی پیش از سال ۹۰ ه. ق درگذشت (ر. ك: غایه النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱).

(۳). عکرمه ملازم ابن عباس است. از او روایاتی در قرائت قرآن نقل شده است. او متهم است که از خوارج دفاع می کرده است. بخاری او را مورد اعتماد دانسته ولی ابن مجاهد و ابن سیرین او را دروغ گو می نامند. وی به سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ یا ۱۰۷ هجری درگذشت. (ر. ك: همان، ج ۱، ص ۵۱۵).

(۴). س: که بعضی.

لحن در بعض مصحف بود و بعضی نه و اختلاف اصلا در مصاحف واقع نشد الّا در آنچه راجع به وجوه قرائات باشد فبما و بما «۱»، و من تحتها و تحتها «۲» و این نه لحن است. و اگر گویند لحن در جمیع مصحف بود صحیح نیست از برای آنکه این معنی مناقض قصد وی است در نصب امامی که اقتدا به او کنند. وی در آنجا خطا مشاهده کند و در آن عصر خیار ناس باشد و اقامه آن لحن نکنند و بگذارند تا آنگاه که بعد از ایشان آنرا راست کنند از

دو جهت یکی آنکه بـا وجود تخلیط در اسـناد و اضـطراب در الفاظش نه مرسل است از برای آنکه یحیی بن یعمر و عکرمه از عثمان سـماع نکردنـد و او را نیز ندیدنـد. دیگر آنکه ظاهر الفاظش نفی می کنـد ورود او [را] از عثمان، از برای آنکه مسـتلزم طعن است بر وی. حاشا با وجود دین و امانت و اسلام و شدّت اجتهاد وی در بذل نصیحت و صلاح امّت بس ممکن و مناسب نباشد بعد از آن لحنی در آنجا ببیند و تولّی تغییر آنرا به کسـی گذارد که بعد از او بیاید از آنها که شک نیست که او را مرتبه عثمان و سایر صـحابه که کتابت مصـحف می کردند نخواهد بود مثل این سـخن را قائل شدن و اعتقاد کردن و حاشا که او در مصحف خطایی بیند و آنرا برقرار خود بدارد تا عرب آن را بعد از وی راست سازند.

دوّم آنکه بر تقدیر تسـلیم که عثمان این سـخن گفته باشد لحن از الفاظ مشترک است همچنانکه به معنی ایماء باشد و لحن به معنی اشارت آن است که سـخن گوینـد و بعضـی نه چنانچه قصّه آن عرب تمیمی که در بیابان به دست جماعتی گرفتار شد و میـان تمیم و بکر عـداوت بـود. و این قـوم که این تمیمی را گرفته بودنـد نه از قبائـل بکر بودنـد و او را به خیـل خـود بردنـد و بربستند و شور می کردند در آنکه بر سر قبیله مأخوذ روند و غارت کنند. آن مأخوذ شاعر بود، دو بیت بر رقعه نوشت و به قوم خود فرستاد و آن مشتمل بر

---

(۱). شوری/ ۳۰. نافع و

ابن عامر و ابو جعفر بدون فاء و بقيّه با فاء خوانده اند.

(۲). مريم/ ۲۴. ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر و شعبه و رويس من تحتها و بقيّه من تحتها خوانده اند.

منهل العطشان فی رسم أحرف القرآن(گنجينه بهارستان ۲)، ص: ۲۶۰

لحن بود چنانچه مضمون آنرا قبيله وى فهم كنند نه ديگران. و بيتين:

حلّوا «۱» عن النّاقه الحمراء و اقتعدوا «۲» العود الّذى فى جنابى «۳» ظهره وقع

إنّ الـذّئاب قد اخضـرّت براثنهاو النّاس كلّهم بكر إذا شـبعوا «۴» معنى بيت اوّل آن است كه: رهـا كنيـد مـادّه شتر سـرخ را و بر نشينيد بر شتر محكم عادت جور كرده سختى كشيده كه بر اطراف پشت وى آثار تأثير احمال و اثقال باشد.

و معنى بيت دوّم: به درستى كه گرگان را مخالب را سبز شده است و دهان آلوده گشته و همه مردم قبيله بكرند هرگاه كه سير شوند.

اين شـاعر در اين دو بيت لحن كرده است يعنى ايماء و اشاره كرده به قوم خود به نوعى كه ايشان كلام او را دريابنـد و مراد از رهاكردن شتر مادّه سـرخ و بر شتر صعب نشستن آن است كه از زمين هامون برخيزيد و به كوه رويد كه دشمنان را دم و دهان و مخلب، فربه و آلوده و سبز شـده است يعنى قوّت گرفته و شـما مپنداريد كه دشـمن شـما قبيله بكر است و بس بلكه مردم كه سير شوند و به اموال و اسباب و رجال قوّت گيرند مثل قبيله بكر باشند و زياده نيز.

جواب سوّم بر تقدير تسليم كه لحن به معنى خطا باشد مراد امير المؤمنين كلماتى چند است كه در مصاحف واقع

است و اگر آنرا به ظاهر خط بخوانند لحن باشد. امّا بر کبراء و حذّاق و استادان پوشیده نخواهد بود که آن را به ظاهر خط نمی باید خواند مثل جزاؤا الظّلمین «۵» و لا أوضعوا «۶» و لاـ أذبحنّه «۷» و بأید «۸» که اگر لاـ أذبحنّه و لا أوضعوا را به الفی تلفّظ کنند بعد از لام، چنانچه در رسم است معنی فاسد گردد.

و همچنین جزاؤا و بأید.

---

(۱). س: خلوا.

(۲). س: اعتقدوا.

(۳). س: جنانی.

(۴). ابن درید این ابیات را آنگونه که تصحیح و مشکّل شد، روایت کرده است. (ر. ك: التنبیه علی أوهام أبی علی فی أمالیه، ص ۱۸، پاورقی محقّق).

(۵). مائده/ ۲۹؛ حشر/ ۱۷.

(۶). توبه/ ۴۷.

(۷). نمل/ ۲۱.

(۸). ذاریات/ ۴۷.

و اللّه أعلم بالصّواب، و إلیه المرجع و المآب.

تمّت الرّساله الموسومه بمنهل العطشان فی رسم أحرف القرآن بعون اللّه الملك المنّان و حسن توفیقه سنه (؟).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹